

# وارلیق

تورکجه - فارسجا کولتورول درگی

فصلنامه فرهنگی ترکی - فارسی

۲۸-جی ایل، قیش ۱۳۸۵، سای ۱۴۳

سال بیست و هشتم، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۱۴۳



## تذکراتی درباره مقاله عربی سید احمد کسروی با عنوان "زبان ترکی در ایران"

### • دکتر جواد هیئت

این مقاله به زبان عربی بوسیله سید احمد کسروی نوشته شده و در مجله العرفان (سوریه) با عنوان "اللغه التركیه فی ایران" چاپ شده و بوسیله پرفسور اوان زگال از عربی به انگلیسی ترجمه شده، پرفسور شهابی از دانشگاه هاروارد آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه نموده و آقای احمد امیر فرهنگی در تبریز با مطالعه متن انگلیسی و عربی ترجمه آن را بصورت کتابی به فارسی تهیه و آماده چاپ نموده است.

در این مقاله کسروی در مورد زبان ترکی آذربایجانی و ترکان ایران نظریاتی واقع گرایانه و برخلاف نوشته های فارسی اش ارائه نموده و بهمین جهت مقاله اش که به عربی در خارج از ایران چاپ و منتشر شده در ایران منعکس نشده و به طاق نسیان سپرده شده است.

آقای امیر فرهنگی ترجمه فارسی این مقاله را با حواشی آن برای من فرستادند و خواهش کردند بعد از خواندن آن نظر خودم را همراه مقدمه ای درباره محتوای آن بنویسم. من بعد از خواندن مقاله ضمن تأیید کلی محتوای مقاله اشتباهاتی را بویژه از نظر زبانشناسی مشاهده نمودم و تصمیم گرفتم همین نوشته حاوی تذکراتم را بعنوان مقدمه برای آقای امیر فرهنگی بفرستم. اینک خلاصه تذکرات:

مؤلف مقاله در صفحه ۵۷ می نویسد: قفقازی ها دولتی مستقل به نام "جمهوری آذربایجان" تأسیس کرده بودند. موطن آنها ارتباطی با آذربایجان نداشت جز همجواری... در جای دیگر مکرراً از آذربایجانیهای قفقاز نام می برد!

بعد در صفحه ۵۹ می گوید: "ایرانیان از نامیدن آن جمهوری با عنوان آذربایجان خشمگین و آزرده خاطر شدند و مقالاتی در اعتراض...". بعد نشریه *ایران* و مدیر پان فارسیست گرجی الاصل آن ملک

الشعراى بهار را مثال مى آورد. در صورتى كه اولین دولتی كه جمهوری آذربایجان را برسمیت شناخت، دولت ایران بود!

در صفحه ۶۸ می گوید: "ترکهای کنونی ایران ذریه و بقایای همان ترکهایی می باشند که در زمانهای قدیم در طلب مأمّن و مأوی و چراگاه، فاتحانه از ترکستان به ایران آمدند و در نقاط مختلف این سرزمین سکنی گزیده و آن را موطن جدید خود قرار دادند."

در پاورقی صفحه ۷۲ (۱، ۲، ۳) وقتی که از فرق زبان ترکی با فارسی صحبت می کند می گوید: "زبان فارسی حدود پانزده لهجه دارد: مازندرانی، طالش، گیلانی، سدهی، سمنانی، کاشانی، لرستانی، کردی، سیستانی و... بعد می گوید صاحب یک لهجه در فهم لهجه دیگری می ماند."

این نوشته نشان می دهد که کسروی زبانشناس نیست، بلکه زباندان است. زیرا در زبانشناسی (فیلولوژی) وقتی دو نفر در مکالمه نتوانند همدیگر را بفهمند، دو زبان مختلف را تکلم می کنند. کسروی فرق بین زبان، لهجه و گویش را نمی داند. از اینجهت کردی، لری، سمنانی و... را جزو لهجه های فارسی بحساب می آورد.

در صفحه ۷۳ می نویسد: "ترکی آذربایجانی در حد خود به استقلال زبانی است جامع، زایا، توانا و واجد تمام ویژگی ها و مزایای یک زبان پرورده، مترقی و تکامل یافته. اگرچه در نوشتار چندان مورد استفاده قرار نگرفته است، دارای خصوصیات و مزیت های منحصر به فردی است که آن را از اکثر زبان های پیشرفته دنیا متمایز می کند." بعد برای اثبات ادعای خود از "۱- کثرت انواع افعال در ترکی، ۲- فراوانی مواد و مصالح برای بیان مافی الضمیر و قدرت تعبیر و توانایی تمییز و تشخیص میان مفاهیم و مضامین متشابه و نزدیک به هم. به عنوان مثال نویسنده می تواند حدود صد مضمون و مفهوم باریک و دقیق در این زبان مشخص کند که در زبان های دیگر اصلاً قابل اظهار و بیان نیستند. یعنی لفظ و تعبیر خاصی ندارند." بعد چند مثال می آورد. ۳- "دربرداشتن قواعدی ساده و بسیط برای متعدی کردن افعال و بنای فعل مجهول و مشارکت. ۴- استوار بودن قواعد صرفی و نحوی آن بطوری که استثنا به ندرت یافت می شود؛ بر خلاف زبان فارسی و غالب زبان های اروپایی. ۵- وجود نشانه خاصی برای مصدرهای اصلی و با قاعده یعنی لفظ «ماخ» که مصدر را از اسم و دیگر صیغه ها متمایز می کند. ۶- داشتن الفاظی خاص برای تأکید: قب قره و... ۷- داشتن الفاظی مخصوص برای تعمیم، که با تبدیل حرف اول کلمه مورد تعمیم به «م» بدست می آید: کتاب متاب (کتاب و نظایر آن)."

کسروی در این اظهار نظرهای خود که زائیده دقت او در بررسی زبان ترکی است، ولی چون زبانشناس نیست دچار اشتباهات زیادی شده است. مثلا:

"۱- در ترکی ۱۴ نوع ماضی وجود دارد که در عربی و فارسی بیشتر از چهار پنج نوع ماضی استعمال نمیشود." در ترکی با در نظر گرفتن وجوه اخباری (نقلی، مطلق، حکایه ای، شرطی، روایتی، شرطی

روایتی)، الزامی، شرطی، آرزو، اجباری، مصدری، موصولی در حدود بیست نوع ماضی وجود دارد. بعد می گوید: "و فعل مضارع که در اکثر زبان ها، زبان حال و مستقبلش مشترک است چهار نوع، یکی برای حال، دیگری برای بعد از حال یا مستقبل قریب. دو نوع دیگر نیز برای شرطی و تمنی و برای مستقبل که با افزودن س یاسوف به مضارع ساخته می شود صیغه خاص دیگری وجود دارد." بعد «گیدجاقمیش» (می خواسته است برود) را مثال می زند.

اولا «گیدجاقمیش» گویش تبریز (زبان گفتاری) است و در زبان ترکی نوشتاری و ادبی «گنده جکمیش» درست است (مطابق قانون هماهنگی اصوات).

ثانیا، «گنده جکمیش» آینده روایتی است نه ماضی و معنی آن «گویا قرار است برود» می باشد. ضمنا از زمان «گنیش» که عادت و استمرار را بیان می کند بطور واضح صحبت نمی کند و «گندر» (معمولا می رود) را با «گندیر» (الان در حال رفتن است، دارد می رود) مخلوط می کند. بعد می گوید: "صیغه های تمنی و شرط که در ترکی دوتاست: گیمه، گیده." صیغه «گیمه» امر منفی است (گنت، گننمه). یعنی مرو و صیغه «گیده» هم صیغه آرزو یا تمناست. شاید بجای «گینمه»، «گیتسه» بوده باشد که شرطی است.

در صفحه ۷۷ می گوید: "و با افزودن لفظ «دی» فعل بصورت متعدی در می آید: ووردی = زد." این هم نادرست است. زیرا:

در ترکی افعال لازم یا متعدی هستند. مانند: گلمک (آمدن، لازم که به فاعل اکتفا می کند) و وورماق (زدن، فعل متعدی). افعال لازم با افزودن «ت» متعدی می شوند. مثلا: اوخشاماق (شبیبه بودن) و اوخشاتماق (شبیبه کردن). همچنین با اضافه کردن «دیر» نه «دی» فعل متعدی می شود: یازماق (نوستن) می شود یازدیرماق (نویساندن).

در ترکی فعل متعدی درجه دوم و سوم هم وجود دارد. مثلا: وورماق که خود فعل متعدی است، با اضافه کردن «دور» متعدی درجه دوم ساخته می شود: ووردورماق (بوسیله کسی زدن). و با اضافه کردن «دوتدور» (ووردوتدورماق یعنی وسیله زدن کسی را فراهم کردن) فعل متعدی درجه سوم ساخته می شود.

در صفحه ۷۹ می گوید: "به درستی نمی دانم که ترکی در عهد هولاکو و اولاد واحفاد او چه وضعیتی داشته است. اما در مورد دوران متأخر از آنچه به ما رسیده است (مدارک و قرائن و...) معلوم می شود که زبان ترکی در قرون گذشته همبشه مورد طعن و تحقیر و غضب حکام بوده است... حتی در دوره سلسله ایی که خود ترک زبان بوده اند..."

با این اعتراف چگونه می شود ادعا کرد که در دوران مغولها و بعد از آن زبان ترکی به زور به مردم این سامان تحمیل شده باشد!

در صفحه پاورقی ۸۳ (۲) در مورد محاصره تبریز و مقاومت مردم به رهبری ستارخان می نویسد: "این محاصره در نهایت با مذاخله روسیه و حرکت سپاهیان آن دولت به سوی شهر پایان یافت."

من گمان می کنم در این مورد اشتباهی از طرف مترجمین رخ داده باشد. زیرا محاصره تبریز و عقب نشینی عین الدوله به تهران در اثر نامه علما نجف (آخوند خراسانی و...) که بوسیله میرزا علی هیئت به عین - الدوله و انجمن آذربایجان و رؤسای ایل های بختیاری و... ارسال شده بود، پایان یافت.

در پاورقی صفحه ۸۴ (۲) می نویسد: "میرزا جلیل که از اتباع ایران بود به آذربایجان آمد و در تبریز اقامت کرد."

به نظر می رسد این هم اشتباه است. زیرا در هیچ سند تاریخی ذکر نشده که میرزا جلیل از اتباع ایران بوده است.

در پایان مقاله (صفحه ۹۷) می نویسد: "چنانکه پیش از این اشاره کردیم، شوق و اقبال مردم آذربایجان نسبت به مطالعه زبان ترکی بیشتر شده و روز به روز نیز رو به فزونی دارد و شاید این پدیده، طلوع و مقدمه یک نهضت ادبی توسط ترکان آذربایجان ایران باشد تا به روزگار تحقیر و تزییع حقوق و تزییقات دیرینه نسبت به زبان پایان بخشند و با اقتدار، از این جفا و بی مهری خلاصی یابند.

ساکن مازندران، سید احمد تبریزی."

## آتروپاتن يا آتروپاتنا (۲)

### • دوكتور مير ھدايت حصارى

ايندى آذربايجان آدى ايله تانينان اسكى آتروپاتن اۆلكهسى اۆز آبادلىغى و طبيعى گۆزلىگى و ھر طرفدن جوشوب داشان ايرماقلارى و ياشىل چمنلىكلرى، خصوصيله غربده و شمالدا اولان سيخ-سيخ اورمانلارى و بول-بول نعمتلرى و ثروتلى ايله، تارىخ بويو مختلف ملتلىرىن و دۆلتلىرىن طاماح نظرلىرىنى اۆزونه جلب ائتميش و زامان-زامان اونلارنى تھاجملىرىنە معروض قالمىشىدىر.

اسكى دۆردە خصوصيله مىلاددان اۆنجه بىرىنچى مىن ايلده (ماننلار و ماددار دۆرؤ) اونون جنوب-غربىندە او زامانىن ان قدر تلى و تجاوزكار دۆلتى اولان «آشور» (آسورلو) حكومتى زامان-رامان غنىمت آلماق اوچون ھجوم گتيرىپ، اورادان آت و قارامال سوروسو، فېلىز اشىپالار الە گتيرىپ و خصوصيله چوخلو اسيرلر آلىپ كۆلە ليگە آپارارديلار.

م. اؤ. ۷ و ۸- جى عصرلردە غرب طرفدە اولان اورارتو دۆلتى واخت آشىرى اورمو گۆلونون غربى ساحىلىنى اشغال ائتمك اوچون ھجوم گتيرردى. شرق و شمال طرفدن دە مختلف تورك سويلو طايپالار (ساكلار، اسكىتلر و كىمرلر) و سون زامانلاردا روسلار و سرىرلر ھجوم گتيرىپ، چاليپ-چايىپ آپارارديلار. بعضاً دە مهاجم قوملار آذربايجانى آياقلايىپ كىچە رك آنادولويا (كىچىك آساييا) گئدىپ اورادا ساكىن اولارديلار. (آنادولو، يونانجا شرق معناسىنادير) اورادا آذربايجان كىمى آباد، دۆلتلى و نعمتلى بىر اۆلكە ايدى.

بىلدېگىمىز كىمى ايلك دفعە آتروپاتن-ين استقلالىنى پوزان تورك منشألى اشكانلى (آرشاكيد) دۆلتى اولدو. او دۆلت اوزون مدت شرقى روملور (بىزانس) ايله ووروشمادا اولدوغو اوچون آتروپاتن اراضىسى بو ووروشمالارين ميدانى اولوردو. بئله ليكلە آتروپاتن دۆلتى زامان-زامان اوز وئرن بو ھجوملارنى قارشىسىنى آلاراق اۆلكە نى او ھجوملارنى و ووراشمالارين خطرلىدىن قورويوب ساخلاردى. اشكانلى حكومتى ساسانىلر ايله بىخىلدىقدان سونرا آتروپاتن اۆلكهسى دە او دۆلتىن بىر ايالتى اولدو. بو وضعيت ساسانىلر دۆلتىن سونونا دك مىلادى ۷- جى عصرىن بىرىنچى يارىسىندا عمر خطآب-ين خلافتى زامانى (۲۳-۱۳- ھ. ق.) عربلر اسلام بايراغى آلتىندا ايرانا يوروش گتيرىپ، بىر نچە قادسيە و

نہاوند کیمی مہم ساواشلاردان سونرا ساسانی دۆلتینی بیخیب، تدریج ایله اۆلکه نین سائر یئرلرینی او جملہدن آذربایجاننی اشغال ائتدیلمر.

عربلر آذربایجان-ین گۆزل طبیعتینی گۆزدوکده حیران قالدیلار. هر یئردہ آخان چایلار و شہرلر و بۆیوک مٹشہلیکلر<sup>۱</sup> و جو بہ جور میوہ باغلاری، یاشیل مخمل کیمی تورپاغی اؤرتن چمنلیکلری و اکینہ جکلری و اوتلاقلاری، جنتین «تجری الانہار تحت الاشجار» دئیلین صفتینی گۆز اؤنوندہ جانلاندیریردی. حمد الہ مستوفی یازیر: «عربلر اردبیل-ہ چاتدیقدا اورانی یئددی جنتین بیر کیمی ساندیلمر.» بو آبادانلیغین و طبیعی گۆزلیگی خبری عربستان-ا و یمن-ہ چاتدیقدا عرب فیہلہلری یولا دوشوب، چوخ چکمه دن آذربایجان کند و شہرلرینہ صاحب اولوب، یئرلی اہالی نین یئر-مولکلرینی اللریندن آلیب اونلاری اؤزلرینہ مولی (کۆلہ) ائتمگہ چالیشدیلار. اۆلکەنین ثروتینہ و دۆلتینہ صاحب اولوب باش قالدیران هر اعراضی و عصیاننی قیلینج زورو ایله یانبردیب، هر نچہ واختدان بیر اۆلکەدہ قان آخیدیب، قیرغین سالدیلار.

آذربایجان آدینی ایلک دفعہ اسلامدان سونرا عرب منبعلریندہ آذربایجان شکلیندہ گۆروروک. او جملہدن یمن تاریخچیسینی ابن ہشام-ین یازدیغی «التیجان فی ملوک حمیر» آدلی کیتابیندا، معاویہ ایله عبید آراسیندا گئدن صحبتدہ دئییلیر کی: عرب سرداری «شمر بن القطاف» آذربایجان-ا گیردیکدہ قتل-ی عاما باشلادی، اونلارین نسیلرینی کسدی. بو قیرغینین حیکایہسینی اورادا اولان ایکی قایا اوستوندہ یازدیردی. اورا تورکلرین یوردو ایدی.

ابن ہشام-ین یازدیغینی «ابن اثیر» دە «کامل التواریخ» آدلی اثریندہ تکرار ائدہرک دئییر: یمن شاہی «رأث بن قیس صیفی بن سبا» فارس شاہی منوچہر-ین زامانی بیر عدہ آتلیلاری اورایا گؤندردی. اونلارین ایچیندہ شمر بن عطاق (قطاف) آدلی بیر آذربایجان-ا گئدیب تورکلرہ ووروشوب، اونلاری مغلوب ائتدی. او اؤز کئچدیگی بولون حیکایہسینی ایکی داشا (قایا) یازدیردی. او داشلار آذربایجان-دا معروفدور.

اوندان سونرا دا «تبع» آدی ایله تانینان اسعد بن کرب آدلی بیر آیری یمنلی سردار آذربایجان-ا گلیب، تورکلرہ ووروشوب اونلارین بیر چوخونو قیردیقدان سونرا یمن-ہ قاییتدی.

بورادان معلوم اولور کی آذربایجانلیلار عربلری اۆلجہ مسالمت ایلہ قارشیلانلار دا، عرب طایفا و عشیرتلی (انلاتلاری)، خصوصیلہ یمنلیلر چوخلو مقداردا آذربایجان-ا تۆکولوب، قیرغینلار سالیب و اونلارین یئر-مولکلرینی اللریندن آلیب جور بہ جور طولملرہ معروض قویموشلار. عربلرین تضييقلری

<sup>۱</sup> سون زامانلاردا آذربایجان-دا زرافہ، ماموت و دابناسور کیمی بۆیوک حیوانلارین اسکلتلری تاپیلیمیشدیر.

نتیجه‌سینده آذربایجان-دا (شمالدا و جنوبدا) دایماً عصیانلار اوز وئرمیش و خلافتله ضدیتلر باشلانمیشدیر. اونلارین ان گوجلوسو و ۲۰ ایل داوام ائدنی بابکین قیامی ایدی.

### اسلامدان سونراکی یئرلی حکومتلر

اسلامدان سونرا ایکی عصر عربلر مستقیم حالدا حکومت ائتدیلر. هجری ۳- جو عصردن آذربایجان-دا اقتصادی دورومون یاخشیشماسی و سورکلی اؤز وئرن عصیانلار و خصوصیه بابک-ین ۲۰ ایلیک قیامی نتیجه‌سینده عرب خلافتی‌نین قدرتی و نفوذو آزالماسی باشلادی. او جمله‌دن شمالدا آلبانیا اراضی‌سینده شیروانشاهلار آدی داشییان مستقل بیر دؤلت قورولدو. بو دؤلت هجری ۱۰-جو (میلادی ۱۶- جی) عصرهدک تام قدرت و شوکتله حکومت ائتدی. نهایتده صفوی‌لرین الی ایله ییخیلدی. بو دؤلتین ایلك یاینختی «شاماخی» شهری ایدی. بو سلاله‌نین دؤنمینده آذربایجان-ین ان بؤیوک «پارسی گو» شاعیرلری عرصه یه گلدیلر. بو دؤلتین اورتا عصر شرق تاریخینده چؤخ اؤنملی رولو اولموشدور.

جنوبدا هجری ۳- جو عصردن سونرا بیر نئچه یئرلی سلاله تاپیلدی. بونلار چوخ دوام گتیرمه سه لر ده، قیسا بیر زامان آذربایجان تاریخینده اثر فویدلار. او جمله‌دن اردبیل شهرینی مرکز ائدن «بنی ساج» حکومتی (۳۱۸- ۲۶۸ ه. ق.) تشکیل اولدو. بو سلاله‌نین بانسی اولان «ابو الساج دیوداد» ایدی. ابو الساج کوفه و اهواز حؤکمرانی ایدی. او ۲۶۶ هجری‌ده وفات ائتدیکده اوغلو محمد افشین ۲۷۶ هجری‌ده آذربایجان-دا حاکیمیته اوتوردو. او اولجه «حجاز» حاکیمی و سونرا «نبار» شهرینی والیسی اولموشدور. او ۲۸۵- جی ایلده ارمنستان-ی دا اؤز اراضیسینه آرتیردی. محمد اؤلدوکدن سونرا قارداتی یوسف آذربایجان-دا و ارمنستان-دا اونون یئرینی توتدو. یوسف ابو ساج سلاله‌سی‌نین ان معروف پادشاهی ایدی. او ۲۷۱- جی ایلده «مکه» حاکیمی ایدی. ۳۰۱- جی ایلده «ری» شهرینه قوشون چکدی. لاکین سونکو خلیفه‌نین الینده اسیر اولدو. خلیفه ۳۱۰- جو ایلده اونو تکرار کئچمیش حاکیمیتینه قاپتاردی. یوسف ۳۱۱- جی ایلده «ری» شهرینی تصرف ائتدی و چوخ چکمه‌دی کی خلافتدن آیریلدی. بو سلاله‌دن قاباق (هجری ۳- جو عصر) هر کس اؤز یئرینده بیر شاه ایدی. آنجاق ایلك دفعه اولاراق بو سلاله‌نین ایکی سون حؤکمرانلاری ساکیت ائده‌رک آذربایجان، اران (ایندیکی قره‌باغ) و ارمنستان-ا حکومت ائتدیلر. بیر حالدا کی هر اوچ بؤلگه گئنیش و حادثه‌لی یئرلر ایدی. او اوچ بؤلگه‌یه حکومت ائتمک آسان ایش دئییلدی.

ساجبه (ابو ساج) سلاله‌سی‌نین حؤکمرانلاری بونلار ایدی:

۱- ابو الساج دیوداد (وفات ۲۶۶ ه. ق.)



۲- محمد افشین دیوداد «اوغلو» (۲۸۸-۲۷۶ ه. ق.)

۳- یوسف دیوداد «اوغلو» (۳۱۸-۳۰۵ ه. ق.)

دئمه‌لی بیک کی بو دۆلت حقیقی معنادا مستقل دئییلدی. بغداد خلافتیندن اطاعت اندیردی.

### سالاری لر سلاله‌سی

هجری ۴- جو عصرین اولترینده «طارم» شهری و اطرافیندا «کنگرلیلر» آدلی بیر حکومت قورولدو. بو سلاله‌نین بیناسینی قویانین کیم اولدوغو معلوم دئییل. لاکین اونلارین ایلك تانیمنیش حؤکمرانی «مسافر» اوغلو «محمد» کنگری ایدی. اونا گؤره ده بو سلاله‌یه بعضاً «آل مسافر» یا «مسافرلر» ده دئییلر. (بونلارین اصلی دئبلملی ایدی).

مسافر اوغلو محمد-ین اوچ اوغلو وار ایدی : مرزبان، وهسودان و صلوک (اصلینده سالوک-دور) اونون اورتانجیل اوغلو مرزبان «طارم» حاکیمی اولدوغو حالدا آتاسی نین علیهنه عصیان ائدیپ، قدرت تاپاراق آتاسی نین یئرینده اوتوردو. سونرا حکومتینی گئیشلندیرمک قصدینه دوشهرک (۳۳۰-ه. ق.) آذربایجان-ا هجوم گتیریب اورانی آلدی. سونرا آران-ی (ایندیکی قره باغ-ی) و ارمنستان-ی دا آلیب بؤیوک بیر اۆلکه صاحیبی اولدو. آذربایجان-ین او زامانکی مرکزی اولان اردبیل شهرینی اؤزونه پایتخت ائتدی. او زامان آذربایجان-دا «دئیسیم» آدلی بیر شخص حکومت ائدیردی. اونو ساجی لرین سون حؤکمرانی یوسف «دیوداد اوغلو» خلیفه‌نین حؤکمو ایله (۳۱۴-ه. ق.) قمرطی لرین جنگینه گئدرکن اؤز یئرینده قویموشدور. لاکین یوسف او جنگده اؤلدو. دئیسیم استقلال بایراغینی یوکسلتدی و حاکیمیه اوتوردو. لاکین او زاماندا هجری ۳۲۶- جی ایله دک تاریخده دئیسیم دن خبر یوخ ایدی. تا اینکه او ایله ابن مسکویه اونون همدان حاکیمی «لشگری گیل» ایله محاربه‌یه گیردیگیندن خبر وئریپ. دئیسیم-ین آتاسی ابراهیم عربلرین خوارج دئییلن طایفاسیندان و آتاسی ایسه بیر کورد قادینی ایدی. اونا گؤره ده بعضاً اونا «دئیسیم کورد» ده دئیشلر (او قاباقجا ابی الساج اوغلونون سرکرده لریندن ایدی). دئیسیم-ین رقیبی اولان «لشگری» ده «گیل» طایفاسیندان ایدی و آذربایجان-ین حاکیمیتینی اله کئچیرمک اوچون دئیسیم-له مبارزه‌ده ایدی. دفعه‌لرله بیر-بیرلری ایله ووروشموشدولار. او جمله دن ۳۲۶-جی ایله اردبیل دئیسیم-ین الینده اولدوغو حالدا لشگری قوشون چکیب اونولا ووروشدو. ایکی آی اوندا سونرا یئننه ده هجوم گتیردی و هر ایکی داعوادا دا دئیسیم یئنیلیدی. لشگری آذربایجان-ی (اردبیلدن ساوا) بوتونلوکله اله آلدی. اردبیل آذربایجان-ین پایتختی ایدی، مؤحکم قالاسی و «بورج و بارو» سو وار ایدی. اهالیسی ایسه چوخ ایگیت و دؤیوشکن ایدیلر. نهایتده ده اهالی نین کؤمگی ایله لشگری نین قوشونو داغیلدی و لشگری قوشونون قالانینی گؤتوروب موغان-ا قاچدی. سونرالار دا آذربایجان نئچه دفعه بو ایکی امیرین الینده رد و بدل اولدو. بو شرایطده ایدی کی سالار مرزبان فرصتدن استفاده

ئەدەرك دئیسیم-ین وزیرى جعفر اوغلو علی نین یاردیمی ایله آذربایجان-ی تصرف ائدیپ، ۱۶ ایل اورادا (اران و ارمنستان-دا) قدرت ایله حؤکمرانلیق ائتدی. اونون لقبی «سالار» اولدوغو اوچون او سلاله یه «سالاری لر» دئیلمیشدیر.

دئمک سالاری لر «کنگری» لرین بیر قولو ایدی. لاکین تاریخده سالاری لره هئچ یئرده کنگری لر (یا سایر آدلار) دئیلمه میشدیر. عکسینه اولاراق او سلاله نین طارم-ده حکومت ائدن ایکینجی قولو کنگری لر آدی ایله مشهور اولموشدور.

بو یکی سلاله و اونلاردان قاباق «رودبار» شهری و اطرافیندا حکومت ائدن «جستانی لر» اوچو ده دئیلمی و بیر-بیرلری ایله قوهوم ایدیلر.

مرزبان ۳۳۸- جی ایلده (ری حاکیمی) رکن الدوله نین الینده اسیر اولدو. دؤرد ایل دوستاقدا قالدیقدا سونرا ۳۴۲- جی ایلده حیله ایله اؤزونو قورتاریپ یئنیدن حاکیمته قایتیدی (اؤ دؤرد ایلده دئیسیم اردبیل-ده آذربایجان-ا حؤکمرانلیق ائدیردی).

۳۴۶- جی ایلده مرزبان خسته لیب دونیادان کؤچدو. لاکین اؤلمه میشدن قاباق طارم-ده حؤکم سورن قارداشی وهسودانی اردبیل-ه چاغیریب، اوز یئرینه قويدو و تاپشیردی کی وهسودان-دان سونرا مرزبان-ین اؤز اوغلو «جستان» و سونرا او بیرى اوغلانلاری (ابراهیم و ناصر و کیخسرو) نوبت ایله تاختا اوتورسونلار.

مرزبان او ایل رمضان آییندا اؤلدوکدن سونرا وهسودان بیر مدت اردبیل-ده اوتوروب آذربایجان-ا حؤکم سوردو. لاکین قارداش اوغلولاری ایله اختلاف تاپدیقدا اردبیل-ی بوشلاییب طاریم-ا قایتیدی. آذربایجان-ین حاکیمیتی مرزبان-ین بؤیوک اوغلو «جستان»-ین الینه کئچدی. وهسودان قارداش اوغلولارینی آرادان آپارماق اوچون حیله ایله جستانی و ناصری آنالاری ایله طاریم-ا چکدی و اورادا هر اوچونو حیسه آلاراق چوخ ایشکنجه وئردیکدن سونرا اؤلدورتدو. (۳۵۰ ه. ق.) سونرا اؤز اوغلو اسماعیلی اؤزونه جانشین تعیین ائدهرک آغیر بیر قوشون ایله آذربایجان-ا گؤندردی. او مرزبان-ین او بیرى اوغلو ابراهیمی آذربایجان-دان قوودو و اؤزو اردبیل-ده تاختا اوتوردو. لاکین عؤمر و فائتمه دی و از مدتدن سونرا اؤلدو و نتیجه ده ابراهیم یئنیدن آذربایجان-ا قایتیدی و قارداشلاری نین قانینی آلماق اوچون طاریم اوستونه قوشون چکیب عمیسی نین قوشونونو سیندیردی.

وهسودان ۳۵۵- جی ایلده بؤیوک بیر قوشون طاریم-دان و دئیلمیستان-دان توپلایاراق سرکرده لری نین بیرى نین باشچیلیغی ایله آذربایجان-ا گؤندردی. بو دفعه ابراهیم باجیسی اری رکن الدوله-نین یانینا قاچماغا مجبور اولدو. رکن الدوله (ری حاکیمی) آغیر بیر قوشون ایله اونو یئنیدن حاکیمته قایتاردی،

لاکین ابراهیم-ین بو حاکمیتدن فایدالانماق اوچون داها لازیمجا قدرتی قالمامیشدی. همان اختلافلار نتیجەسینده ایدی کی، بو سالله ۴۰ ایلدن آرتیق دوام ائده بیلمه دی.

سالاری ساللهسی:

- ۱- سالار مرزبان ۳۴۶-۳۳۰ ه. ق.
- ۲- جستان «مرزبان اوغلو» ۳۴۹-۳۴۶ ه. ق.
- ۳- وهسودان «محمد اوغلو» ۳۵۰-۳۴۹ ه. ق.
- ۴- اسماعیل «وهسودان اوغلو» ۳۵۱-۳۵۰ ه. ق.
- ۵- ابراهیم «مرزبان اوغلو» ۳۷۰-۳۵۱ ه. ق.
- ۶- ابوالهیجا ۳۷۱-

### روادی لر ساللهسی و امیر وهسودان ایله اسپهبد موغان-ین ساواشی

سالاری لرین بخت اولدوزلاری سؤنمکده اولوب، سالار مرزبان اولادلارینین حؤکمرانلیقلاری باشا چاتماقدا ایکن آذربایجان-دا «روادی لر» آدی ایله تاریخده مشهور اولان بیر خاندان قدرت تاپماقدا ایدی. تبریز شهرینی اؤز لرینه پایتخت ائندن بو خاندان او زمانکی آذربایجان اؤلکه سی نین بیر چوخ حیصه سینی اؤز فرمانلاری آلتینا گتیردی لر. آنجاق اردبیل شهری تسلیم اولماییردی. دئدیگیمیز کیمی اردبیل-ین قالاسی مؤحکم و آداملاری ایگیت و دؤیوشکن ایدیلر. اردبیل مرکزیتینی الدن وئرسه ایدی ده یئنه کفایت ائدیجی قدر قدرتی وار ایدی. بئله کی او بؤلگه نین بعضی قسمتلی روادیلره بویون اگمه ییردی لر و حتا اوز به اوز ووروشمایا دا حاضرلیقلاری وار ایدی. او جمله دن (اسپهبد موغان) ایله روادی لرین ان مشهور حؤکمرانی اولان (امیر وهسودان اوغلو مملان) آراسیندا اردبیل یاخینلیغیندا دوشن محاربه یه اشاره ائتمک اولار. بو ساواش نهایتده اسپهبد موغان-ین مغلوبیتی ایله باشا چاتدی. بئله لیکله اردبیل بؤلگه سی ده روادی لرین ایینه کئچدی.

موغان (مغان) آیری سؤزله دئسک «موغلار» ماددار دؤرونندن قالمیش زردوستی لرین روحانی طبقه سینی تشکیل ائدن بیر طایفانین آدی ایدی. بونلار اردبیل-ین داغلیق ناحیه سینده یاشایان چوخ ایگیت و دؤیوشکن آداملار ایدیلر. اونلار اسلامین ایلك عصرلرینده عربلره ده تسلیم اولمادیلار. همیشه اؤز لری نین «اسپهبد» آدلانان حؤکمرانلاری وار ایدی. اونلار چوخ دا وارلی ایدیلر. کئچمیش زماندا اونلارین نفوذلاری و گلیرلی داها چوخ ایدی. بئله کی اسلامدان قاباق ماد اؤلکه سینی، خصوصیه آتروپاتن-سی موغلار اؤلکه سی سایاردیلار.

روآدى شاهلارى تبريز مركزى ايله جنوبى آذربايجان-دا حكومت ائدركى، شمالدا دا «گنجه»نى اوزلرينه پايخت ائدن «شئادى-لر» آدلى بير آيرى سلاله ايش باشينا گلدى. روآدى سلالهسى آذربايجان-بن اورتا عصر تاريخينده چوخ اؤنملى رول اوينادى. او دؤلت خارجى سياستى زمينه سينده چوخ باجارىقلى و ايشلك ايدى. اونلارين حاكميتى چوخ واخت بوتون آذربايجان-ا شامل اولوردو.

هر ايكى دؤلت آذربايجان اراضيسينده كاميل بير دؤلت كيمي اؤز مقدراتلارينا حاكم اولاراق تام حالدا ادارى تشكيلاتا و اوردو قورولوشو و سيگه ضرب ائتمك امكانى و مستقل سياسته ماليك ايديلر.

تبريز شهرى روآدىلر زامانى بؤيوك و چوخ مؤحكيم بير شهر ايدى. هله اوندان قاباق ابن مسكويه تبريز باره سينده يازميشدى كى: «تبريز بؤيوك بير شهردير. اونون مؤحكيم «بارو»سو (قالا ديوارى) وار؛ بو شهرين اطرافيندا اورمانلار و بول ميوه آعاجلارى وار و مؤحكيم بير شهر دير. اورانين آدماسلارى ايگيت و وارلى ديرلار.» بونونلا بنله بو سلاله نين تاريخينده ده بعضى ايهاملار و قارائليقلار واردير. الده اولان قايناقلاردا اختلافلى و اعتبارسىزديرلار. بو تاريخدن اردبيل شهرى مركزيتىنى الدن وئردى و تبريز شهرى عصيرلرجه آذربايجان (حتا چوخ واخت ايران-ين) مركزى اولاراق قالدى.

### جنوبى آذربايجان تاريخيندن غيب اولان ۵۰ ايل

سالارى لرين تاريخى ابن مسكويه نين «تجارب الامم» آدلى اثريندن باشقا هئچ بير تاريخده ثبت اولماميشدير. او دا آنجاق هجرى ۳۶۹-جو ايله دك يازيب و اثرينه سون قويموشدور. او زاماندا هجرى ۴۲۰-جى ايله دك، ۵۰ ايل عرضينده جنوبى آذربايجان تاريخى هئچ يئرده يازيلماديغينا گؤره تام قارائليقدالاميشدير (آنجاق بعضى ارمنى منبعلرينده آز و يانليش خبرلر وئريلميشدير). آنجاق هجرى ۴۲۰-جى ايلين حادثه لريني يازان «ابن اثير» اؤز «كامل التواريخ» آدلى اثرينده ايلك دفعه اولاراق آذربايجان شاهى ابوالهيچا وهسودان-ين آدينى چكميش و بعضى معلوماتلار اله وئرلميشدير.

او جمله دن معلوم اولور كى، او ياريم عصرين عرضينده سالارى سلالهسى دئوريلميش و «روآدى» آدلى بير آيرى سلاله آذربايجان-دا پادشاهليغا چاتميشدير. لकिन أوروبا شرق شناسلارى بو حادثه دن خبردار اولماديقلارى اوچون سهو ائده رك روآدى شاهلاريني سالارى سلالهسى نين داوامچيلارى كيمي بيلميشدير. ۲-جى بو كى، ابن مسكويه و ابن عمبد روآدىلرين ايلك تاريخلريندن خبرلرى اولماديغى اوچون عرب سويلو اولان روآدى شاهلاريني «كورد» خالقيندان بيلميشلر. بو اشتباه باشقا أوروبا عالملى طرفيندن ده تكرر اولموشدور. بير حالدا كى آرتيق آراشديرديقدال معلوم اولور كى روآدى شاهى امير وهسودان، سالارىلرين سون حؤكمرانى اولان ابراهيم-ى حبه آتيب و اؤزو بوتون آذربايجان شاهى كيمي تاختا اوتورموشدور. دئيلمى «سالارى» شاهلاريني دا بير-ايكيسى نين آدلارى وهسودان

اولدوغونا گۆره شرق شناسلار سهو ائدهرک روآدلی وهسودان-ی سالار مرزبان-ین (سالارلیرین) اؤلادلاریندان بیلیمیش و اونون آیری بیر سلاله اولدوغونو باشا دوشمه میشلر. بیر حالدا کی دئدیگیمیز کیمی بو امیر وهسودان عرب سویلو ایدی و اونون مشهور مداحی اولان قطران تبریزی اونا حصر ائتدیگی مدیحه لرله اونو دفعه لرله عرب سویلو خطاب ائدهرک، اؤیموشدور (شهریاران گمنام ص ۱۲۴). روآدی لرین ایلك حؤکمرانلاری ایسه «روآد بین المثنی» و اونون اوغلانلاری «وجنا، محمد و یحیی» ایمیشلر. گنجه حؤکمرانلاری «شدادی» لره ده بعضاً «روآدی» (روادی هذبانی!) دئییلریمیش. ائله اونا گۆره ده اونلاری سهو اولراق سالار (مرزبان) نسلیندن بیلیمیشلر. بیر حالدا کی او سلاله نین بانیسی محمد شداد اوغلو، سالار مرزبان ایله معاصر ایدی و اونون نسلیندن اول بیلیمزدی. هر حالدا عرب و فارس تاریحچی لری نین و یا خارجی شرق شناسلارین بو ایکی حکومتدن هئچ بیر خبرلری بوخدور. آنجاق روآدی (ازدی) لرین ایکی پادشاهی یعنی امیر ابو منصور وهسودان و اونون اوغلو امیر ابونصر مملان (مملان محمد کلمه سی نین تحریفی دیر) بو سلاله نین ان تانیمنیش شاهلاری دیر. قطران تبریزی اونلار جا قصیده بونلارین مدحینده یازمیشدیر.

ابن اثیر ده «کامل» ادلی تاریخینده اونلارین آدلارین چکمیش و آوروپا شرق شناسلاری دا اونلاری تانیپلار. لاکین اونلارین باره سینده هئچ بیر معلوماتلاری بوخدور. یعقوبی نین یازدیغینا گۆره عربلرین ایران-ی (آذربایجان) آدیقلاری چاغدا اونلارین دالیسیجا آذربایجان-ا کؤچوب گلن عرب (یمن) عشیرت لریندن علاوه ، هجری ۲- جی عصرده ده بیر چوخ عرب و یمن عشیرت لری کؤچوب، آذربایجان-ا گلمیشلر. اونون یازدیغینا گۆره عباسی خلیفه سی ابو جعفر منصور، حاتم سلمی اوغلو یزیدی آذربایجان-ا والی تعیین ائتدیکه مذکور والی یمن قبیله لرینی بصره-دن آذربایجان-ا کؤچورتموشدور. آذربایجان-ا کؤچوب گلن عرب خاندانلاریندان بییری ده «المثنی اوغلو روآد ازدی» و اونون اوغلانلاری (وجنا ، محمد و یحیی) ایدی. اونلار اولجه تبریزه صاحب چیخدیپلار و سونرا (هیجری ۴- جو عصرین سونلاریندا) بوتون آذربایجان-ی اله کئچیردیپلر. بونلار «روآدی ازدی» دئییلیر. عرب الیفباسی ایله بو ایکی سلاله نین (گنجه حاکیملری و آذربایجان پادشاهلاری نین) آدلاری عینی شکیلده «روآدی» کیمی یازیلیب اوخوندوغونا گۆره مولفلرین سهولریبه سبب اولور. کسروی بو باره ده دئییر کی بو ایکی آد یازیدا عینی اولدوقلارینا باخمایاراق تلفوظده فرقلی دیرلر. شدادلی لره «روادی» (Ravadi) و «زدی» لره ایسه «روآدی» (Ravvadi) دئییلیردی. قطران-ین شعرلرینده ده بو جور گلمیشدی. «زد» «ezd» ایسه یمن اؤلکه سی نین مشهور قبیله لریندن بییری دیر (شهریاران گمنام، ص. ۱۴۸).

دئدیگیمیز کیمی خلیفه ابو جعفر منصور دؤنمینده آذربایجان والیسی یزید بن حاتم المثنی اوغلو روآدی-نی او بییری یمنلیرله بیرلیکه بصره دن آذربایجان-ا گتیریب و تبریز و اونون اطرافینی «بذ»

شهرینه دک اونا تایشیردی. اوندان سونرا اونون بؤیوک اوغلو «وجسا» و سونرا او بیرری اوغلو محمد حؤکمرانلیق ائتدیلر. محمد بارهده، آتاسیندان و قارداشیندان آرتیق معلوماتیمیر واردیر. چونکو «بن ندیم» اور «الفهرست» ادلی اثر بنده بابک-ین جواللیغیندان دانیسارکن با زیر کی: «بابک ایکی ایل رواد اوغلو محمد-ین یانیندا ایشله بیرمیش و ۱۸ باشینا چاندیقدا آناسی-نین یانینا قایتمیشدیر» (الفهرست، آروویا چاپی، ص. ۳۴۳). محمددن سونرا او بیرری قارداشی «یحیی» (رواد اوغلو) هجری ۲۳۵- جی ایلده حاکمیه اوتوردو. اما اوندان سونرا بیر عصردن آرتیق (هجری ۳۴۴- جو ایلده دک) روادیلردن هئج بیر خر یوخدور. آنجاق همان ایلده (۳۴۴- هجری) ابن حوقل ابو هیجان-بن آدینی جکمیشدیر. بیر حالدا کی بو ۱۰۹ ایلین عرضیده چوخلو حادثه لر اوز وئرمیشدی. او جمله دن محمد دیوداد اوغلو ابوالساج آذربایجان-ی آلمیش، آذربایجان یاغبلاریندان اولان عداله بن حسین همدانی-نی اولدورموش و ۳۶ ایل اوغلو دیوداد و قارداشی یوسف ایله آذربایجان-ا و اران-ا (قاراباغ-ا) و ارمنیستان-ا حکومت ائتمیشدی. سونرا حکومت «دئیسیم»-ین الینه کئچمیش و «لشگری گیلی» آذربایجان-ا قوشون جکمیش و نهاینده سالار مرزبان گلیب حؤکمرانلیغی-نین بیناسینی قویموش... بو حادثه لر اوز وئردیگی حالدا «روادی» لردن هئج بیر خبر الده یوخدور. تا اینکه دئدیگیمیز کیمی ابن حوقل ابوالهجا باره سینده دانیشمیشدیر. ابو منصور وهسودان ابن مملان، روادی از دیلردن آن مشهور یادشاهی ایدی. قطران کیمی شاعیر اونون مداحی اولوب و ۶۰- دان آرتیق اونون مدحینده قصیده یازمیشدیر. وهسودان-ین اوچ اوغلو وار ایدی «ابو نصر مملان، ابوالهجا منوجهر و ابوالقاسم عبدالله». بو پادشاهین دؤرونده اؤز وئرن ان مهم حادثه اوغوز تورکلری-نین نوبلو حالدا آذربایجان-ا گلمه لری ایدی.

### اوغوزلارین توپلو حالدا ایرانا گلمه لری

اوغوز طایفالاری-نین هجری ۵- جی عصرین اوللربدن نوبلو حالدا ایران-ا (آذربایجان-ا) ساری آخیب گلمه لری بیر پارا سطحی دوشونن ایران تاریخچیلری-بین الینه بو بهانه نی وئرمیشدی کی، گویا تورکلر او زماندان ایران-ا گلیب و آذربایجان-دا ساکین اولموشلار. بیر حالدا کی بحث بوراسیندا دئییل کی اوغوزلار اوندان قاباق دا ایران-دا اولوب یا اولمامشلار. بونا باخمایارق کی تاریخی مدرکلره گؤره اوغوز طایفالاریندان بعضیلری قاباقجا دا آیری آدلار ایله ایران-دا یاشامیشلار. بلکه سؤز بوراسیندا دیر کی گؤرک اسکی دؤرلرده تورک سویلو (پروتو تورک) و آلتای منسالی قوملار ایراندا یا یاخین شرقده (خاور میانه) ده اولموشلار و یا اولمامیشلار؟ چونکو اوغوزلار نورکلرین یوزلرجه قولوندان یالنبز بیر قولودور. بیر کئچمیشده اثبات ائتمیشیک (هامی بیلگینلر ده ناید ائتمینلر) کی اسکی دؤرده ایران-دا و ایکی چای آراسیندا (بین النهرین-ده) یاشایان و دنیا مدیتی-نین قایناسی سابیلان متمس قوملار (سومنرلر، ایلاملار، ماننلار، مادلار، اورارتولار ...) التصافی (آقوتیناتیو) دیللی اولموشلار (باخ: نوید آذربایجان

قزنتی، نومره ۲۷۷) و یئنه ده همان یئرده اثبات ائتمیشدیک کی بو التصافی دلیلی قوملار آنجاق تورک خالقلاری اولای بیلر دیلر. بئله لیکله معلوم اولور کی بو بؤلگه لرین ایلک و ان اسکی ساکینلری تورک خالقلاری اولموشلار.

اوغوزلار آذربایجان-دا آنجاق یئرلی تورکلره آرتاراق چوخلوق تشکیل وئریب و اونلاری اؤزلرینده آسیمیله اندهرک جامعه نین ترکیبینی اؤز نفلرینه دگیشدیرمیشلر. سلجوقلولارین اؤزلری ده اوغوزلارین بیر قولو اولان قینیق طایفاسیندان ایدیلر. اودور کی ایندیکی آذربایجان، تورکیه، عراق و تورکمستان تورکلری اوغوز سویوندان اولوب، اونلارین عادت-عننه لرینی قوروپوب ساخلامیشلار. دوغوردور کی، ۲۴ طایفاسی اولان اوغوز ائلی بیر آخیندا یوخ بلکه دفعه لرله ایران-ا، خصوصیه آذربایجان-ا گلیب و بعضا چیخیب و تکرار قایتمیشلار. اوغوزون بو ۲۴ طایفاسی (کاشغارلی محمود ۲۲ طایفانین آیینی چکمبشدر) ایکی یتره بؤلونور. ۱۲ طایفاسینا «بوز اوخ» و ۱۲ طایفاسینا «اوج اوخ» دئییلیردی. بونلارین آدلاری بئله ایدی:

بوز اوخلار: قایی، بایات، آلقارا ائولی، قارا ائولی، یازیر، دؤیر، دوردورغا، یاپرلی، آوشار «افشار»، قیزیق، بنگدلی، قارقین.

اوج اوخلار: بایندور، بچنه، چاولدور، چیبینی، سالور (سلغر)، ایمور، آلا یونتلی، اوره گیر، اگدیر، بوغدور، بیوا، قینیق.

بورادان معلوم اولور کی اوخ یا اوق طایفا معنا سیندادیر. اونا گؤره بعضی آراشدیرجیلار اوغوز کلمه سی نین ده اصلینده «اوخ اوز» یا «اوق اوز» اولدوغونا اینانیرلار. اسکی تورکجه ده اوز یا ایز (اصلینده «ز» حرفی) جمع علامتی ایدی. بئله لیکله اوخوز یا اوغوز کلمه سی طایفالار معنا سیندا اولور.

### قایناقلار

ابن اثیر ، کامل التواریخ ، تهران

محمد جواد مشکور ، مجله بررسی های تاریخ ، نهران ۱۳۴۹ ، نومره ۴

سید احمد کسروی ، شهریاران گمنام ، تهران ۱۳۰۷

عبدالملک بن هشام ، التیجان فی الملوک حمیه

دکتر جواد هیئت ، تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش ، تهران ۱۳۷۷ ، چاپ سوم

تاریخ آذربایجان ، ترجمه دکتر اسحق بیات ، تبریز ۱۳۶۰

## تورکیه ده و دونیادا چاغداش تورکلوک آراشدیرمالاری نین

### قوروملاشماسی<sup>۱</sup>

• پروفیسور دوکتور ف. سما باروتجو اؤز اؤندر\*

• کؤچورن: محمدرضا هیئت

چاغداش تورکلوک آراشدیرمالاری نین مستقیل بیر آراشدیرما آلانی (ساحه سی) اولاراق بلیریب گلیشه رک یایقینلاشماسی نین هم تورکیه-ده هم ده دونیادا اولدوقجا قیسا بیر گئچمیشی واردیر. اصلینده، تورکلوک بیلیمی نین ( تورکولوژی نین) تاماملاییجی بیر پارچاسی اولاراق، چاغداش تورکلوک آراشدیرمالاری نین ۲۰-جی یوز ایلده، آچیق دونیادا بو قدر اهمال ائدیلمه سی نین سببلیری بیر نئچه نقطه ده توپلانا بیلیر:

سویوق ساواش دؤنمینده، چاغداش تورکلوک آراشدیرمالاری، دونیا اوزرینده تورک سویلو نفوسون بؤیوک بیر قیسمینی باریندیران سوویت سوسیالیست جمهوریتلر بیرلیگی-نین چؤکردیلمه سینه یؤنه لیک اولاراق باتی (غرب) دونیاسیندا مستقل بیر دیسیپلین حالیندا آکادمیک و انتلکتوتل چنوره لرین چالیشمالاریلا گلیشدیریلن "سوویتولوژی" آراشدیرمالاریندان مستقل معامله گؤرمه میشدیر. باتیدا (غریبه) و تورکیه ده تورکیه خاریجینده کی مودرن تورکلوک آلانلاری، آنجاق اجتماعی و سیاسی باغلامدا آراشدیرما مۇوضوعسو اولا بیلیمیشدیر. علمی آراشدیرمالارین بو محدود چرچیوه ده قالماسی نین بیر آیری اؤنملی سببی، البته، قاپالی رژیملرله یؤنتیلن (ایداره اولونان) بو اؤلکه لرده کی تورکلوک آلانلاری نین تورکیه نین ده داخل اولدوغو باتیلی (غریلی) بیلیم آداملارینا قاپالی قالمیش اولماسیدیر. ائله کی، باتی-دا ۲۰-جی یوز ایل اورتالاریندا چیخان مودرن تورکلوک آراشدیرمالاری، بیر نئچه

۱ آنکارا اونیورسبسه سی، دیل و تاریخ-جوغرافیا فاکولته سی، چاغداش تورک لهجه لری و ادبیاتلاری بؤلومونون ۸-۱۰ مای ۲۰۰۲ تاریخلی چاغداش تورکلوک آراشدیرمالاری سمپوزیوموندا سونولان بیلدیری (معرضه)-نین متنی.  
\* آنکارا اونیورسبسه سی، چاغداش تورک لهجه لری و ادبیاتلاری بؤلومو باشقانی.



استثنانى سايماساق، ماسا باشى اراشدىرمالاردىر. آلمانلى عاليم **آننماريه فون قاباين**<sup>۱</sup>-ين /**ۈزىكچه قرامرى** (۱۹۴۵)، **فين عالمى اوليس جوكى**<sup>۲</sup>-نين "قىزىل"، "ساقاي" و "شور"لارا عايد چالشمالارى ۲-جى دونيا ساواشى دوستاقلاريندان (اسيرلرئندن) درلنن (توپلانان) ملزমে لره دايانير. آلمانلى **آلتاىست**، **توركولوق گراد دۇرفر**<sup>۳</sup> و **ۈزىنجىلرى نين خلجلر**، خوراسان توركلى اوزرىنده آلان چالشمالارى ايسه، ايران-دا شاه دۇنمىنه راستلار. ۱۹-جو يوز ايلده تمللرى آتيلان و ۲۰-جى يوز ايلين ايلك ۱۵ ايلنى قاپسايان آلان اراشدىرماسى **گله نىنى** (عننه سىنى) **گرچك** آنلامدا سوردوروب اولوسلار آراسى (مىلتلر آراسى) ياپىنلارلا سوردوروله بيلن تك اۆلكه مجارىسنان اولموشدور دئيه بىلرئك. مثلا، **زسوزسا كاوك**<sup>۴</sup> بالكان اراشدىرمالارى دىشىندا (خارىجىنده) "سالارلار" و "اويقورلار"لا ايلگىلى دگرلى چالشمالارنى ۱۹۶۰-دا، چين-ده ياپدىغى اراشدىرما گزىسینه بورجلودور. **اىستوان ماندوكى كونقور**<sup>۵</sup>، بولقارىسنان و رومانىا-دا، تاتار توركلى آراسىندا باسلايان آلان چالشمالارنى "دمير پرده" اۆلكه سى وطنداشى اولمانين اوانتازىندان چوخ يۇنلو فايدالاناراق قازاغىستان، قىرقىزىستان، باشقوردىستان، تاتارىستان، موغولىستان، چين-ده سوردورموشدور. ائله كى **كونقور**، حياتىنى سوويت سونراسى دۇنمده داغىستان-دا ياپدىغى بىر آلان اراشدىرماسى سىراسىندا ايتىرمىشىدور. ۲۰-جى يوز ايلده، توركىه-ده كى توركلك بىلىمى نين قورولوشو و گلىشمه سى ايسه، اساس اعتىبارلا چئشىتلى يوللاردان نوركىه-به گلمىش ايدىل-اوراللى، توركىستانلى، آذربايجانلى آكتىويست انتللكتول اۆزلىكلره ده صاحب عاليملر سايه سىنده اولموشدور. **عبدالقدير اينان**، **ذكى وليدى توغان**، **يوسف آقچورا**، **رشيد رحمتى آرات**، **احمد تمير**، **سعادت چاغاتاي**، **صدرى مقصودى آرسال**، **احمد جعفر اوغلو** دونيا مقىاسىندا عاليملرئمىزدور. ۲۰-جى يوز ايل توركىه توركولوژىسى، توركىه خارىجىنده كى توركلك آلانلارنا علمى ايلگىسىنى / ماراغىنى، آنجاق بو عاليملر يولويلا ساغلايا بىلمىشىدور. توركىه جمهورىتى دۆلتى نين قوروجوسو مصطفى كمال آتاتورك-ون مودرن توركلك آلانلارنا اۆزل ايلگىسى دولايىسى ايله، "تورك دىل قورومو"نون مودرن توركلك آلانلارلا ايلگىلى علمى فعالىتى اونون ساغلىغى دۇنمى ايله سىنىرلانمىش (محدودلانمىش)، بو قوروم ۱۹۹۰-لارا قدر، توركىه خارىجى مودرن توركلك اراشدىرمالارنىدا درين بىر سس سىزلىگه گؤمولموشدور. آچىق

<sup>۱</sup> Annemarie von Gabain

<sup>۲</sup> Aulis Joki

<sup>۳</sup> Gerard Doerfer

<sup>۴</sup> Zsuzsa Kakuk

<sup>۵</sup> Istvan Mándoky Kongur

دونیانین عضو اولان تورکیه، مودرن تورکلوک آنلارینی سویوق ساواش دؤنمیده، "ناتو"<sup>۱</sup> عضو آوروپالی و آمریکالی متفقلمی قدر بنله ایزله-یه بیلمه میس، "سوویتولوژی" چالیشمالاریندا یئرینی آلا بیلمه میشدیر. مودرن تورکلوک آنلاری نین آراشدیریلیب اینجه لنمه سی اوچون دؤلت حمایه سینده قورولموش انستیتولارین ساحه یه ایلگیسی، فردی تشبوتلرین وارلیغینا باغلی اولاراق باشلایب بیتمیشدیر. مثلا، تورک دیل قورومو دیشیندا (خاریجینده)، بیر درنک ایستاتوسونا صاحب تورک کولتورونو / آراشدیرما انستیتوسو بو مقصدله ۱۹۶۲ ایلینده قورولموش آراشدیرما مرکز لریندن بیریدیر. انستیتو، چاغداش تورکلوک آراشدیرمالاری آنلیندا ان وئریملی دؤنمین ۱۹۶۲-۱۹۷۵ ایللری آراسیندا پروفیسور دوکتور احمد تمیر-ین باشقانلیغی دؤنمینده یاشامیش، تورکیه جامعه سی تورکیه خاریجینده کی تورکلر حاقیندا علمی بیلگییه تورکیه سطحینه داغیتیمی (پخشی) دوزنلی اولاراق یاپیلان انستیتو-نون ایللیق یابین اورقانی تورک کولتورو ایله چاتا بیلیمیشدیر. مشهور تورک کولتورو ال کیتابی ۱. نمیر دؤنمی نین محصولودور و اثر گرچکدن بیلیم چئوره لری قدر اتلکتوتلرین ده اوزون مدت ال کیتابی اولما گؤره وینی (وظیفه سین) یئرینه گتیریمیشدیر. ۱۹۶۹-دا تورکیه جمهوریتی دیش (خاریجی) ایشلری باقانیلیغی (ناظیرلیگی) آزینلیقلار و املاک اداره سی طرفیندن حاضرلانیب باسیلمیش، دیش تورکلر - بلگه لر - (آنکارا) ادلی اثر، جمعی (قاپسامی) و سوندوغو بلگه لرین محتواسی ایله بوگون تورکیه خاریجی سیاستی آراشدیرماجیلاری قدر، چاغداش تورکلوک بیلیمی آراشدیرمایلاری اوچون ده گرچکدن بیرنجی درجه دن قایناق دگرینده دیر و نورکیه خاریجی ایشلری نین آلانا وقوفونون و نفوذونون درجه سین و سویه سین گؤزلر اؤنونه سرر. "باشباقانلیق دؤلت آرسیولری گنل (عومومی) مودورلوغو" نون دیش (خاریجی) تورکلر بیبلیوقرافیسی نین نشری ایسه ۱۹۹۰-دا باشلار.<sup>۲</sup>

### چاغداش آراشدیرمالار تملینی و گوجونو "ساحه آراشدیرمالاری" ندان آلیر.

بو آچیدان (زاویه دن) باخیلدیغیندا ۱۹-جو یوز ایل، چاغداش تورکلوکله ایلگیلی آن آراشدیرمالاری نین ان وئریملی دؤنمی اولموشدور. بونونلا بیرلیکده ۱۹-جو یوز ایل آن آراشدیرمالارینا رمان- زمان بیرلیسب ایچ ایچه گیره بیلن، فقط فلسفه سی اعتیباریلا آیری دا دگرلندیریله بیله جک ایکی فعالیت

<sup>۱</sup> NATO

<sup>۲</sup> Basında Dış Türkler-bibliyografya-(makale, yorum ve haberler): ۱ Ocak- ۳۱ Aralık ۱۹۹۰.-Ankara ۱۹۹۱.-XVIII, ۲۲۲ s., Basında Dış Türkler-bibliyografya-II (makale, yorum ve haberler): ۱ Ocak-۳۱ Aralık ۱۹۹۱.-Ankara ۱۹۹۲.-XVIII, ۲۲۹ s., Türkiye Dışındaki Türkler Bibliyografyası = A Bibliography of Turks out of Turkey.-Ankara ۱۹۹۲.- ۲ c. (LXV, ۱۳۷۹ s.). c. ۱: Genel / Altay-Sibirya Türkleri / Batı Türkleri, c. ۲: Doğu Avrupa Türkleri / Türkistan Türkleri.

طرزى نين رهبرلىك ائتديگىنى سۆيلىمەك گرگىر: ميسون فعالىتى ايله اورىانتالىستىك (شرق شىنا، سىلىق) فعالىتى. بو ايكي فعالىت طرزى آسيا، دولايىسى ايله تورك آلان آراشديرمالارى نين دوغوشو! (ظهورونا) وسيله اولموشدور. روس كۆكنلى (منشألى) آلان آراشديرمالارى بو ايكي طرزىن ده تمثىلجىلرله دولودور. "ميسون" اوغرونا روس كۆكنلى قوردىي سمنوويچ سابلوکوف<sup>۱</sup> (۱۸۰۴-۲۹/۱/۱۸۸۰ تاتارلارین تاريخ و اتنوقرافىاسى اوزرىنه)، نىكولای ایوانوویچ ایلمینسکی<sup>۲</sup> ( ۲۳/۴/۱۸۲۲ قازان ۲۷/۱۸۹۱/۱۲، تاتار، باشقورت، چوواش)، انوفیمی آلکساندروویچ مالوف<sup>۳</sup> (سىمبىرسك فوئرنىياسى ۱۸۳۵-قازان ۱۹۱۸، تاتار، باشقورت، چوواش)، واسىلى ولادىمىروویچ كاتارىنسكى<sup>۴</sup> (۲۰-۱۸۴۶/۵/۱۹۰۲، تاتار، باشقورت، قازاق)، چوواش كۆكنلى نىكولای واسىلئوویچ نىكولسكى<sup>۵</sup> (فئدىياكووو، نىزئقورود ۱۸۲۷-اولالا، بىيسك ۱۲/۱۰/۱۸۹۰، آلتای چئوره سى توركلرىن دىللىرى، گله نكلىرى، اينانچلارى، افسانه لرى)، سوئىس كۆكنلى قوستاف رىچارد راقوئتى<sup>۶</sup> (۱۹۴۵-۱۸۷۱، دوغو توركىستان آغىزلارى، كاشقار و ياركنت)، آلمانلى كارل سالئمان<sup>۷</sup> (۱۸۴۹-۱۹۱۶، كوموكلار و قىوم ناصرى-دن تاتارچا اؤيرنىپ اينگىلىس اينجىل درنگى نين تكلىفى ايله اينجىل-ى تاتارچايا چئويمىشىدىر) هدف كوتله نين دىلىندن باشلايىپ بوتون كوتلور (مدنى) اؤزلىكلرىنى اينجه آيرىنتىلارينا قدر اينجه له مىشلر و بوگونه باها بىچىلمز اثرلر و قنىدلر بوراخمىشلاردىر. اونلارن مىرائى، اجتماعى و بشرى بىلىملرىن چاندىغى بو نقطه ده عىنى اينجه لىك و حساسلىقداكى تنقىدى گوجه صاحب بىلىم آراشديرماجىلارنى گؤزله مكده دىر. اۆلكه مىزده بو يولدا سئويندىرىجى باشلانقچىلار بوخ دئىلىدىر.<sup>۸</sup>

نىكولای قورئوویچ مالیتسكى<sup>۱</sup> (۱۸۷۳-تاشكند ۱۹۴۷)، واسىلى كونستانتىنووویچ ماقتىسكى<sup>۱</sup> (يادرىنو، قازان ۲۳/۳/۱۸۳۹-۴) شوماتووو، يادرىنسك ۴/۳/۱۰۱، چوواشلار اوزرىنه)، پلاتون

<sup>۱</sup> Gordiy Semenoviç Sablukov

<sup>۲</sup> Nikolay İvanoviç İlminskiy

<sup>۳</sup> Evfimiy Aleksandroviç Malov

<sup>۴</sup> Vasiliy Vladimiroviç Katarinskiy

<sup>۵</sup> Nikolay Vasil'evič Nikol'skiy

<sup>۶</sup> Gustaf Richard Raquette

<sup>۷</sup> Carl Salemann

۱۶ حاجت تپه اونورسىته سىندن سائمه سئلنفا گۆك گۆز، دوچت دوكتور مصطفى يىلمازىن رهبرلىگىنده انوفىمى آلکساندروویچ مالوف-و دوكتورا تزىنه مؤضوع ائتمىشىدىر.

<sup>۸</sup> Nikolay Gur'evič Mallitskiy

میخایلوویچ منلیورانسکی<sup>۲</sup> (۱۸۶۸-۱۹۰۶، قازاقلار اوزرینه)، والنتین آلکساندروویچ موشکوف<sup>۳</sup> (۱۸۸۰-۱۹۰۴، قاقاووزلار اوزرینه)، آلمان کۆکنلی روس عالیم، تورکولوژی نیی قوروجولاریندان و. رادلوف، آلکساندر نیکولائوویچ سامویلوویچ<sup>۴</sup> (۱۸۸۰-۱۹۳۸) کیمی داها چوخ روس پترزبورگ مکتبی چئوره سیندن گلن عالیملرین دگرلی آلان آراشدیرمالاری نین سونوچلاری دیلین بوگونکی دورومویلا بیر یوز ایل اؤنجه کی دورومونو قارشیلانمادا سونسوز دگره صاحبیدیرلر.

عینی بیچیمده، آلمان کۆکنلی هنریخ جولیوس فون کلاپروت<sup>۵</sup> (۱۷۸۳/۸/۱۸۳۵-۱۱/۱۰/۸ سبیریا و قافقازیا آلانلاریندا)، آلمان کۆکنلی روسیا کۆچمنی (مهاجر) اوتتو بوهتلینگ<sup>۶</sup> (۱۸۱۵-۱۹۰۴)، ائننو لیتمان<sup>۷</sup> (۱۹۵۸-۴/۵/۱۸۷۵)، آلبرت فون لئ کوق<sup>۸</sup> (۱۸۶۰-۱۹۳۰، دوغو تورکویستان)، آلمان کۆکنلی مجار بئرنات مونکاسی<sup>۹</sup> (۱۸۶۰-۱۹۳۷، تاتار، چوواش)، فرانسیز کۆکنلی ژان پییر آبتل رموسا<sup>۱۰</sup> (۱۷۸۸-۱۸۳۲)، کیمی آوروپالی اوریاننالیستلر (شرق شیناسلار) سیاسی سوچلاریندان اؤترو سبیریا یا سورولن لهیستانلی سرگئی یاسترئمسکی<sup>۱۱</sup> (۱۸۵۷-۱۹۴۱، یاکوتلار اوزرینه، یاکوت دیلی قرامری) ایله ادوارد پیئکارسکی<sup>۱۲</sup> (۱۸۵۸/۶/۱۹۳۴-۱۳/۱۰/۲۹ یاقوت - ساحا) چاغداش تورکولوزییه اؤنچولوک ائدن، جوخو هله دگریندن هئج بیر شئی ایتیرمه یین و ایره لیده ده ایتیرمه یه جک اؤنملی چالیشمالار بوراخمیشلاردیر.

قبساجا، هانسی اجتماعی و سیاسی سببلرله اولورسا اولسون، ۱۹-جو یوز ایلین ایکینجی یاریسیندا باشلایب ۲۰-جی یوز ایلین ایلك روبعونده داوام ائدن آروپا و روسیا مرکزی آسیا آلان آراشدیرمالاری،

<sup>۱</sup> Vasilij Konstantinoviç Magnitskiy

<sup>۲</sup> Platon Mihayloviç Melioranskiy

<sup>۳</sup> Valentin Aleksandroviç Moşkov

<sup>۴</sup> W. Radloff, Aleksandr Nikolaeviç Samoyloviç

<sup>۵</sup> Heinrich Julius von Klaproth

<sup>۶</sup> Otto Böhtlingk

<sup>۷</sup> Enno Littmann

<sup>۸</sup> Albert von Le Coq

<sup>۹</sup> Bernát Munkácsi

<sup>۱۰</sup> Jean Pierre Abel Rémusat

<sup>۱۱</sup> Sergey Yastremskiy

<sup>۱۲</sup> Edward Pyekarski

بوگونون علمى مقصدلى آلان آراشدیرمالارینا ساغلام بیر اورتام حاضیرلامیش، آکادمیک آنلامدا اۆرنکلیک گۆره وینی (وظیفه سینى) یئرینه گتیرمیشدیر.

و. رادلوف و آ. م. کاسترئین-ین علمى اولاراق آلان آراشدیرمالاری نین مکتبلیشیب بوگونه اوزادیلماسیندا آیری بیر یئرلری واردیر: تورک دیالکتولوژیسی نین قوروجوسو دئدیگیمیز و. رادلوف (۱۸۳۷/۵/۱۹۱۸-۵/۱/۱۲)، بو حاقلى عنوانینی مشاهده، درلمه، گۆروشمه کیمی تکنیکلری باشاریلا ایشله ده رک اوزون ایللر بویو سوردوردیو آلان آراشدیرمالاری و اینجه لمه لری نتیجه سینده اورتایا قویدوغو دئو اثرلره آلمیشدیر:

*Proben der volkslitteratur der Türkischen stamme sud sibiriens* (St. Petersburg, ۱۸۶۶ ۱۹۰۷)

آدلى دئو اثری اونون آلان درلمه لری نین محصوللاریدیر<sup>۱</sup>.

*Opit slovarya tyurkskix nareçiy* (Versuch eines Wörterbuches der Türk-Dialekte, ۱۸۸۸-۱۹۱۱)

باشلیقلى سۆزلویونون مودرن سۆز وارلیغى، ۱۸۵۹-دا بارنائول-دا سیبیر تاتارلاری آراسیندا باشلابیب آتایلاردا، دوغو (شرقى) قیرقیز بوزقیزلاریندا، خاکاسلار آراسیندا، یئدی سو-دا، ایدیل-اورالاردا ایللر بویو سورن دفیق جالیشماسینا دایانیر. آئوس سیبیرین<sup>۲</sup> آدلى اثری ايسه، آلان آراشدیرمالاری نین ان اؤنملى یوللاریندان بیرى اولان "گۆزلم / مشاهده" نین مکمل بیچیمده یاپیلدیغینی گۆزلر اؤنونه سرر<sup>۳</sup>. رادلوف-ون مودرن تورکلوک بیلگیسینه قاتقیلاری بونلارلا قالماز. اونون آلانا دایر بیر چوخ ایلك بیلگیلری و دگرلندیرمه لری وئرن

*Vergleichende Grammatik der nördlichen Türksprachen*

آدلى اثری، تورک دیلى نین صینیفلاندىریلماسى مؤضوعسونایئنى بیر بویوت (بهد) گتیریرکن، یاکوت-ساحا لهجه سی نین تورک دیلینه ایلگیسی نین تارتیشیلدیغی (مباحثه آندیلدیغی)

*Die jakutische Sprache in ihrem Verhältnisse zu den Türksprachen* (۱۹۰۸)

۳۰ دیزینین بیرسجی بۆلومو آلتای، تله اوت، لئیند-تاتار (کوو-کیزی)، شور و سویوتلاردان درلنن منیلره (۱۸۶۶)، ایکنجی بۆلومو ساقای، کوبیال و کاپلاردان درله نن آباکان دیالکتى سینلربنه (۱۸۶۸)، اوچونجو بۆلومو قیرقیز آغیزلاریندان درلمه لره (۱۸۷۰)، دۆردونجو بۆلومو کارا-قیرقیز دیالکتیندن درلنن متینلره (۱۸۸۵)، آلتینجی بۆلومو تارانچی دیالکتینه (۱۸۸۶)، یئددینجی بۆلومو قیریم آغیزلارینا (۱۸۹۶) آیریلیمیشدیر. ایگناک کونوس طرفیندن درلنن عثمانلی آغیزلارینا عاید متینلر دیزینین سککیزینجی بۆلومو (۱۸۹۹)، ن. فد. کاتانوف طرفیندن اورینهای (سویوت)، آباکان تاتار و کاراقاسلاردان درلنن منیلر دوققوزونجو بۆلومو (۱۹۰۷)، و. موسکوف طرفیندن درلنن بسارابیا ریلاقووزلارینا عاید متینلر ايسه اونوجو بۆلومو اولاراق یایینلانمیشدیر.

<sup>۲</sup> Aus Sibirien

اثر تورکجه یه پروفیسور دوکتور احمد نمر طرفیندن چئوریلیمیشدیر (۱-جی جیلد ۱۹۵۴، ۲-جی جیلد ۱۹۵۶، ۱۹۵۷).

باشلیقلی جالبشماسی مودرن تورکلوک بیلگیسی آراشدیرمالاری نین تاریخی قدر عمومی تورکلوک بیلگیسی آراشدیرمالاریندا دا اؤزل بیر یثره صاحیبیدیر. رادلوف-ون بایدیغی آلان آراشدیرمالاری اوررینه یازدیغی چوخ سابیدا راپورت (گزارش)، گونونون اجتماعی-سیاسی اورتامینا اولدوغو قدر بوگونه ده مسازلار (پیاملار) وئرن مشاهده و دگرلندیرمه لر، یوروملارلار/ تفسیرلرله دولودور<sup>۱</sup>. رادلوف عمعنه سی روسیادا اونون اؤزل اؤیرنجسی **س.ا. مالوف-لا** داوام ائتمیشدیر (۱۹۵۷/۹/۱۸۸۰-۲/۷/۴(۱۶)). س.ا. مالوف-ون ایلك اثری میسیونر آناسی نین دستکله دیگی بیر آلان آراشدیرماسی نین محصولودور (۱۹۰۴)<sup>۲</sup>. میشرلر اوزرینه یاپیلان بو چالیشما، ۱۹۰۸-ده شورلار و چولیم بورکلری آراسیندا داوام اندر. مالوف-ون چاغداش تورکلوک آراشدیرمالارینا قاتقیسی اونون دوغو (شرقی) تورکویستان و کانسو بؤلگه لرینده ۱۹۰۹-۱۹۱۱ و ۱۹۱۳-۱۹۱۵ ایللری آراسیندا یاپدیغی گزیلرله داها دا بلیرگینلشیر. ساری اویقولار، لوبنورلو و هامیلی (کومول) تورکلره عابد زنگین دیل، فولکلور و انتوقرافیک ملزومه بین چاغداش تورکلوک آراشدیرمالاریندا اؤزل بیر یثری واردیر<sup>۳</sup>. اورال-آلتای آراشدیرمالاری نین، دولابنسی ایله تورکلوک بیلیمی آراشدیرمالاری نین تاریخینده فین و مجار مکتبی، نه "میسیون" نه ده "اوربانتالیست" سؤلیم دایره سینده دگرلندیریله بیلیر. ۱۹-جو یوز ایلین فین و مجار کؤکنلی عالیملری، آیدینلاری گزگین / سیاح، ماجراپرست، ماراقلانان انتلکتوتلر کاتقوربیسینده ده دگرلندیریله بیلملر. اونلارین آسیانین ایچلرینه اوزانان درین آراشدیرمالاری نین علمی یئتکینلیگه صاحیب سونوچلاری، جانلی لینقویستیک و انتوقرافیک ملزومه دن تاریخی اولانا اریشمه نین / چاتمانین انتلکتوتل قایقیسینی داشیر. ۲۰-جی یوز ایلده هم تاریخی هم ده چاغداش اورال-آلتای آراشدیرمالاری، اؤزلده تورکلوک آراشدیرمالاری نین بیر چوخ قولو، آوروپادا و حتا "یئنی دنیا"دا قوروملاشماسینی "آروپالی" مجار و فین مکتبینه و / و یا بو مکتبدن یئتیشلرله بورجلودور.

۱ رادلوف-ون حیاتی و اثرلری حاقیندا باخ. تمیر (۱۹۹۱).

۲ *İz poezdk k mişaryam, Uçente zapiski İmp. Kazanskogo universiteta*, ۷۱.

میشرلر اوزرینه آتا مالوف-ون دا انتوقرافیک بیر دنه مه سی (سیناما چالیشماسی) واردیر:

*Svedeniya o mişaryah (Etnograficeskiy öçerk)*, Kazan ۱۸۸۵.

۳ *Yazık jeltux uygurov. Slovar' i grammatika* (۱۹۵۷), "İzüçenie jivıx turetskix nareçiy Zapadnogo Kitaya, Vostoçne Zapiski, I, ۱۹۲۷, ۱۶۳-۱۷۲; "Materialı po uygurskim nareçiyam Sin'-dzyana (Sergeyu Fedoroviço Ol'denburgu)", *Sbornik statey*. Leningrad ۱۹۳۴, ۳۰۷-۳۲۲; *Uygurskiy yazık. Xamiyskoe nareçie. Teksti, perevodi i slovar'*, ۱۹۵۷; *Lobnorskiy yazık. Teksti, perevodi i slovar'*. ۱۹۵۶; "Ostatki şamanstva u jeltux uygurov", *Jivaya Starina XXI*, ۱۹۱۲, ۶۱-۷۴; "Razskazi, pesni, poslovici i zagadki jeltux uygurov", *Jivaya Starina XXIII*, ۲-۴, ۱۹۱۴, ۳۰۵-۳۱۶.

اورالیستیکین قوروجوسو فین عالیمی م. آ. کاسترئین-ین (۲/۱۲/۱۸۱۳/۷/۵/۱۸۵۲) آکادمیک حیاتی بو اوغوردا اوراسیا آلانیندا آراشدیرما و اینجه لمه لرله گنجیمشیدیر (۱۸۴۴-۱۸۴۵ و ۱۸۴۹-۱۸۴۵). اونون علمی فعالیتی، یالیزجا اورال آراشدیرمالاری دئییل، نورک، موغول و تونقوز، یعنی التای آراشدیرمالاری اوچون ده جیغیر آچمیشدیر. اؤلوموندن سونرا استونیالی عالیم آ. شیفر<sup>۱</sup> طرفیندن یاینلانان ۱۲ جیلدلیک بیر سئردن اولوشان

*Nordische Reisen und Forschungen von Dr. M. Alexander Castrén (St. Petersburg ۱۸۵۳-۱۸۵۸, ۱۸۶۲)*

آدلی اثری نین ۱۱-جی جیلدی،

*Versuch einer koibalischen und karagassischen Sprachlehre nebst Wörterverzeichnissen aus dem tatarischen Mundarten des minussinischen Kreises (۱۸۵۷, St. Petersburg, XIX+۲۰۰ s.)*

سیبیریا تورکلویو حاقیندا چاغداش نورکلوک بیلگیسی آراشدیرمالاری نین اؤنجو چالیشلاریندان بیریدیر. م. آ. کاسترئین حیاتی و اثرلریله، ایشلندیگی متود و تکنیکلرله، عالی نین و کؤنلونون مکمل برابرلیگی نین وئردیگی گوجلہ بیلینمه یه نین نئجه کشف ائدیله بیلہ جگینی گؤستردیگی اوچون بوگون ده چاغداش تورکلوک عالیملری نین مودئلی دیر البته. حباتینی روسبا تورپاقلارینداکی قارداش توپولوقلارا آدایان/حصر ائدن م. آ. کاسترئین-ین آدی، سوویتلر بیرلیگی نین ییخیلماسی نین یاراتدیغی یئنی اورتامدا روسیاداکی اورال خالقлары ایله ایلیشکیلری مدنی و علمی یؤنلردن گوجلندیرمه نی هدفله یین م. آ. کاسترئین جمعیتی (قورولوش تاریخی ۱۹۹۰) ایله بوگون یئنی بیر آنلام دا قازانمیشدیر.<sup>۲</sup> یئنه بیر فین عالیمی ه. پاسونئن<sup>۳</sup>-ین (۱۸۶۵-۱۹۱۹) روسیاداکی فین-اوغور کؤکنلی خالقلار (موردویتلر، چئرمیشلر، اوستیاکلار) ایله تورک کؤکنلی چوواشلار، میشرلر و تاتارلاردان توپلادیغی دگرلی ملزمه ده عالیمین ۱۸۸۳-۱۸۸۴، ۱۸۹۸-۱۹۰۲ ایللری آراسینداکی آن آراشدیرمالارینا دایانیر.<sup>۴</sup> آلتایستیکین گرچک آنلامدا قوروجوسو مونقولیست، تورکلوق قوستاف جون

<sup>۱</sup> A. Schiffner

۲۷مرکزی هلسنکی اولان جمعیتین فعالیتلری حاقیندا داها چوخ بیلگی اوچون باخ.

<http://www.helsinki.fi/jarj/macastren/index.html>.

<sup>۲</sup> H. Paasonen

<sup>۳</sup> H. Paasonen, (۱۹۰۲). "Zur tatarischen Dialektkunde", *KSz* III, ۴۵-۵۴; --- (۱۹۰۱). "Tatarische Lieder", *JSFOu* XIX, ۱۹۰۱, ۶۷ s.; --- (۱۹۶۲). "Tatarische Lieder", *JSFOu* ۶۳: ۴, ۱-۲۳; --- (۱۹۰۸). *Vocabularium Linguae Čuvašicae. Csuvas szójegyzék*, Budapest, VII+۲۴۴ s., ۲. baskı Szeged ۱۹۷۴. Onun derlediği zengin malzemenin bir kısmı ise ölümünden sonra yayımlanabilmiştir: Eino Karahka, (۱۹۴۹). *Gebräuche und Volksdichtung der Tscuwassen*,

رامستدت<sup>۱</sup> (۱۸۷۳/۱۱/۱۹۵۰-۲۲/۱۰/۲۵) ده هم قارشىلاشديرمالى / مقایسه لى آلتای دیل بیلیمی، هم ده موقول و تورکلوک بیلیمی آلابینداكى، بوگون هله ده باش اوجو دگرینده كى اثرلری نین گوجونو اوزون، مشقتلى، دقیق آلان آراشديرمالاریندان آلمیشدير<sup>۲</sup>. چاغداش تورک لهجه لری نین قارشىلاشديرمالى سس و شکیل بیلگیلرینه (فونولوژی و مورفولوژی) دایر چالبشمالاری (۱۹۴۹، ۱۹۵۷) ایله اتمولوژیک سؤزلویونو (۱۹۶۹) دونیا بیلیم عالیمینه، پاسونتن و رامستدت-ین اؤیرنجیسی آورو مارتتى اوکتاویانوس رسه نین<sup>۳</sup> (۱۸۹۳/۹/۱۹۷۶-۲۵/۶/۷) سونموشدور. اونون ۱۹۱۵-۱۹۱۷ ایللى چره میس، چوواش و تاتارلار آراسیندا گنچرکن، ۱۹۲۲-۱۹۳۲ ایللى آراسیندا یاپدیغى آلان گزیریندن ایکیسی قارا دنیز و ایچ آنادولو-یادیر<sup>۴</sup>. آلمان کؤکنلى مجار دیلجیسی ژوزف بودننز<sup>۵</sup> (۱۸۳۶-۱۸۹۲) مجاریستان-دا اورالیستیک یانیندا آلتای آراشديرمالاری نین دا آکادمک زمینه داشینماسیندا اؤنملى رولو اولان بیر شخصیتدير. اونون چوواشلار<sup>۶</sup> و خيوه تورکلری<sup>۷</sup> ایله ایلگیلى چالیشمالاریندا اؤنملى تئیتلر واردیر. اؤزلیکله خيوه تورکلریله ایلگیلى چالیشماسینداكى تئیتلری

*MSFOu* XCIV, VI+۳۸۱ s.; ---, (۱۹۵۳). *Mischertatarische Volksdichtung*, *MSFOu* ۱۰۵, ۱۳۶ s.; I. Kecskméti, (۱۹۶۶). "H. Paasonen's tatarisches Dialektwörterverzeichnis", *JSFOu* ۶۶: ۳, ۱-۴۷. Mordvincedeki Türkçe alıntılarla ilgili olarak "Die türkischen Lehnwörter im Mordwinischen", *JSFOu* XV, ۲, ۱۹۸۷, ۱-۶۴; Ostyakçadaki Türkçe alıntılar üzerine "Über die türkischen Lehnwörter im Ostjakischen", *FUF* II, ۱۹۰۲, ۸۱-۱۳۷; Fin-Ugor - Türk etkileşimi sonucu Tatarlaşan Mordvinler; Karataylar üzerine "Die sogenannten Karatajmordwinen oder Karatahen", *ISFOu* XXI, ۱۹۰۳, ۱-۵۱.

<sup>۱</sup> Gustaf John Ramstedt

۴۱. ۱۸۹۸-۱۹۰۱ اورتا وولقا، قوزئی موغولستان؛ ۱۹۰۵-۱۹۰۳ وولقا کالمبکلاری. قافقازیا، آفغانیستان، دوغو تورکستان؛ ۱۹۱۲-۱۹۰۹ موغولستان، ۱۹۳۰-۱۹۱۹ ژابونیا دا دیپلومانلیق.

<sup>۲</sup> Avro Martti Oktavianus Räsänen

<sup>۴</sup> İdil-Ural alanı çalışmalarının sonuçları *Die tschuwassischen Lehnwörter im Tschermisischen*, *MSFOu* XLVIII, ۱۹۲۰, XVI; *Die tatarischen Lehnwörter im Tschermisischen*, *MSFOu* L, ۱۹۲۳; Türkiye alanı araştırmalarının sonuçları "Eine Sammlung von mähni-Liedern aus Anatolien", *JSFOu* XLI/۲, ۱۹۲۶; "Chansons populaires turques du Nord-Est de l'Anatolie" *StO* IV/۲, ۱۹۳۱; "Türkische Sprachproben aus Mittel-Anatolien", *StO* V/۲, ۱۹۳۳, VI/۲, ۱۹۳۵; VIII/۲, ۱۹۳۶; X/۲, ۱۹۴۲ vb. Bkz. Eren (۱۹۹۸).

<sup>۵</sup> József Budenz

<sup>۶</sup> (NyK I ۱۸۶۲; NyK II ۱۸۶۳)

<sup>۷</sup> (NyK IV ۱۸۶۵)



تورکجه ده اصلی اوزون سسلیلر مسئله سی نین تاریخینده دقت چکیجی بیر اچیلیم گتیرمیشدیر. مجار تورکولوکو بالینت<sup>۱</sup>، قابور<sup>۲</sup> ون (۱۸۴۴-۱۹۱۳) ۱۸۷۱-ده قازان-دا باشلایان آراشدیرما گزیسی موغول کالموک و بوریاتلاری آراسیندا داوام ائدر. قازان تورکلوکو، اؤزلیکله ن. ای. ایلمینسکی<sup>۳</sup> نین تشویقیله خریستیان تاتار تورکلری آراسینداکی دیالکتولوژی چالیشلاری بو ساحه ده باتیدا (غریده) یاپیلان ان ارکن تاریخلی چالیشلاراندیر<sup>۴</sup>. گئورگی آلماسی<sup>۵</sup> نین (۱۸۶۷، ۱۹۳۳-۱۵، ۹، ۲۲، ۹) دوپروجا (۱۸۹۷)، اورتا آسیادا؛ قازاغیستان و قیرقیزیستان-دا (۱۹۰۰، ۱۹۰۶) یاپدیغی ساحه آراشدیرمالاری نین سونوچلاری یالیزجا دیالکتولوژیک دئییل، اورینتولوژی، زوولوژی و اتنوقرافییه دایر تثبیت و گؤزلملره (مشاهده لرله) دولودور<sup>۶</sup> و مجار تورکولوژی مکتبی نین قورولماسیندا پایی واردیر. هم گئل (عمومی) تورکلوک بیلگیسی هم ده مودرن تورکلوک آراشدیرمالاریندا اؤزل بیر یئری اولان مجار عالیمی گیولا نیت<sup>۷</sup> نین (۱۹۷۶، ۱۲، ۱۴-۱۱، ۱۸۹۰، ۲) هله ۲۰ یاشیندا ایکن، "اولوسلار آراسی اورتا و دوغو (شرقی) آسیا قورومو"نون دستگبله قافقازیادا، بالکارلار و کوموکلار آراسیندا توپلاییب یاینلادیغی متینلر قافقاز-قیپچاق تورکلوکو آلانیندا اؤنچو چالیشلارلاردا بیر اولاراق دورور<sup>۸</sup>. اونون اوفالی چوواشلار و باشقورتلار آراسینداکی دیالکتولوژی چالیشلاری، بالکان آغیزلاری ایله ایلگیلی ساحه آراشدیرمالاری سونوچلاری<sup>۹</sup>، ساحا-یاکوت سس بیلگیسییه دایر چالیشماسی (۱۹۱۴)<sup>۱</sup> چاغداش تورک دیلی آراشدیرمالاری نین ساغلام علمی زمینینی ساغلايان اؤنملی چالیشلاریدیر.

<sup>۱</sup> Bálint

<sup>۲</sup> Gábor

<sup>۳</sup> N. Í. Ilminskiy

<sup>۴</sup> *Kazáni-tatarnyelvtanulmányok*, ۳ c. Budapest, ۱۸۷۵-۱۸۷۷. Eserin ilk iki bölümünün Almancada neşrini Á. Berta yapmıştır (Budapest ۱۹۸۸).

<sup>۵</sup> Györgi Almássy

<sup>۶</sup> *Vándorutam ázsia szívébe*, Budapest ۱۹۰۳; "Kara-kirgiz nyelvészeti jegyzetek", KSz II, ۱۹۰۱, ۱۰۸-۱۲۲.

<sup>۷</sup> Gyula Neméth

<sup>۸</sup> "Kumük és Balkar szójegyzék", KSz XII, ۱۹۱۱, ۹۱-۱۵۳; "Proben der kumükischen Volksdichtung", KSz XII, ۱۹۱۱, ۲۷۴-۳۰۸; XIII, ۱۹۱۲, ۱۲۹-۱۷۳.

<sup>۹</sup> "Le passage öü dans les parlers turcs de la Roumélie nord-ouest" RO XVII, ۱۹۵۱-۵۲, ۱۱۴-۱۲۱; *Zur Einteilung der türkischen Mundarten Bulgariens*, Sofie ۱۹۵۶; *Die Türken von Vidin. Sprache, Folklore, Religion. Die Türken von Vidin. Sprache, Folklore, Religion*, BOH X, Budapest ۱۹۶۵; "Traces of Turkish Language in Albania", AOH XIII, ۱۹۶۱, ۹-۲۹ vb. Bkz. Eren (۱۹۹۸: ۲۳۷-۲۳۸).

بو سايدىغىم ادلار، ۱۹-جو يوز ايل سونو و ۲۰-جى يوز ايل ايلك روبعونده چاغداش توركلوك بىلىمىندە سايقىن يىثرلرنيى الميشلار و اراشدىرما و اينجه له مه لريله اؤنملى بىر علمى مبرات بوراخميشلاردىر. قورباچوف دؤنمى ايله باشلايان سورچده (پروسسده) سوويتلر بىرلىگى نين ايدارى اولاراق ايچدن ييخيلماسى، باتى (غرب) دونياسيندا اولدوغو قدر توركيه-ده ده توركولوژى اراشدىرمالارينا يىنى بىر بوپوت (بُعد) گتىرميشدىر. اؤزلىكله، سوويتلر بىرلىگى دؤنمىندە قورولان مركزينه روس اراشدىرما-اينجه له مه لرى نين اوتوردوغو مودرن "اورتا آسيا اراشدىرمالارى" ياپان قوروملار (: دؤلت قوروملارى، اونيورسيته لر، اؤزل قوروملار)، تك مركزلى "قلوبال" دوشونجه نين ابشلىدىگى يىنى بىر آخيشا دوغرو يۇنلندىريلمكده دىر. سون ۱۰ ايلده، اؤزلىكله، مركزى آسيا و مركزى اوراسيا اراشدىرمالارى ادى آلتيندا تك-تك انسانلاردان باشلايب اونيورسيته لره، دؤلت قوروملارينا، مالى اولاراق دؤلتلرين ويا اؤزل فينانس چئوره لرى نين دستكله ديگى اؤزل اراشدىرما قوروملارينا وارينجايا قدر ارتيق تعقيب ائدىله بيلمە ين بىر سرعتده يوزلرجه اراشدىرما بىرىمى (واحيدى) قورولموشدور. بئله اراشدىرما قوروملارى نين ان فعال اولانلارى و بىلىنلرلى قلوبالىستلرين "ترانسناسيونال" دئدىكلرى جىنسدندىر. لينقوئىستىك چالشمالارين ديشينداكى (خارجىينده كى) ساحه يه يۇنه ليك سوسىيال بىلىملرله ايلگىلى اراشدىرما و اينجه له مه لر، فعاليت، ترمينولوژى، مۇضوع سئجىملرى و اينجه له مه يولو باخىمىندان دقت چكىجى بىر بىچىمده اورياتالىست دؤنمين هيجانلى اراشدىرمالاريني خاطرلتماقدادىر. سوسىيال و بشرى بىلىملر آلانلارينا گلينن بو نقطه ده آكادمىك چئوره لرله بسله نين بو "ترانسناسيونال" اراشدىرما قروپلارى نين اراشدىرما كوتله سى نين عالملىرى، ارتىق "وئرى-زنگىنى يىثرلى متخصص" دن "ائىنىت (برابر) دانىشماجى" يا يوكسلمىش گؤرولسه ده، مۇضوعنو يۇنلندىرىجى مركزلرين ايشىغىن دوغدوغو يىثره باخىش و ماراغىنى گئچمىش نين اؤزىندىرىجى خاطرله لريله بسله دىكلرى آچىقچا دقتى چكمكده دىر. نوركيه و ديگر توركلوك آلانلارى سون ۱۰ ايلده شكىلله نين يىنى قورولوشلا اولوسلار آراسى بىلىم چئوره سينده چاغداش توركلوك اراشدىرمالارينا اؤزل بىر يىثره صاحب اولما يولوندادىر. اونيورسيته لرى، يىنى ياپى نين (قورولوشون) دگرلندىرىلمە سينده هئچ گئچىكمە مىش، مستقل كورسولر حاليندا "چاغداش تورك لهجه لرى و ادبياتلارى" بؤلوملرنيى بللى-باشلى اونيورسيته لرىندە همن قوروموشلاردىر. بو بؤلوملر، تورك جمهوريتلريندن بىلىم اداملارى نين دوغرودان (بىر باشا) و باها بىچىلمز قاتقىلار يلا ۶-۵ ايلدىر مودرن توركلوك آلانلارينا متخصصلشن مآدونلاريني وئرمكده دىر. بؤلوموموز ايسه، هله ده توركيه-ده دوكتورا سويه سينده پروقرام ياپان تك بؤلوم دوروموندادىر. بورادا حاضر اولان و بىلدىرىلرله (معروضه لريله) قاتقىدا بولوناجاق توركيه لى اراشدىرماجىلاريمىز چوخو آنكارا

۱ "Az ösjakut hangtan alapjai", NyK XLIII, ۱۹۱۴.

اۋنيورسىتە سىلە غازى اۋنيورسىتە سىندە يىتىشىمىش، دوكتورلارنى چاغداش توركلوك بىلگىسى آلانىدا ياپمىش توركولوقلاردىر. اولنلار سوناجاقلارى بىلدىرىلرلە گوج قاتاجاق، دستك ساغلاياچاق اوستادلاريمىزىن بۇيوك بىر قىسمى دا توركبە جمهورىتى دۇلتى نىن قورولوشو دۇمىندە گىل (عمومى) آنلامدا نوركولوژى نىن قورولماسى و گلىشمە سىندە اۋبجولوك ائتمىش ايدىل-اوراللى، توركوستانلى، آذربايجانلى هامبىسىنى شوكرانلا و سايقىيلا آندىغىم عالم توركولوقلاريمىزىن ۲۱-جى يوز اىلدە كى تمشىلجىلرى دىر.

بو وسبلە اىلە، بۇلوموموزون قورولدوغو ۱۹۹۱ اىلىندىن اعتباراً امگى گىچى، بورادا حاضىر بولونان و وظىفە لرېنە داوام ائدىن، وظىفە لرېنى تاماملایىب اولكە لرېنە دۇن بوتون اوستادلاريمىزا نشكورلرېمى سونورام. اۋزىبكىستانلى سئوگىلى اوستادىمىز پروفىسور دوكتور ابرىستاي كوچكارتاي-ى و آذربايجانلى اوستادىمىز پروفىسور دوكتور سامىر كاظمى اوغلو-نو رحمتلە انىرام. دىلگىم، ۲۱-جى يوز اىلدە، چاغداش نوركولوژى نىن اراشدىرما نىسە سى اولان توركلرېن آراسىندا، اورال اراشدىرمالارى اۋرنگىندە اولدوغو كىمى، مودرن توركلوك بىلگىسىنى تارىخى توركلوك بىلگىسىلە اىلىشكىلىندىرە جك يىتكىلىكىدە، اولوسلار آراسى سويە دە اراشدىرماجى فاعىللرى نىن اولماسى و بو يىنى نىسلىن دونىاداكى توركولوژى اراشدىرمالارىنا بۇن گۇسترمە سىدىر. سايقىلاريملا.

### قايناقلار

ارن، حسن؛ توركلوك بىلىمى آنسىكلوپىدىسى: توركولوقلار، آنكارا: تورك دىل قورومو يايىنلارى. تىمىر، ا. (۱۹۹۱). نوركولوژى تارىخىندە ويلهلم رادلوف دنورى، حبابى-علمى كىشىلىگى-انلرى، آنكارا: نورك دىل قورومو يايىنلارى.

## ۱۹- جو یوز ایلده تورکلرین اجتماعی - کولتورل دورومو

### ● محمدرضا هیئت

۱۹- جو یوز ایل، آذربایجان تورکلری تاریخی نین ان قارائلیق صحیفه سی اولوب، بؤیوک بیر فلاکتین باشلانغیج نقطه سی ایدی. دفعه لرله تورک قاجار و چار روسیاسی اوردولاری نین ساواش میدانینا چئوریلن آذربایجان توریاقلاری، نهایت ۱۸۲۸- ده ایکیه پارچالاندی و داها اؤنجه آذربایجان-ین اورناسیندان آخان آراز چایی او تاریخن اعتباراً ایکی آذربایجان-ین سینیرینا (سرحدینه) دؤنوشدو.

داها ایکیه پارچالانمادان اؤنجه آذربایجان قاجار حکومتی نین ولیعهدلیک مرکزی (۱۸۰۵-دن اعتباراً) اعلان ائدیلمیشدی. بو دوروم تورکمنچای آندلاشماسیندان (۱۸۲۸) سونرا دا گونئی آذربایجان-دا داوام ائتدی. تبریزده یاشایان ولیعهد عینی زاماندا آذربایجان ایالتی نین والی لیک وظیفه سینی ده یئرینه گتیریردی. ولیعهدین اولمادیغی و یا چوخ کیچیک اولدوغو دؤنملرده دیگر قاجار شاهزاده لریندن بیرى بو وظیفه ایله گؤره ولندیریلیردی. ولیعهد ایسه والی صفتی ایله ایران سلطنتینه صاحب اولانا قدر آذربایجان-دا یاشاردی (مصطفی یف، ۲۰۰۰: ۲۶). باشقا بیر دئییشله، دیگر ایالتلردن فرقلی اولاراق آذربایجان ایالتی بوتون اؤلکه کیمی بیر باشا قاجار خاندانی طرفیندن اداره اولونوردو (هیئت، ۲۰۰۵: ۱۰).

دیگر ایالتلره گؤندریلن والیرین بؤیوک بیر قیسمی نین تورک اولماسی دا دقت چکيجی دیر. ودادی مصطفی یف-ین وئردیگی ایستاتستیکلر گؤستریر کی، ۱۸۸۸-۱۸۴۸ ایللری آراسیندا خوراسان ایالتی نین ۲۰ والیسیندن ۱۲-سی؛ فارس ایالتی نین ۱۱ والیسیندن ۱۰-و؛ عربستان (خوزستان) ایالتی نین ۱۵ والیسیندن ۱۰-و و کوردوستان-ین دا ۱۲ والیسیندن ۷- سی قاجار شاهزاده لری ایدی. بونونلا بیرلیکده دیگر والیرین بؤیوک بیر قیسمی نین دا قاجار خاندانینا منسوب اولمایان تورکلردن اولوشماسی بو ساینی آرتیرماقدادیر. مثلا، کرمان و بلوچستان-ین ۱۱ والیسیندن ۴-و خاندانا منسوب اولمایان قاجار تورکو، ۴-و قاجار طایفاسیندان اولمایان آذربایجان تورکو و ۳-و فارس ایدی (مصطفی یف، ۲۰۰۰: ۳۲-۳۱).

بونا بنزر دوروما ۱۹-جو يوز ایلده ایران اوردوسوندا دا راستلاماق مومکوندور. قاجار سلاله سی عصرلردن بری ایران-دا یئرلشمیش بۇیوک تورک طایفاسینا منسوب اولماق اعتباریله سارایلاریندا و اوردودا تورکجه بیرینجی موقعی اشغال ائدیردی. تاریخی قاینالاردا قاجار اوردوسوندا فارسجا بیلمه ین تورکلردن بحث ائدیلمیش کیمی (باخ، فارسنامه نصری، ج. ۲، ۲۸۹) بو دؤنمه عاید بیر چوخ باتی (غرب) سباحتنامه لرینده و عثمانلی سفیرلری نین راپورلاریندا حؤکمدارلارین و سارای خالقى نین تورکجه دانیشدیقلاری تثبیت اولونور (کؤپرولو، ۱۹۴۴: ۱۴۰).

۱۸۴۸ ایلینده قدر ایران اوردوسو اساساً آذربایجان تورکلریندن اولوشماقدایدی. ایلک آوروپا تیپلی اردو ۱۹-جو يوز ایلین باشلاریندا آذربایجان-دا و "آذربایجان اوردوسو" آدی ایله اولوشدورولموشدو. ودادی مصطفی- یف ای. ایلیئینکو<sup>۱</sup>-دان نقلاً، ایران توپچو قوتلری نین یالنیز آذربایجان و عراق-سی عجم اهاالیسیدن اولوشدوغونو یازار. یئنه همدان، قزوین، ساوه- ررید، زبجان ولایتلری و خوراسان ایالتینده فعالیت گؤسترن حربی قوتلر چوخ وخت قارا گؤزلو، افشار، شاهسون، خلج، بایات، قاجار و قاشقای تورک طایفالاری نین عسکرلریندن تشکول ائدیردی. م. بامداد-ا گؤره ده، قاجارلارین حاکمیتی ایلیرینده ایران اوردوسونون اؤنملی بیر بؤلومو قارا گؤزلو طایفاسبندان عبارت ایدی (مصطفی یف، ۲۰۰۰: ۳۴-۳).

تورکلرین اوردوداکی نفوذو گوموموزه قدر داوام ائتسه ده، رضا شاه-ین حاکیمته گلمه سی و قاجارلارین دوشورولمه سیندن سونرا جدی بیر ضربه آلدی. بو ضربه بالنیز تورک اوردو منصوبلاری بین اوردوداکی نفوذونون آزالماسی ایله سینیرلی (محدود) قالمایب تورکجه حربی اصطلاحلارین فارسجا قارشیلیقلاری ایله دگشدریلمه سببه و او زامانا قدر تورکجه اولان اوردو دیلی نین فارسجالانسدیربلماسینا دا سبب اولدو.

۱۹-جو يوز ایلده اولکه لرله تجاری ایلیشکیلرین آرتماسی آذربایجان تاجیرلری نین یورد دیشیندا (خارجینده) فعالیت گؤسترمه سی و آذربایجانلیلارا قافقازدا، ایستانبول-دا و بعضی آوروپا اولکه لرینده تحصیل امکاملاری نین ساغلانماسی ایله سووچلاندى. بیر زامانلار تاریخی ایپک یولونون ان اؤنملی مرکز لریندن اولان تبریز شهری، یئنی تجاری امکاملار سایه سینده ۱۹-جو يوز ایلده ده اسکى موقعینی قازانمیش اولدو. انجاق، بو کز آذربایجان تجارتی نین غربه دئییل، شرقه آچیلان قاپیسی اولدو. آذربایجان-ین مرکزی اولان تبریزده هم ایران-ین دیگر ایالتلریندن گلن ایش آداملاری، هم ده یابانجی شرکتلر و بانکلار فعالیت گؤستریردیلر. و. مصطفی یف یازیر کی، ۱۸۸۷ ایلینده تبریزده حاج سبد مرتضی صراف طرفیندن "اتحادیه" ادلی بانک شرکتی تأسیس ائدیلمیشدی. بو شرکت داها سونرا ج.

<sup>۱</sup> İ. İliyenko

کاسنتلى-نين شرکتى ايله بيرلشه رک اینگیلیس "شاهنشاهی" بانكى نین تبریزده کی شعبه سیله رقابته باشلادی (مصطفی یف، ۲۰۰۰: ۲۳-۲۲).

بو دؤنمه اقتصادی اولراق آذربایجان ایران-ین ان گلیشمیش بؤلگه سی سایلیردی. اقتصادی گلیسمه، حربی، سیاسی و تکنیک گوج آذربایجان-ین گله جکده کی مشروطیت انقلابینا اؤنچولوک ائتمه سی اوچون آغیر بیر مسئولیت یوکلّه میشدی. آنجاق، بیلیندبگی کیمی ملی شعورون ضعیفله مه سی و تورکلویون گنری بلاندا قالماسی مشروطیت انقلابی نین حرکت نطفه سی اولان آذربایجان-ین لهینه دئییل، علیهینه سونوچلانماسینا یول آچمیشدیر (هیئت، ۲۰۰۵، ۱۱).

۱۹-جو و ۲۰-جی یوز ایلین باشلارینا قدرکی دؤنمه ایران-ین تورک نفوسونا دایر بیلگیلر هم آز، هم ده قارماشیدیر. و دادی مصطفی یف-ین سیاحتنامه، سفیر راپورلاری کیمی رسمی اولمایان ۱۴ قاینقادان فایدالاناراق چیخاردیغی رقملر چوخ ماراقلی و عینی زاماندا چلیشکیلی (ضدیتلی) بیر منظره گؤزلر اؤنونه سرمکده دیر. ۱۸۸۵ ایلینده "ایران آذربایجانلیلاری" نین ایکی میلیونلوق بیر نفوسا صاحب اولدوغونو یازان مولف، ۱۸۸۸-ده بو رقمی بیر میلیون، ۱۸۹۶-دا ایکی میلیون، ۱۸۹۶-دا بیر میلیون، ۱۹۰۲-ده ۱/۷ میلیون و گنل (عمومی) ایران نفوسونو ایسه ۱۰ میلیون اولراق بلیرتمیشدیر (مصطفی یف، ۲۰۰۰: ۱۴۳).

نفوسون بو قدر فرقلی و دگیشیک رقملرله گؤستریمه سی اونلارین ساده جه بیر تخمین اولدوغونو گؤسترسه ده، اورتایا چیخان تابلو ایران-داکی تورک نفوسونون سون یوز ایلده ان آزیندان ۱۵ قات آرتمیش اولدوغونو گؤستریمکده دیر. باشقا بیر دئییشله، ۲۰-جی یوز ایلین باشلاریندا (۱۹۱۱-ده بو رقم ۳ میلیون اولراق بلیرتیمیشدیر) ایران نفوسونون یاقلاشیق %۲۰-سینی اولوشدوران تورکلر، ۲۱-جی یوز ایلین باشلاریندا نفوسون %۴۲-سینی اولوشدورموشلار.

### قاینقلار

هیئت، محمدرضا (۲۰۰۵). ۱۹-جو یوز ایلدن گونوموزه ایران-دا تورکجه باسین- یابین حیاتی (یابینلانمیش یوکسک لیسانس تزی)، آنکارا اونیورسیتیه سی، سوسیال بیلیملر انستیتوسو.

مصطفی یف، و دادی (۲۰۰۰). جنوبی آذربایجان: ملی شعور، مرتضوی مطبعه سی، کؤلن.

کؤپرولو، م. فؤاد (۱۹۴۴). آذری، اسلام آنسیکلوپدیسی، معارف مطبعه سی، ایستانبول.

## موغان يوردو و دده قورقود دونیاسی

### ● سید محمد ابراهیمی

هر بیر خالقین ادبی ارثینده بیر- ایکی آنا کیتاب واردیر. بو آنا کیتابلار خالقین وارلیغینی اؤزوندە عکس ائتدیرر و کیملیگینی، گنچمیشینی و حتی گله جگینی آیدینلاشدیرار. بئله بیر کیتاب، خالقین یاشادیغی تورپاقلارین رنگینی و قوخوسونو، عظمتلی داغلارینی، سولو چایلارینی، سرین بولاقلارینی، آل- الوان منشلرینی، دره لی- تپه لی چؤللرینی و گنیش دوزلرینی جانلانديرار.

آذربایجان ادبیاتی نین دا ان بؤیوک و ان اؤنملی آنا کیتابی «دده قورقود» کیتابی دیر. بو کیتاب، انار رضا دئمیشکن "خالقیمییزین یئرینی، یوردونو، ائلینی- اوباسینی، اوغول- قیزلاری نین سؤز- صحبتلرینی، گۆزکملرینی، آدلارینی، اینانچ و تاپیناقلارینی، گئییم- گنچیملرینی و ینییب- ایچدیکلرینی، یارق- یاساقلارینی و موسیقی آلتلرینی، دؤیوشلرینی و اگلنجه لرینی... یئرلی- یاتاقلی ابدی لشدیریپ." (رضا، ۱۳۸۰: ۵).

اوغوز ائلی نین باشچیسى اولان دده قورقود، ائل بیلگیلی بیر کیشی ایمیش و دده قورقود کیتابی بو ارندن بیزه یادیگار قالمیشدیر. کیتابین داستانلارینداکی یئر آدلاری اساس اعتباریله آذربایجان و بو اؤلکه یه سرحد اولان یئرلره عایدیر. دده قورقود دونیاسی نین قوخوسو آذربایجانین هر طرفیندن گلیر.

یوردوموز آذربایجانین بوگونکو خریطه سینه باخاندا دده قورقود دونیاسی ایله علاقه سی بیر چوخ یئر آدینا راست گلیریک. آذربایجان جمهوریتینده: شامخی-داکی دده گونش، زنگیلان و جولفا-داکی قازانچی و قازان بولاغی، فضولی-ده کی خاتون بولاغی، آغدام-داکی قوزانلی کندى و گونئی آذربایجان-دا: نمین یاخینلیغینداکی دده قورخو، اوجان-ین (بوستان آوانین) گونئیینده کی قازان چای کندى، خوی، مرند و شستر شهرلری آراسینداکی قازان داغی، زنگان شهری نین گونئی باتیسینداکی باییندیر کندى، خوی شهری نین قوزئی دوغوسوندا آخان قازان چایی، همدان-ین باهار شهری و قوزان کندى، ساراب شهری نین قوزئی دوغوسونداکی قورخود کندى دده قورقود داستانلاریندا گنچن یئر آدلارینداندیر.

بونا بنزر آدلارا موغان ماحالیندا دا راستلاماق مومکوندور. بو ماحالدا هله ده کۆچری ائللر یاشادیغی اوچون بورادا ایشلنن سۆزلرین چوخو دده قورقود کیتابیندا ایشلنن سۆزلره اوخشار. موغان ماحالی آذربایجان-ین اسکی بۆلگه لریندن بیردی. بورادا بوتون کند و طایفا آدلاری تورکجه منشالی دیر. بیز داها اؤنجه وارلیق درگیسینده ایکی بۆلومده موغان ماحالی نین یئر آدلارینی یازمیشدیق. بو یازیدا ایسه، دده قورقود کیتابیندا گئچن و بوگون موغان ماحالیندا حیاتیینی سوردورن یئر آدلارینا توخوناجاغیق.

رتسیدالدین فضل الله جامع *التواریخ* آدلی اثرینده اوغوزخان-ین آذربایجان سفریندن دانیشارکن بئله یازیر:

"... اوغوز شیروان طرفیندن قالخیب آران و موغان-ا گلدیگی زامان یاز فصلی ایدی. هاوا سون درجه چیسکین ایدی... (اوغوز) ائلچیلری بو یئرله گؤنردیکدن سونرا قیسا آران و موغان طرفینه گلدی. کور و آراز چایلاری آراسینداکی یئرلری یورد و قرارگاه اولاراق سئچیپ قیشی اورادا گئچیردی..." (خودی یف، ۱۳۷۷: ۲۶-۲۷).

موغان-ین اوجارلی ماحالیندا بئرلشن قوزلو (اوغوزلو) کندی، هابئله موغان-ین اونگرت ماحالیندا یئرلشن عینی آدا کند، بولغار چایی نین سولوندا یئرلشن قوزلو قیشلاغی و موغان-ین اوجارلی ماحالینداکی غوز آتلی طایفاسی نین آدی اوغوز طایفاسی نین آدی ایله باغلی اولان آدلاراندیر. بو آدلار اوغوزلارین اوزون مدت موغان-دا قالدیقلا ریگی گؤستریر. کهریز میران قوردلارا ساری آدلی اثرینده بئله یازیر: اوغوز خاقان داستانیندا "تورکلرین آتاسی اوغوز، اولوسونا خطابا بئله دئییر:

بن بیزلره اولدوم قاغان	آلاییم یای ایله قالقان
اوغوز بیزه اولسون نیشان	بوز قورد بیزه اولسون اوران
دمیر قارغیلاردان <sup>۱</sup> اورمان	اولاقدایوروسون قولان
هم آشالیم دنیز، موران <sup>۲</sup>	گون توغ اولسون، گؤک کوریکان <sup>۳</sup> (میران، ۱۳۸۲: ۷).

سو و چای آنلامیندا اولان موران سۆزو موغان ماحالی نین مشهور یئرلریندن دیر و اورادا بولغار چایی، داش دیبی چایی، اوجارلی چایی و اونلارین کبجیک قوللاری آخماقدادیر.

دده قورقود کیتابیندا بولغار سۆزونه ده راست گلیریک. شامیل جمشیدوف کیتابا اساسلانا راق بئله یازیر: "آلتی باشلی بالقار بیر ار گۆزدوم... اول اره باقدوم... دایم اسن ایمیش." موغان-دا بولغارلاردان قالان یئر

<sup>۱</sup> فارغی: نیزه

<sup>۲</sup> چای

<sup>۳</sup> جادیر



آدلاری از دئییلدیر. **بولغار چایی، اوغور کند، بولغار کند، اوغور بولاق، بولغار گۆی تپه** (نیایش، ۱۳۸۲: ۲۲۷). **اوتای- بوتای موغان-دا بولغار آدی ایله باغلی موجود اولان یئر آدلاریدیر. بونو دا سؤیله مک لازیم کی، "اوغوزلار میلاددان اؤنجه اوچونجو یوز ایلهده اوغوزلاردان آیرلمیش و سونرالار هونلارلا بیرلیکده آذربایجان- گلمیشلر"** (نیایش، ۱۳۸۲: ۲۲۷). اوغوزلاردا بیر چوخ طایفا آدی واردیر. بونلاردان بعضیسی نین آدی ایندیکی موغان-دا یئرلشمیش اولان طایفا آدلاریندا گۆزه چارپیر. اونلاردان بیری **بایات** طایفاسیدیر. نیایش-ین یازدیغینا گۆره "بو طایفا آذربایجانلیلارین فورمالاشماسیندا بؤیوک رول اوینامیش و اوغوز ائلی نین آغ ساققالی دده قورقود دا بایات طایفاسینداندیر." (نیایش، ۱۳۸۲: ۳۶۲).

بایات-دان سونرا اوغوزلارین ان بؤیوک بویلاریندان بیری **افشار-دیر. افشار آدی موغان-ین شاهسون طایفالاری نین بیری نین آدیندا گۆرونمکده دیر. دده قورقود کیتابیندا آدی گنچن اوغوز بویلاریندان بیگدلو و ایگدیر** طایفالاری نین آدینا موغان-داکی بیگدلو طایفاسی و اوتای موغان-ین بیله سوار بؤلگه سی یاخینلیغینداکی بیگدلو کندی، عینی زاماندا آسلاندوز-ون ایدیر (ایگدیر) کندی آدلاریندا راست گلیریک. بونا باخمایاراق، موغان-ین شاهسون طایفاسی اسکی چاغلاردان ۳۲ طایفادان اولوشموش و ایندی ده یاشلی آداملار آراسیندا موغان طایفالاری نین ۳۲ اولدوغو دئییلیر. عزیز محسنی نین "دده قورقود" آدلی اثرینه دایاناراق دئییه بیلریک کی، "اوتوز ایکی، قدیم اوغوز قبیله قورولوشویلا باغلیدیر." (محسنی، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۷).

دده قورقود کیتابیندا گلن سؤزلردن بیری ده **بوی** سؤزودور. بوی، داستانلاردا هم طایفا و قبیله آنلامیندا، هم ده حیکایه و رول آنلامیندا ایشلنمیشدیر. بوی سؤزو آذربایجان-ین بیر چوخ یئر آدیندا گۆرونور. موغان ماحالیندا دا بوی سؤزویله باغلی بیر نچه یئر آدینا راست گلنیر. مثلا، اوتای موغان-دا جلیل آباد-ین **بویخانلی کندی** و بوتای موغان-دا پارس آباد یاحینلیغینداکی **بویخانلی کندی-نی** اؤرنک گۆستره بیلریک. عینی زاماندا موغان-ین **بوی بورتلو** طایفاسی نین آدیندا دا بوی سؤزو گنچر. دده قورقود کیتابی نین بیر نچه بویوندا **ترخان** سؤزو گۆزه چارپیر. موغان-دا ایسه، ترخان شخص آدلاری ایله یاناشی، **آسترخان بازار** آدلی شهری اوتای موغان-دا گۆسنرمک مومکوندور. کیتاب-دا گندن آدلاردان بیری ده **کالانکات (کالان کت)** دیر. موغان ماحالیندا کالان آدی ایله چوخلو کند واردیر. مثلا، موران ماحالینداکی **کالان کندی**، اونگوت ماحالینداکی **کالان سورا** کندلری کیمی.

**شاد** سؤزو والی و شاهزاده آنلامیندا اولوب دده قورقود کیتابیندا دا بیر نچه یترده آدی گنچمیشدیر. موغان-ین آسلاندوز ماحالیندا یئرلشن **گورشاد** کندی نین آدیندا دا بو سؤزو گۆرمک اولار. کیتاب-دا

دىگر يئر اڧلار يندان بىرى دە مېھون-دور. بو آد بوگون دە اوتاي موغان-دا يئرلشن بىر كندىن آدىدىر. **تارنا اوت** سۇزۇ دە دەدە قورقود-دا گئچن سۇزلردندىر. بو آد اوتاي موغان-داكى ميل موغان ناحىه سىندە بىر كند آدىدىر. **بالاساقون**، بىلە سوار شېرى نى اسكى آدى سايلىر. كىتاب-ىن بىر چوخ بوپوندا **قاراداغ** و **قارا دره** سۇزلرىنە راست گلېرىك. قاراداغ ايندى آذربايجان-ىن بۇيوك و آدلىم بىر بۇلگە سى نىن آدىدىر. بوندان باشقا، بىر نىچە يىردە دە قاراداغ آدى كند واردىر. مثلاً، موغان-ىن پارس آباد شېرى نىن گونئى بانىسىندا يئرلشن **قاراداغلو** كندىندن آد چكمك اولار. عىنى زاماندا سالاوات داغلىرى نىن زىروه لرى نىن بىرى دە **قاراجاداغ** آدلانىر. بىلە سوار-ىن قىشلاقىشت ماحالىندا دا **قارا دره** آدى ۱۷ قىشلاغى دا اۇرنك گۇستره بېلىرىك.

**قاراخان**، **ايخان**، **بئىرىك**، **ايمران** و **قام خان** دەدە قورقود-دا گئچن آدلىم شىخس اڧلار ينداندىر. بو اڧلارلا باغلى موغان-دا بىر نىچە كند و يىرى آدى مۇجوددور. **قاراخان داغى** گىرمى نىن محله لرىندن بىرى و اونگوت ماحالىنداكى **قاراخان بگلو** كندى دەدە قورقود كىتابىندا گئچن و اوغوزلار ين آتاسى سايىلان قاراخان-ىن آدى اىلە باغلىدىر. موران ماحالىنداكى **اىلخانلار** كندى دە اوغوز خاقان-ىن نوه لرى نىن بىرى سايىلان اىلخان-ىن آدى اىلە باغلىدىر. اوجارلى ماحالىنداكى **بى اره** كندى نىن دە اوغوزلار ين آدلىم قهرمانلار يندان اولان **بئى ارک** (**بئىرىك**) ين آدى اىلە باغلى اولما احتمالى وار. اىگىد قهرمانلاردان سايىلان ايمران و باياندىرخان-ىن آتاسى قام خان (**قام باى**) اىلە باغلى آسلاندوز-ون **ايمران آباد** كندى و اوجارلى ماحالى نىن اينى كندىندە كى **قام باى** اوجاغى نىن آدى چكىلە بىلر.

اوغوزلار ين بىرىنجى دوشمنى سايىلان و سونوندا اوغوزلارلا مغلوب اولاراق تورپاقلارى اله گئجىرىلن **شوكلو ملك**-دىر. تارىخدن آلىنان بىلگىلرە گۇرە، موغان-دا اسلام دىنى نىن يايلىدىغى دۇنملردە شوكله (**شكله**) آدى بىر حكومت وارمىش. بۇيوك احنمال، شوكله حكومتى دەدە قورقود-دا دا آدى گئچن و اوغوزلار ين الى اىلە بىخىلان شوكلو ملك حكومتى دىر.

دەدە قورقود كىتابىندا چوخ ايشلىنن آدلاردان بىرى دە **تپه** سۇزودور. بو سۇزلە اىلگىلى موغان ماحالى نىن اوجارلى بۇلگە سىندە يئرلشن **تپه كندى** و **تپه باشى**، پارس آباد-داكى **اوزون تپه** و **قارا تپه**، آسلاندوز-داكى **قارىشقا تپه** و **گول تپه** و بىلە سوار-داكى **گۇك تپه** كندلرىنى ذكر ائتمك اولار. عىنى زاماندا، موغان-ىن اوجارلى بۇلگە سىندە و اينى ياخىنلىغىنداكى **قارا چوپ داغى** دەدە قورقود كىتابىندا آدى گئچن و آدلىم داغلاردان سايىلان **قاراچوق** داغىنى خاطرلادىر.

بوتون بونلار موغان-ىن اوغوز ائلى اىلە اولان باغلىلىغىنى گۇستىرىر.

اوغوز طایفاسی مال- داوار ساخلایان طایفا اولدوغو اوچون تکه، قوچ، ایلخی، دوه و بونلارا بنزر سۆزلره دده قورقود-دا چوخ راستلانیر. موغان- گلینجه، بیله سوار-ین تکه کندی، پارس آباد و اونگوت بؤلگه لرینده کی تکه چی کندی، اوجارلی-داکی قارا قوچ کندی، آشاعی و یوخاری ایلخچی، اونگوت-ده کی ایلخی کندی، اوجارلی-داکی آشاعی، یوخاری و اورتا ایلخچی قیشلاقلاری و آسلاندوز-داکی دوه دره سی قیشلاغی موغان ماحالی نین دده قورقود دونیاسی ایله ایلگیسینی آجیقجا گؤستریر.

بیله سوار بؤلگه سینده کی تاریخی ایلانجیق تپه سی و دمیرچی کندی، اوجارلی-داکی قیزیل گونئی کندی، دمیرچی کندی، اوروز بولاغی، قارامانلی<sup>۱</sup> (قهرمانلو) کندی و نورالی داغی، اونگوت-ده کی آغ تپه کندی، دمیرچی دره سی، قاراسو و قارا آغاج کندی و قیشلاقدشت-ده کی دمیرچی کندی، خورخور کندی و آینالی قیشلاغی موغان ماحالیندا دده قورقود دونیاسی ایله سسلشن آدلار داندیر.

### قایناقلار

خودی یف، نظامی (۱۳۷۷)، *آذربایجان ادبی دیلی تاریخی*، کؤچورن: حسین شرقی (سوی تورک)، راستان یایینلاری.

رضا، انار (۱۳۸۰)، *دده قورقود دونیاسی*، کؤچورن: الله وئردی محمدی، نبریز: اختر یایینلاری.

محسنی، عزیز (۱۳۸۱)، *دده قورقود*، تهران: تابان یایینلاری.

میران، کهریز (۱۳۸۲)، *قوردلارا ساری*، تهران.

نیابش، امید (۱۳۸۲)، *آلتایلاردان سهدیمیزه*، تهران.

<sup>۱</sup> قارامان نورکیه نین شرقینده یاشابان اسکی بیر ائل-طایفاسین آدیدیر. ایندی ده بیر شهرین آدیدیر. قارامان اوغلو محمد مبلادی ۱۳-جو عصرین سونلاریندا قونیه-ده حکومتی اله الاراق تورکجه نی فارسجا بئرینه رسمی دیل ائدن شخصیت دیر (ج. هیئت).

# نخجوان سرزمین ترکان<sup>۱</sup>

## ● دکتر صمد سرداری نیا

نخجوان یکی از شهرهای قدیمی آذربایجان می باشد که قدمتش به قرن‌ها قبل از میلاد مسیح می رسد. بطوری که پیشینه اش در برخی برهه ها جنبه اسطوره ای بخود گرفته است. جملی کاری جهانگرد ایتالایی که در سال ۱۱۰۵ ه. ق. از این سرزمین دیدن کرده می نویسد:

«نخجوان سیار قدیمی است. بعضی ها عقده دارند که این شهر اولین نقطه ای است که ساکنان کسنی نوح پس از خروج از کسنی، در آن سکنی گزیده اند (۳۶۶۹ ق. م.). در حوالی این شهر در دامنه کوهی، بنای کهن فبرمانندی وجود دارد که به فبر نوح مشهور است.»<sup>۲</sup>

ژان بابست ناوریه فرانسوی هم که در بین سالهای ۱۰۴۲-۱۰۷۹ ه. ق. / ۱۶۶۸-۱۶۳۲ میلادی به مسرق رمین سفر کرده، در سفرنامه اش می نویسد: "می گویند خود نوح در این شهر مدفون سده و قبر رنش هم در مرد سر راه تبریز واقع است... در میان خرابه های نخجوان، آثار یک مسجد بزرگ دیده می شود که بسیار عالی بوده است، بلکه بهترین مسجد آسبا و می گویند به یادگار قبر نوح بنا شده است."<sup>۳</sup>

تاریخ نخجوان طی اعصار و قرون گذشته قابل بررسی است. این مطالعه از طریق نقاشی های موجود در روی دیوار غارها، ظروف قدیمی و سنگ نبشته ها امکان پذیر است. آثار بجا مانده از اسانهای نخستین، نظیر سنگ فبرها، غارهای تزئین شده، ادوات حنکی، بلها هر یک نمایانگر قدمت و تاریخ کهن نخجوان است. قلعه های اوعلان قلعه، چالخان قلعه، کول تبه، قبزیل وک، مؤمنه خانون، البنجه و دیگر بناهای تاریخی گویای این مطلب می باشد.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> این نوشتار در کنگره «تاریخ نخجوان» که در روزهای ۱۸ و ۱۹ خرداد ماه ۱۳۸۵ در آکادمی علوم نخجوان برگزار گردید، توسط مولف به زبان ترکی ارایه شد.

<sup>۲</sup> سفرنامه حملی کاری، ص. ۱۵-۱۰.

<sup>۳</sup> سفرنامه ناوریه، ص. ۵۶-۵۴.

<sup>۴</sup> بهار اسدی کیا؛ جمهوری آذربایجان، ص. ۱۸.

از جمله تپه های مربوط به تمدن کر- ارس، کول تپه های ۱ و ۲ هستند که اولی در ۸ و دومی در ۱۲ کیلومتری نخجوان قرار دارند. کول تپه ۱ از هزاره ۴ قبل از میلاد تا هزاره اول میلادی مسکون بوده و از نشانه های عصر سنگ- مس تا عصر آهن مقدم را در طبقات چهارگانه خود که ضخامت مجموعشان به حدود ۲۲ متر می رسد، در بر دارد. طبقه اول دارای خانه های دایره ای با پی های سنگی و دیوارهای چینه ای و کار افزارها و اشیای سنگی، مسی، سفالی و استخوانی است. در طبقه دوم که به هزاره ۳ قبل از میلاد مربوط است به ابزارهای مفرعی نیز برخورد می شود. در طبقه سوم، مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد ابزارهای مفرعی توسعه می یابد. در این طبقه نشانه هایی از نخستین مراحل مالکیت خصوصی مشاهده می شود. طبقه چهارم تا اوایل هزاره اول میلادی مسکون بوده است. در این طبقه به کار افزارها و جنگ افزارهای آهنی برخورد شده است.

کول تپه دوم هم از هزاره سوم قبل از میلاد تا هزاره اول میلادی مسکون بوده و نخستین طبقه تمدن دارش در عمق ۱۲ متری قرار دارد. همین طبقه به تمدن کر- ارس وابسته است. طبقه دوم مقارن سده های ۱۹-۲۰ قبل از میلاد مربوط به دوره مفرغ میانه است. در این طبقه شهری دارای دز و معبد وجود داشته است. طبقه سوم با دوره مفرغ متأخر همزمان بوده است. پیدایش زندگی شهرنشینی و نخستین شهرها در آذربایجان به طور کلی مربوط است به عصر مفرغ. طبقه چهارم با دوره آهن مقدم مقارن بوده و علایم نخستین مراحل پیدایش جامعه طبقاتی و نفج گیری برده داری پدر سالاری در آن مشهود است.<sup>۱</sup>

لسترچ درباره این شهر می نویسد: "نخجوان یا نخجوان در شمال رود ارس، معمولا از جمله شهرهای آذربایجان به شمار می آید و همان "نشوی" در نزد جغرافی نویسان عرب است که در کتب آنان ذکر آن مکرر آمده، ولی تفصیلی درباره آن داده نشده است. شهر نخجوان در دوره مغولها اهمیت پیدا کرد و مستوفی می گوید: "شهر خوشی است. آن را نقش جهان خوانند، اکثر عمارات آن از آجر است."

"نشوی که به تأیید منابع مختلف، همان نخجوان بعدی می باشد از قدیم الایام در قلمرو آتروپاتن قرار داشته، در تعلیم نامه جغرافیای بطلمیوس نامش ناکسو آنا آمده است. محمدبن هندوشاه نخجوانی در صحاح الفرس تألیف شده در سال ۷۸۲ ه. ق. در تبریز، در مقابل کلمه نشوی چنین نوشته است: "در قدیم نام نخجوان بوده است. پدرم (هندوشاه) گفت:

بار دیگر چنانکه مطلوبست

برسانم به خطه نشوی"<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> رحیم رئیس نیا، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، ج. ۱، ص. ۱۵۱.

<sup>۲</sup> رحیم رئیس نیا، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، ج. ۳، ص. ۵۶۶.

نخجوان هم مثل سایر شهرهای آذربایجان در سده های قبل از میلاد مسیح، محل زندگی اقوام التصاقی زبانی مانند گوتی ها، لولوبی ها، اورارتوها، کاسی ها، حوری ها، مانناها و... بوده است. بنا به نوشته غلامرضا گلی زواره، "نخجوان در قرن هفتم قبل از میلاد، بخشی از اراضی دولتهای ماننا و ماد بوده است."<sup>۱</sup>

"تیگران متحد آزدهاک یادشاه ماد بوده، ولی در عین حال با کوروش پارسی نیز دوستی داشته است. آزدهاک که می خواست تیگران را بخود نزدیک کند، با تیگرانویی خواهر تیگران ازدواج کرد. سپس تیگران را ظاهراً برای مذاکره به نزد خویش فرا خواند و قصد داشت او را بکشد. ولی تیگران در رأس عده ای از ارمنیان، ایبریان و آلبانیان به جنگ آزدهاک رفت و پس از پنج ماه پیکار، به دست خود حریف را در نبرد کشت و آنگاه تیگرانویی را به نزد خویش برد و زن دیگر آزدهاک بنام آنویش (Anuis) را با بیش از ده هزار اسیر مادی به "آنسوی قتل شرقی کوه بزرگ (آغری داغ-آرارات) تبعید کرده و به آنجا نرسیده در دژ نخجوان متمکن ساخت."<sup>۲</sup>

علاوه بر اقوام التصاقی زبان یاد شده که زبانشان از گروه اورال- آلتایک بوده، طوایف ترک زبان شناخته شده در این دیار زندگی کرده و نه تنها ساکنان اصلی این خطه را تشکیل داده اند، بلکه قرنهای متمادی، در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... نقش بس بزرگی ایفا نموده اند.

"کنگرها یا کنگرلوا طایفه ترک زبان دیگری بودند که بعضی ها سابقه حضور آن ها را در این سوی کوههای قفقاز به سده نخستیم میلادی و به پیش از آمدن هون ها به این سرزمین رسانده اند، اما بعضی دیگر بر آن هستند که این طایفه از طوایف چپنک بوده و در ترکیب اتحادیه هون به آلبانی آمده و اکثر افراد آن در اراضی نخجوان فعلی مسکن گزیده اند. اطلاعات موجود، حضور آنها را در سده پنجم میلادی در حوالی نخجوان تأیید می کند. گوکاسیان با استفاده از منابع سریانی و ارمنی نوشته است که کنگرها و نیز ساویرها در حدود سده های ۶-۵ میلادی به چنان قدرتی دست یافته بودند که دولت ساسانی و بیزانس روی آنها حساب می کردند و هر کدام سعی بر آن داشتند که با جلب آنها به سوی خود، دست بالا را در مقابل دشمن داشته باشند. بنا به همین منابع و به دریافت پیگولوسکایا، کنگرها به خطر جدی بر ضد دولت ساسانی تبدیل شده بودند و از این رو انوشیروان در دهمین سال سلطنت خود، یعنی در حدود سال ۵۴۲ میلادی با کنگرها جنگید. در ارتباط با استقرار اتحاد طایفه ای کنگرها در اراضی نخجوان، کوهی بنام کنگر

<sup>۱</sup> جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی، ۲. ۲۲۵.

<sup>۲</sup> تاریخ ماد، ص. ۳۲۴، به نقل از ارس در گذرگاه تاریخ، تألیف محمد حافظ زاده، ص. ۳۸۴.

داغی در بخش گوکاسیان جمهوری ارمنستان فعلی وجود دارد که به نظر و. گوکاسیان اکنون در حدود ۱۵ قرن از نامگذاری آن می گذرد. به نوشته لازار پارپی، تاریخ نگار ارمنی سده پنجم میلادی، هنگامی که خلقهای قفقاز جنوبی در سال ۴۸۲ میلادی بر ضد ساسانیان متحداً قیام کرده بودند، ارتش متفق آنها در پای کنگر داغی گرد آمده، چشم به راه هونها بوده اند. این کوه در زبان ارمنی کانگاراتسلرن نامیده می شود. کنگرلوها بعدها در دوران صفوی، در ترکیب طایفه استاجلو، در حیات سیاسی آذربایجان و ولایات دیگر ایران نقش فعالی ایفا کردند.<sup>۱</sup>

پرفسور فاروق سومر نیز درباره این طایفه می نویسد:

"کنگرلو یکی از اوبه های استاجلو بوده است که تا قرن گذشته به موجودیت خود ادامه میدادند. کنگرلوها پس از عزیمت به ایران، در حوالی نخجوان مسکن گزیدند و تا سالهای آخر نیز در این منطقه زندگی می کردند. در زمان شاه طهماسب، شاهوژدی بیگ و پیکر خلیفه و در زمان شاه محمد، جعفر سلطان و الله قلی سلطان از امرای قابل ذکر این اوبه بودند. در زمان شاه عباس انتساب مصطفی خان، تیمور سلطان، گدا علی بیگ و مقصود سلطان را به اوبه کنگرلو می دانیم. از اینها، مصطفی سلطان والی طبرس از توابع خراسان بوده است و به سال ۱۵۹۴-۵/۱۰۳ در جنگ با ازبکان به قتل رسید و تیمور سلطان از همان اوبه به جانشینی او انتخاب گردید. مقصود سلطان نیز والی نخجوان بوده که با سمت ایلچی به استانبول رفته بود (۱۶۳۶-۷/۱۰۴۶). همچنین او بود که عامل ترقی دلی حسین از فاتحین جزیره کرت و تقدیم کننده قاتی یایی مشهور (مومیا) به سلطان مراد چهارم بود. مقصود سلطان در عین حال مقام خلیفه الخلفایی را نیز بر عهده داشت و در سال ۱۶۴۱-۴۲/۱۰۵۱ دوباره با سمت ایلچی به استانبول فرستاده شد. امروز نیز در ولایت دیاربکر دو دهکده به اسم کنگرلو، یکی وابسته به مرکز و دیگری وابسته به قصبه بسمل وجود درد. لازم به یادآوری است که محمدخان استاجلو و برادر قراخان در این مناطق والی بودند."<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> رحیم رئیس نیا، آذربایجان در سیر تاریخ ایران، ج. ۲، ص. ۸۹.

<sup>۲</sup> فاروق سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص. ۱۹۹.

"هسته اصلی طایفه کنگرو را اهالی روستاهای قیزیلی، ساریانلار، آقا بیگی، قازا دولاق، علی خانلی، قاراخان بیگی تشکیل می دادند."<sup>۱</sup> سعدلویها و سیدلویها نیز طوایف ترک زبانی بودند که قرن‌ها در این دیار زندگی کرده و نقش آفرین بودند. پرفسور فاروق سومر در این باره می نویسد:

"طایفه سعدلو در رأس سایر طوایف و تشکیلاتی که بر گرد قبیله قراقویونلو جمع شده و ملتی به همان نام [قراقویونلو] به وجود آوردند، قرار داشت. این طایفه اسم خود را از نام سعد، رئیس و امیر طایفه که در قرن چهاردهم میلادی (احتمالا اواسط و یا اوایل نیمه دوم قرن مذکور)، اداره آنها را بر عهده داشت، برگرفته اند. به نظر می رسد که میان این امیر و قبیله قراقویونلو، روابط خویشاوندی وجود داشته است. زیرا مؤلفان ایرانی فرزندان سعد را عم زادگان قراقویونلو ذکر کرده اند.

همانطور که حافظ ابرو نوشته است، حوالی نخجوان و سورمه لی [سرمه لی=صرمه لی] (صرمه لی چوکوروی عثمانیان، سرزمین قدیمی این طایفه بوده است. از قرن پانزدهم میلادی به بعد، نام این طایفه که در کتابهای تاریخی مختلفی آمده است، منطقه چخور سعد (چخر سعد) که در دوره صفویان از تشکیل اریوان و مناطق مذکور -که تشکیل سه ایالت را می دادند- به وجود آمده بود، می باید با نامها و یا سرزمین این طایفه در ارتباط باشد. قرا محمد از فرمانروایان قراقویونلو و پسرش قرا یوسف که بر سر امارت با شخصی که مورخان مصری او را پیر حسن و یا قرا حسن بسر عم قرا یوسف نامیده اند به مجادله پرداختند، احتمال دارد که در رأس این طایفه بوده اند. این کیفیت و مسئله هر چه هست به کنار، ولی موردی که درباره طایفه سعدلو توضیح آن ضرورت دارد اینست که این طایفه یکی از دو طایفه مهم که تشکیل ملت (اولوس) قراقویونلو را میدادند بود و موفقیت‌های سیاسی قراقویونلوها نقش بسیار مهمی ایفا کردند. پس از سقوط و انقراض دولت قراقویونلوها، همانند سایر طوایف و تشکیلات، ابتدا به خدمت آق قویونلوها و بعد صفویان درآمدند... حافظ ابرو (زبدۀ التواریخ، ۵۶۲) هنگام بحث از حرکت شاهرخ می گوید: به طرف نخجوان و سرمالو که محل تراکمه آن حدود و یورت قدیم پسران سعد که اصل لشکر ترکمان بودند... بدین ترتیب توضیح میدهد که آنجا سرزمین قدیم پسران سعد بوده است."<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> فؤاد علی اوف، میر عبدالله علی اوف؛ نخجوان خانلیگی، ص. ۴۸، باکو، ۱۹۹۶.

<sup>۲</sup> قراقویونلوها، ص. ۲۶ و ۴۰.



گۆروشلىر

## آتامدان بىر خاطيره

آتامىن نجىب روحونا اتحاف

## ● دوكتور عزيز محسنى

منىم آتام چوخ دوشونجهلى، دراکهلى، ساوادلى و اؤز دۇرونه گۆزه ضيالى بىر آدام سايىلا بىلردى. او كىتابا چوخ اهمىت وئرردى و بىكار زامانى هئچ واخت كىتاب اليندن يئره دوشمزدى. چوخ ياخشى يادىمدادير بىز نئچه قىز - اوغلان هله لاپ بالاچا چاغىمىزدان آتامىزدان شىفاهى صورته، آغىزدان - آغىزا بىر پارا شعر، باياتى، لطيفه و مثل اۇيرنمىشدىك. بىزىم ائوده سعدى، حافظ، مولوى، حاج سىد عظيم شىروانى، فضولى و صابىر كىمى بۇيوك و جهانشمول شاعىرلرىن كىتابلارى وار ايدى. بوندان باشقا كورد شىسنرى، امير آرسلان، مخارنامه اؤز آنا دىلبمىزه و هابئله مرثيه كىتابلاردان كليات دخيل، قمرى دربندى، مضطر، راجى و صراف كىمى كىتابلار هميشه آتامىن دۇرد دۇره سىنده گۆزه دگردى. آتام اوروجلوق آيندا گنجهلر صابىرىن، حاج سىد عظيم شىروانى نىن و لعلى نىن، دىلغم و بىضانىن شعرلىرىنى اوخوياردى. منىم كىچىك سىككىز ياشلى باجىم امير آرسلان ناغىلىنى چوخ سنوردى و همىته آتامدان خواهىش ائوردى، آقا سن اللاه او شمس وزيردن، مهر لقادان، امير آرسلان-ىن اوزوندن بىزه دانىش. آتام صابىرى چوخ سنوردى. دىمك اولار بىز صابىرىن بىر پارا شعرلىرىنى آتامىن آغىزدان تكرر ائشيدىب ازبرلهمىشدىك:

- فهله اؤزونو سن ده بىر انسانى سانىرسان
- گىت دور قايدا آغلاما زار- زار دىلنچى
- داش قلبلى انسانلارى نئىلىردىن ابلاهى
- ماه رمضاندىر، گئنه ميدان دا بىزىمدىر
- آى آلان مملكت رى ساتىرام

البنه سعدى و حافظ-بن ده بىر پارا غزللىرىنى اۇيرنمىشدىك، آنچاق اولارلىن معناسىنى قانمادىغىمىز اوچون، او شعرلر طوطى وار هر دن آغىمىزدان چىخىردى:

- چنان نماند و چنين نيز هم نخواهد ماند
- يوسف گمگشته باز آيد به كنعان، غم مخور

بیز آنامیزی چوخ تئز الدن وئردیک، او، لاپ جاوان یاشلاریندا حصبه ناخوشلوغو توتوب دونیاسینی دگیشدی و اؤزوندن سونرا بئش بالا قویدو. بونلارین آن بؤیوگو ۱۶ یاشیندا و کیچیگی بئش یاشیندا ایدی. اوچور کی خاطریمدهدیر آتامین یاشی هله اللی یه چاتمیشدی. آنجاق، آتام، آنام اؤلندن سونرا ائولنمه‌دی، آتام همیشه دئیردی من کربلایی عباس کیمی گول-چیجگه بنزر بالالاریمی ننه‌لیک آیاغی آلتینا سالا بیلمه‌رم، اودور کی بیز هر بئش نفر آتامیزی چوخ سنودیک. آتامیز ایسندن چیخماق همان بیر باش قاییداردی ائوه. دئمک او زاماندا دئییلن کیمی گون ایله چیخیب گون ایله باتاردی. همیشه ائوه گلنده دستمالی یتمیشه دولو اولاردی، شام قورتارانندان سونرا، ایلین، آیین موقعیتینه گؤره باشلاردی بیزله دانیشماغا. مثل دئمگه، شعر اوخوماغا، بعضی گونه دایر احوالاتی سؤیله‌مگه. بیز بئش نفردن هله اوچ نفریمیز یاشیمیز از اولدوغونا گؤره مدرسه‌یه گئتمیردیک، من او زامان اون یاشیندا ابدیم و دوردونجو صینیفده درس اوخویوردوم. البته او زاماندا ایندیکی کیمی اذربایجان مدرسه‌لرینده درس‌لر فارس دیلینده کئچردی. صینفلرده تابلودا بؤیوک خط ایله، "ایران و ایرانیت، شاه پرستی و وطندوستی سخن گفتن دائم به زبان فارسی است." یازیلیب دیوارلاردان آسایلمیشدی. بونا باخمایاراق هامی اؤز ائولرینده یا کوچه-باجادا اوز دوغما آنا دیلینده دانیشیردی. اگر بیز زامان بیرری ایسته‌سه ایدی فارسجا دانیشسین اونو لاغا قویاردیلار، بعضاً بئله سؤزلر ده دئیردیلر: «تهران یاخینلاشب ایت لر ده فارسجا هورور».

من اؤزوم هله مدرسه‌یه گئتمه‌دن قاباق اوخوماق و یازماق ایله تانیش اولمادان اول ائوده آتامدان ائیشیتدیگیم آغیزدان-آغیزا دولاشان بعضی شعرلری ازبردن اؤیرنمیشدیم. اوخوماق-یازماق باجارانندان سونرا بو ازبرله‌دیگیم شعرلره یا ناغیللارا راست گلنده چوخ سئوینیردیم. اونا گؤره کی بو شعر، ناغیل و داستانلارین چوخونو من قاباقجاندان آتامدان اؤیرنمیشدیم و هامبسینی بیلیردیم. آتام، آتامین وفاتیندان سونرا هر گون تئزدن، او زامان کی بیز هله شیرین یوخودایدیق ایشتی‌نین دالیسینجا گئردی؛ من بیلیردیم، او صبح اوروجلی کیشی‌نین قهوه خاناسیندا چای-چؤرک یئیب سونرا گئردی نزه میدانا اؤز ایشتی‌نین باشینا. اوروجلی کیشی‌نین قهوه‌خاناسی بازارین ایچینده بیر کاروانسارادایدی. کئچمیشده اردبیل و آستارا بندر حساب اولدوقلارینا گؤره بو کاروانسارالار بو شهرلرده چوخ ایدی. روسیادان بیر چوخ شئی-شوی آستارایا گلیب اردبیل-دن کئچردی یا اردبیل-دن و آستارانان او طرفه خشکبار و بعضی ایران محصوللاری گؤندریلردی. بونا گؤره بو شهرلر چوخ اهمیتلی ایدیلر. اردبیلده او زامان حتّی جهودلر (یهودی‌لر) کاروانساراسی دا وار ایدی کی ایندی بو کاروانسارالار اهمیتدن دوشوب یالنیز اونلاردان بیر قورو آد قالمیشدیر و اوروجلی کیشی‌نین قهوه‌خاناسی دا بئله بیر گؤزدن دوشموش، بوراخیمیش و یاددان چیخیمیش بیر کاروانساراتین دئیینه ایدی. آما اونون قهوه‌خاناسی چوخ خصوصی بیر قهوه‌خانایا بنزه‌یردی، مشتریلری ده مخصوص آدمالار ایدی. دئییلدیگینه گؤره اوروجلی کیشی آزادلیق سنور و دموکرات بیر آدم ایدی و بیز زامان دا مشروطه طرفداری اولموش و بو یولدا چوخ چالیشمیشدی. آنجاق ایندی قوجالمیشدی

ھمىن بو قهوه خانادا دالدا لائىردى. دئىلىدىگىنە گۆرە، اردبىل شەھرىندە اونون دىلمەدىگى و وئردىگى چايىن تايى تاپىلمازدى. اونون ياخىنلىغىندا اولان كرىلايى ھاشم ادلى بىر باققال دا وار ايدى. اونون دا ياخشى پىندىرى، كرەسى، قايماغى اولاردى. خصوصىلە اونون بالى چوخ اد چىخارمىشىدى. اونا گۆرە كى او، بالى اؤز پىتە كلرىندىن گۆتوروردو و ھامى اونون بالىنى تعريفلە بىردىلر و دئىيردىلر اصل ساوالان بالى كرىلايى ھاشىم- يىن بالى دىر. من بو قهوه خانادا ايله تانىش ايدىم. آتام بىر دفعە منى سحر تىزدىن اورا يا آپارىب چاي- چۆرك وئرمىشىدى. او دا بونا گۆرە ايدى كى من گرگ مەدرسە يە امتحان بىمىز اولدوغو اوچون ھىمىشە كىندىن تىزراق گىندە يىدىم. اورادا يىدىگىم بال- كرە و ايجىدىگىم چايىن دادى ھىمىشە آغزىمدا ايدى و اللە- اللە ائدىردىم، يىنە بىر گون آتام بىر باھانا ايله مى اورا يا آپارا.

بوخارىدا يازدىگىم كىمى آتام ھىمىشە شامدان سونرا بىزىملە مختلىف احوالاتلار بارەدە دانىشتاردى. شعر اوخوياردى، ناغىل دئىردى. بىر گىنجە آتام شام بىنلىندىن سونرا ھر گىنجە اوخودوغو شعرلر يا دىدىگى ناغىللار عوضىنە اوروجلى كىشى نىن قهوه خاناسىندا اوز وئرن حادثەدن چوخ بۆيوك تأسوف ايله سۆز اچدى. آتام بو حادثەنى بىلە باشلادى: قهوه خانادا قدرت اللە ادلى اللى بىش ياشىندا بىر كىشى سحر يىمگى ايله مشغول ايدى. بو كىشى دىمك اولار بورانىن ھر گونكو مشترىلرىندىن ايدى و دئىلىنە گۆرە اونون حىيات يولداشى بىر نىچە آى بوندىن قاباق دونيا يا گۆز يوموب ابدىتە قوشموشىدو. دئىلىنە گۆرە قدرت اللە- يىن يالنىز بىر قىزى وار ايدى كى بىر نىچە ايل بوندىن قاباق اونو ارە وئرىب كۆچورتىموشىدو. اىندى قدرت اللە يالقىز ياشايدى. اونون بىر كىمسە ايله گىندىش- گلىشى يوخ ايدى و راستا بازارىن سونوندا بىر كىچىك عطار دوكانى وارى ايدى... بو ادام اورادا، چاي، قند گاو زبان گولو، سنبىل الطىب (پىشىك اوتو) و باشقا بىلە شىلر ساتاردى. بو كىشى چوخ باشى اشاغى، فاغىر و انصافلى، يالقىز و ترك-ى دونيا ائتمىش بىر ادام ايدى. جمعىندىن ھىمىشە اوزونو قىراغا چكىمىش و ھىچ كىم ايله رابطهسى يوخ ايدى. بىر پارا سۆز گزىدىن و بىكار اداملار بو كىشى نىن دالىسىنچا دئىيردىلر كى، او «بابى» دىر. آتام داستانى بىزە نقل ائىندە دىدى: من ايمانىمى وئره بىلمەرم و شرعاً دە جايز دئىل آدم يوزدە يوز بىلمەدىگى بىر سۆز بارەدە بىرىنى تۆھمىتلەندىرسىن. انجاق آتام علاوه ائىدى كى بوخارىدا دئىدىگىم كىمى بو كىشى نىن ھىچ كىم ايله ايشى يوخ ايدى، باشى اؤز قىنىندا ايدى. اما الىش- وئرىشە چوخ انصافلى ايدى. اگر اىستەسن اردبىلدە ياخشى چاي يا گاو زبان گولو تاپاسان اؤزو دە چوخ مناسب بىر قىمتە گرگ قدرت اللە- نىن دوكانىنا باش ووراسان. دئىەسن اصل مطلبدىن كىنارا دوشىدوم. قدرت اللە قهوه خانانىن بىر اوجقار بوچاغىندا چاي اىچمگە مشغول ايدى كى، عباس قصاب وارد اولدو، گۆزو بىردىن بو يازىق كىشى يە ساتاشدى. آتام داستانى بىلە داوام ائىدىردى. قهوه خانادا دۆزد بىش فقىردىن آرتىق آدم يوخ ايدى. ھامى سحر تىزدىن گلىب چاي- چۆرك يىئىردى. اوروجلى كىشى، عباس قصاب- يىن سحرىن بو چاغىندا قهوه خانايا گلە سىندىن تىجىلدى. اونا گۆرە كى، قصاب بورا يا چوخ آز- آز گلردى، او دا ناھاردان سونرالار. بىز نىچە نفر دە بو شر آدمى ياخشى تانىردىق و اونون گلە سىندىن ناراحات اولدوق. من اؤز- اؤزوملە دوشوندىم بو شر قصاب اولمايا بو سحر چاغى بورادا بىر شر ياراتماق اىستەيىر.

عباس قصاب اوجا بۆيلو، كۆك، بوينو يوغون ۴۵ - ۴۰ ياشيندا بير آدم ايدى. هميشه بيغلاريني اوزاداردى و گۆزلىرى قىپ- فيرمىزى ابدى، ائله بيل كى گۆزوندىن قان دامير! نه سلام، نه عليك دئيب گيردى ايچرى. ائله بيل هامبدان طلبكار ايدى. چوخ بير حبرصله بير صندلى چكيب ميزين داليندا اوتوردو و هاميني گۆزدن كئچيريب، سوزدو. سونرا چوخ اوجا و يوغون بير سسله اوزونو اوروجعلى كيشيه توتوب دئدى: بير چاينيك چاى گتير. كره، پئندير، بال و قايماق دا ياديندان چيخماسين. آقا غلام! شاطيرين يائينا دا گتت بيريشته بير خاصا سنگك آل؛ دنگينن عباس آقا اوچوندور. اوروجعلى كيشى ده اونون جاواييندا دئدى: شاگيرديم هله گلمه ييب بورانى تك بوراخا بيلمهرم. اوندان باشقا، الان گئديب غلام شاطيردن سنگك اليب گتيرمك ياريم ساغاندان چوخ چكر، من سحر تزدن سنگك اليب گتيرميشم، باخ، گۆر مشتريلرين قاباغيندا دا وار، چاى، پئندير، كره، بال هاميسى حاضيردير. اگر لاپ تنديردن چيخما سنگك ايسته بيرسن اوندا اوزون گرگ زحمت چكهن، گئديب اليب گتيره سن؛ سن گلنه كمى بونلار هاميسى آماده دير. قهوه خانادا اولان بو نئچه نفر هاميسى گۆزلىرى زيلله ميشديلر عباس قصابا. عباس قصاب آياغا قالخدى قدرت الله-نين ميزينه سارى اوز قويدو. قدرت الله باشيني آشاعى سالميشدى، چاى چۇرگيني يئيردى. عباس قصاب بيردن قيشقيردى بو ملعون بورادا نه قايرير. بو كافير بوتون ايستىكان- نليكلارى نجس ائله دى. من بيلميرم بو آدم نه جرأت ايله گلير مسلمان قهوه خاناسيندا چۇرك يئير. هئچ كيم ده اونا بير سۇز دئمير. او بو سۇزلىرى دئيه- دئيه قدرت الله-نين ماساسينا ياخينلاشبرىدى. منيم اورگيمدن كئچدى دئيه سن ايندى شر قوباجاق، قهوه خانايى بير- بيرينه دگه جك. عباس قصاب گلدى قدرت الله-نين قاباغيندا دوردو. بير صندلى دبرديب چكدى اۇزنه سارى، آياغيني قويدو اونون اوستونه و قدرت الله- طرف اگيلدى چوخ بير غضب و حيرصله باخيردى.

آي قارداشلار، بوردا ييغيشان چاى - چۇرك يئين قارداشلار! من سيزين هامينيزين قاباغيندا اوجا سسله دئيريم، ... اولسون بهايى نين ددهسى نين كله سينه، ... اونون قيرينه، ددهسى نين گۇرونا ايت ...، قوى، اگر غيرتى وارسا بير معجزه گۇسترسين منى بورادا قارالتسين. سونرا اوزون توتدو قدرت الله- طرف برک چيغيردى. اگر سنين جورأتين واردير آغزيندان بئله بير سۇزلىرين فقط بيرى چيخسين. گۆر اوندا منيم اماميم نئجه اۇز معجزه سيني گۇستريز. بير اوزون يئكه پيچاق قولتوغوندىن چيخارتدى و قدرت الله- طرف توتدو. سن آغيزيني آچ، فقط بير كلمه سۇز دئ او زامان من بورادا هامى نين گۇزونون قاباغيندا سنين باشيني ايت باشى كيمي كسيب قارنيوين ايچينده هر نه ... پوسور وار تۇكوم چۇله؛ اوندا منيم آقام معجزه- سبني گۇسترت. بو سۇز قصابين آغزيندان قورتارماميشدى كى فاغير مظلوم كيشى قدرت الله يئره بيخيلدى. اوروجعلى بوگوردو عباس قصابا طرف اوزونو توتاراق اوجا سسله قيشقيردى كيشى، سن بو مظلوم، فاغير و بيچارانى اولدوردون. هامى ال-اياغا دوشدو، عباس قصاب وضعيتى بئله گۇرچك اگيلدى. اوروجعلى دئدى گرگ بير ايش گۇرگ قدرت الله-نين بورادا يالئيز بير كۆره كنى وار، گرگ اونو تاپاق و بو مظلوم كيشيني تئز حكيمه يئتيرك. آتام ماجرانى بيزه دئيدن سونرا علاوه ائتدى: من داي اوردا قالا بيلميرديم ايمدن ده بير

ایش گلمزدی، برک هیجاندا ایدیم، یتدیگیم چای- چۆرگیمی یاریمچیلیق قوبدوم و پولونو تۆکدوم ماسانین اوستونه یاواشجاسینا خداحافظ دئییب قهوه خانادان چیخدیم.

آتام گندیر اۆز ایشینین باشینا آنجاق اورادا قرار توتا بیلیمیر، اۆز- اۆزویله دوشونور، کیشی مگر بئله بیر ایش اولار، گون اورتا جاغی نئچه نفرین گۆزونون قاباغیندا، فاغیر مظلوم یالقیز، هئج کیم ایله ایشی اولمایان بیر شخصی هدله مک و اؤلوم آیاغینا کیمی آپارماق؟! آتام دوکانیندا اوتورا بیلیمیر و دورور یئنه ده گندیر اوروجعلی نین قهوه خاناسینا طرف. گۆرور دوکان باغلیدیر و ائله بیل هئج بیر شئی اتفاق دوشمه ییبدیر. آتام اوندان- بوندان سوراقلاشیر معلوم اولور کی، بیر نئچه ساعاتدان سونرا قدرت الله نین کوره کینینی تاپیرلار و ماجرانى اونا دئییرلر. بیچاره قدرت الله نى آپاریرلار فیزی نین ائوینه و اردبیل ده اولان ادلی- سانلی حکیم «سید الحکما» و «شمس الحکما» نى گتیریرلر باش اوستونه حکیملر گۆرورلر یوخ بیچارا کیتی نین داها نفسی جنخمیر، او ابدیته قوووشوبدور.

آتام بو فاجعه لی ماجرانى سؤیله دیکدن سونرا من آتامدان سوروشدوم دندیم آتا جان! «او عباس قصاب نئجه اولدو؟ اونو توتوب زیندانا سالدیلارمی؟» آتام جاوابیمدا دئدی: بالا کیم- کیمه دیر، من فیکیر ائتمیرم حکومت بو باره ده بیر ایش گۆرسون اول بو کی عباس قصابین دۆرد- دۆره سینده بئش- آلتی نفر پیچاق چکن و آدام اۆلدورن وار، بونلار هامیسی شر آداملاردیلار و هامی اونلاردان چکینیر. بوندان باشقا عباس قصاب بیر نئچه آیدیر اردبیل ده اولان قوشونلارین آتینی کونتورات گۆتوروب و قوشون باشچیلاری نین بیر چوخو ایله آراسی یاخشی دیر. آتام بو سۆزلری دئییب سوسدو. آنجاق گۆزلری چوخ دولموشدو، رنگی بوغوناق نظره گلیردی. بو یاشدا بئله بیر فاجعه نین ائشیدیلیمه سی منده بۆیوک بیر هیجان اویاتدی. چوخ ازگین بیر حالدا آتامدان سوروشدوم: «آتا جان قصاب اونو بهایی ادیلا اۆلدورموشدو. اونون بئله بیر ایشه حاقی وار ایدی می؟» بوندان باشقا، حقیقتده قدرت الله اۆز آتا- بابا مذهبیندن چیخیب بهایی اولموشدور؟ آتام جاوابیمدا دئدی: نئجه کی قاباقجادا دندیم، واللہ من بهایی اولدوغونو دئییه بیلیمرم، حتا بیر دفعه گئتمیشدیم اوندان چای- گاو زبان گولو آلام، ائشیتدیم دوکانین پستوسوندان الله اکبر سسی گلیر، قاباقدا دندگیم کیمی بو آدام ایشینده چوخ انصافلی، پاک و امین آدام ایدی. آنجاق خلق ایله گئدیش- گلشی چوخ آز ایدی، مسجیده زادا گلمزدی ترک- ی دنیا کیمی ایدی. همیشه باشی اۆز قینیندا ایدی.

آتام بو سۆزلری دئیندن سونرا بیر نئچه لحظه سوسدو، سونرا درین بیر آه چکه رک اوزونو منه توتوب دئدی: اوغول، ساوادسیزلیغین، عاواملیغین ائوی یخیلین، بیزیم باشیمیزا هر نه بلا گلیر ائله عاواملقدان و جهالتدن و کور- کورونا تعصبلردن دیر.

## دغدغه های روزنامه نگاران و مسائل آذربایجان<sup>۱</sup>

### ● زکریا طرزمی

گفت آن گلیم خویش به در می برد ز موج وین جهد می کند که بگیرد غریق را

بعد از حوادث تأسف انگیز آذربایجان بخصوص شهر تبریز که سابقه دیرینه فرهنگی و خدمات آزادیخواهانه آن بر کسی پوشیده نیست و به نوشته سردبیر محترم روزنامه شرق:

«تاریخ ملی ایران از ظهور زرنشت تا تثبیت تشیع و تشکیل حکومت ملی، مانند صفویه و یا نهضت های آزادیخواهانه، مانند انقلاب مشروطیت، همه مدیون آذری زبان های ایران بوده» و «بسیاری از چهره های ملی ایران اهل آذربایجان- تبریز بوده اند و اگر تبریز نبود تهران در آتش استبداد صغیر و کبیر میسوخت...»<sup>۲</sup> حال چه تحولی رخ داده است که نغمه های نگران کننده ای از این خطه بگوش می رسد؟

اینجانب بعنوان فردی که از اول انقلاب در مسئولیتهای فرهنگی کشور حضور داشته ام و تا حدودی به اعتبار آذری زبان بودن، با سوابق فرهنگی و ادبی این بخش مهم از کشور آشنایی دارم و در مقاطعی هم سعی کرده دغدغه های فرهنگی آنان را به گوش مسئولان کشور برسانم و گاهی هم به مقتضای مسئولیتهایم در رفع آن کوشیده و شاید اولین شخصی هستم که بعد از انقلاب اولین هفته نامه سراسری ترکی زبان را در تهران مدیریت کرده ام و پیشنهاد تدریس رشته زبان و ادبیات ترکی آذری را به شورای انقلاب فرهنگی داده و مدیریت نخستین سمینار هماهنگی دبیران خبر و نویسندگان برنامه های چهار مرکز صدا و سیمای آذری زبان (نبریز- اردبیل- ارومیه- زنجان) را در سال ۱۳۶۲ برگزار کرده ام... سعی دارم مطالبی را از باب شناخت ریشه رخدادهای اخیر آذربایجان به نظر خوانندگان محترم برسانم.

۱- به نظر می رسد روشنفکران و روزنامه نگاران غیر آذری زبان سالهاست گرفتار غفلتی هستند که به جای پرداختن به کنه ماجرا و شکافتن ریشه های اجتماعی و فرهنگی آن، از موضع صنفی و البته با ملاحظات متداول سیاسی، دغدغه تعطیلی یک روزنامه رسمی و ملی کشور را موضوع مقاله خود قرار داده اند، بدون آنکه به ریشه یابی این بحران بپردازند.

<sup>۱</sup> به نقل از روزنامه شرق

<sup>۲</sup> سرمقاله روزنامه شرق ۱۳۸۵/۳/۳

۲- «ایران بعنوان یک کشور کل به هم پیوسته ای است که در آن اقوام متعدد هر یک گوشه ای از هویت ملت ایران را نشان می دهند. ایران بدون آذربایجان اصولاً ایران نیست، همچنانکه آذربایجان منهای ایران مجبور است بخش عمده ای از تاریخ ملی خود را از دست بدهد.»<sup>۱</sup>

در اینجا باز این سوال مطرح است که در کلیت هویت ملی این سرزمین چه خللی ایجاد شده است که بخشی از سازندگان آن هویت علیه آن شوریده اند؟ این سوالی است که تا کنون هیچ نهاد رسمی و غیر رسمی از سر تافل و یا ملاحظات غیر ضرور، نه تنها حاضر نیست به آن پاسخ گوید، بلکه به اشتباه مردم آذربایجان را بین قومیت ها و اقوام دیگر ایران، در جایگاهی قرار می دهند که نه فقط با تعاریف فوق در مقاله نویسنده تعارض پیدا می کند، بلکه نشان می دهد که اکثر تصمیم گیران فرهنگی و سیاسی کشور شناخت درستی از موقعیت آذری زبان های ایران ندارند. در حالیکه عنصر اصلی شناخت وقایع اخیر با سوابق و لواحق آن در این نکته اساسی نهفته است.

۳- چنانکه یادآوری شد آذری زبانهای ایران نه تنها در ساختار کلیت هویت ملی ایران نقش اساسی داشته اند، بلکه تاریخ این کشور نشان می دهد که در یکصد ساله اخیر، خود را شدیداً وابسته بدان می دانسته اند. حتی بعضی از شخصیت های آذری آنچنان در این زمینه افراط کرده اند که گوی سبقت را از هموطنان فارسی زبان خود ربوده اند. سید احمد کسروی از مشهورترین نمونه های این نوع تندرویها بوده است. در دهه های اخیر روشنفکران، ادیبان و نویسندگان آذری زبان دیگری هم وجود داشته اند که سعی کرده اند در تحقیقات خود تاریخ و ریشه های زبان باستانی آذربایجان را به مسیری هدایت کنند که به نظر خودشان کلیت هویت ملی ایرانی خدشه دار نشود، به همین خاطر حاضر نشده اند واقعیت غیر قابل انکاری بنام زبان ترکی آذربایجانی را با بیش از بیست و پنج میلیون متکلم در کشور که دارای درخشان ترین فرهنگ و ادبیات در میان سایر اقوام ایرانی می باشند، بپذیرند.

۴- بعد از سقوط نادر شاه، بویژه از اواخر دوره قاجار، ایرانیان ضمن آشنایی با ملتهای پیشرفته آن روز اروپا و مشاهده پیشرفتهای علمی و فرهنگی آنها، احساس حقارت کردند و برای جبران آن بجای اقدام به توسعه ملی و فرهنگی، تمسک به مفاخر تاریخی و باستانی دستمایه روشنفکران اواخر عصر قاجار و دوره پهلوی ها گردید. اوج این حرکت با برگزاری کنگره های پر سر و صدای هزاره فردوسی و تشکیل فرهنگستان فارسی به منظور حذف لغات بیگانه و جایگزینی آن با کلمات اساطیری که هماهنگ با سیاست های استعماری بعد از جنگ جهانی دوم بود، صورت گرفت.

<sup>۱</sup> همان منبع

سید حسن تقی زاده با نگاه جامعی که به این تحولات داشت و به لحاظ آشنایی با اقوام ایرانی بویژه ترک زبانان ایران، به این نوع اقدامات اعتراض می نمود و آن را خطری جدی در تزلزل هویت ملی و کلیت آن میدانست.<sup>۱</sup>

۵- برگزاری جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ادامه مضحک همان جریان نپخته و خطرناکی بود که عملاً فرهنگ و زبان اقوام غیر فارسی زبان را نادیده می گرفت. اقدامات روبنایی دوره محمدرضا شاه که فاقد ریشه های اجتماعی آن عصر بود و نقد آن را می شد در سریال های تلویزیونی آن دوره امثال مراد برقی مشاهده کرد، نتوانست به انسجام وحدت ملی ایران منجر شود.

۶- با شروع انقلاب اسلامی، مردم با علاقه و اعتماد وصف ناپذیری به آرمانهای آن دل بستند. آذری زبانهایی که روزی به خاطر تکلم به زبان مادری در مدارس آذربایجان جریمه می شدند، خود آغازگر ایجاد هویت جدیدی شدند که به آزادی و وحدت ملی و ارزش های مشترک بین اقوام آن احترام می گذاشت. با کمال تأسف باید اذعان کرد که کارگزاران نظام که اغلب با صداقت و صمیمیت در راه تحقق آرمانهای وحدت بخش آن تلاش می نمودند، به هر دلیلی که فرض شود از عهده تحقق آن بخوبی برنیامدند. ظهور شخصیتهایی مانند بنیانگذار انقلاب و یا رئیس جمهور سابق جناب آقای خانی که نتوانستند توجه جهانی را بخود جلب کنند، بارقه های امیدی در دل این ملت ایجاد کرد. اما سیاستهای مورد نظر آنها که می توانست هویت مورد انتظار و یکپارچه ملت ایران را مجدداً احیا کند و برای شخصیت واقعی وی در عرصه جهانی تکیه گاهی باشد تداوم نیافت.

۷- اینکه جان و روان ترک زبانان ایرانی با روح و فرهنگ و آداب و سنن این سرزمین درهم آمیخته، شکی نیست. شرح این قصه به وسعت تاریخ و فرهنگ و ادب ایران فرصت می طلبد. اما، دولتی که نتوانسته در روابط فرهنگی بین اقوام تعامل لازم را ایجاد کند، طبیعی است که روح وحدت ملی اقتناع نشود و در مقابل جریانهای همساز و هماهنگ در کشورهای همسایه در آن نفوذ کند و همچون آهن ربا همزبانان خود را که پیوستگی های عمیق قومی بین آنها وجود دارد، به خود جلب کند و تسلی را که در گرداب هویت یابی دست و پا می زند تحت تأثیر قرار دهد.

۸- غفلت مسئولان از مسائل اصلی فرهنگی یک ملت و پرداختن به مسائل روبنایی همچون داشتن دغدغه اینکه بجای دست زدن در مواقع شادی باید آن را با شعارهای دینی جایگزین کرد، (آنها هم برای بالاترین مسئول منطقه ای که بحران امروزی از آن نقطه آغاز شده) نتیجه ای بهتر این بدست نمی دهد...

<sup>۱</sup> نامه های تقی زاده به کوشش ابرج افشار.



- ۹- عقده های فرو خفته از تخریب آثار فرهنگی و هنری یک شهر بزرگ تاریخی که به شهر اولین ها معروف است<sup>۱</sup> آنهم در حالی که حنی یک مورد آموزشگاه تدریس زبان ترکی در هیچیک از شهرهای آذربایجان فراهم نشده اما در مقابل همزبانهای آنها در سرزمین های همجوار به سرعت در حال ساختن یک هویت مدرن و جذاب برای نسل جوان خود هستند، طبیعی است روزی کانون بحرانی باشد که به حیثیت سیاسی و بین المللی یک کشور صاحب ادعا لطمه وارد نماید.
- ۱۰- با وجود انتشار روزنامه های متعدد به زبان ترکی آذری و نیاز مبرم به تدوین رسم الخط زبان ترکی با العبای عربی، هیچیک از مسئولان تا کنون مبادرت به برگزاری سمیناری در این زمینه نکرده اند. این در شرایطی است که رشته زبان و ادبیات ارمنی با تعداد محدودی متکلم در کشور البته به حق سالهاست در بعضی از دانشگاهها دایر می باشد، مدتهاست در دانشگاههای ایران تدریس می شود که به نوبه خود امر درستی است.
- ۱۱- مسئولان فرهنگی کشور می توانند با برگزاری جشنواره های هنری، شبهای شعر، بزرگداشت شاعران و شخصیتهای فرهنگی آذری زبان نه تنها به نلطیف احساسات ملی کمک کنند، بلکه از بروز این نوع بحرانها نیز مانع شوند. اما درمقابل جهت ممانعت از برگزاری مراسم سالگرد تولد بابک خرم دین که ارتباط تاریخی آن با ترکان آذری هنوز روشن نیست، بک گروهان نظامی در کنار قلعه بابک مستقر گردیده!!! حال آنکه با برگزاری یک همایش فرهنگی و تاریخی می توان این گرایش تند را به یک حرکت ملی و به نفع منافع سیاسی و فرهنگی کشور تغییر داد و از رشد عقده های قومی در منطقه جلوگیری نمود.
- ۱۲- تمجیدهای غیر ضرور از مردم آذربایجان و ذکر خدمات تاریخی آنها در عرصه های سیاسی و فرهنگی، بدون ارایه یک راه حل عملی برای زدودن ریشه های این بحران کافی نیست.<sup>۲</sup> حذف برخورد های امنیتی با مسائل عادی فرهنگی و ایجاد زمینه برای تولید برنامه های مناسب هنری و علمی به وسیله هنرمندان و نویسندگان داخلی که از عهده شبکه های رسمی دولتی و محلی بر نمی آید، میتواند تأثیر برنامه های کانال تلویزیونی GUNAZ TV را که از آمریکا پخش می شود، خنثی نماید.
- سخن آخر اینکه فراقکنی مسئولیتهای کلان ملی نتیجه ای جز این عاید کشور نمی کند. اگر اقدامی اساسی صورت نگیرد، تکرار آن غیر متحمل نیست و گرنه «باش تا صبح دولتت بدمد».

<sup>۱</sup> تأسیس اولین مدرسه به سبک جدید، ایجاد نخستین چاپخانه و کتابخانه، انتشار معروفترین مجله طنز خاورمیانه در این شهر، تبریز را بقول نادر میرزا دارالسلطنه (دارالسلطنه تبریز) یا به قولی شهر اولین ها معروف کرده است. صمد سرداری نیا.

<sup>۲</sup> روز سخنی خاک آذربایجان سر می شود روز آسایش همین سر، حاک بر سر می شود.

## واحد ایملایا دوغرو

### • دوکتور جواد هیئت

#### عزیز دوستلاریم و همکارلاریم؛

اونجه هامینیزا خوش گلدین دئییریم. سیزلری بو سویوق هاوادا بورایا دعوت ائتمگیمین سببی سیزلرله یاخیندان گوروشمکله یاناشی سون ایللرده اؤنوموزه چیخان و بیزی ناراحت ائدن بیر مسأله نی سیزینله اورتایا قویماق و مصلحت لشمکدیر. بو مسأله بیزیم ایملایا و یا اورتوقرافی مسأله میزدیر. بیز ۲۸ ایلدن بری یعنی وارلیق درگیسینی چیخارانندان بری عرب الیفاسی نین آنا دیلیمیزی یازماغا یئترلی اولمادیغینی نظره آلاق بو الیفایا بعضی دیاکرتیک علامتله علاوه ائدیب مقاله و مطلبلریمیزی باسماغا باشلادیق. او زمان رحمتلیک دوکتور نطق بو ساحه ده بؤیوک تجربه صاحیبی اولدوغو اوچون اونون بیر نتیجه صلاحیت صاحیبی دوستلاریمیزلا مصلحتلته رک تکلیف ائله دیگی الیفبانی قبول ائدیک. ایلر سونرا دوکتور نطق- نین ده اؤن گوردویو کیمی الیفبادا بعضی اصلاحات آپارماق اوچون بیرینجی و ایکینجی الیفبا سمینارلارینی برپا ائده رک الیفبادا بعضی اصلاحات آپاردیق.

بیز اوزون ایلر یاد کلمه لری دیلیمیزه گیرمیش و خالقین مالی اولموش سؤزلردن باشقا دیگر یاد سوزلرینی فارس قارداشلاریمیز کیمی اصلی (اوریزینال) یعنی عرب ایملاسیلا یازمیشیق. سون الیفبا سمیناریندا بعضی دوستلارین تکلیفی ایله هامی یاد سوزلرین فونتیک یازیلماسینی اشتراکچیلارین اکثریتی قبول ائتدی. بو سمیناردا الیفبا مسأله سینده بؤیوک تجربه صاحیبی اولان رحمتلیک دوکتور نطق یوخ ایدی. من ده اکثریتین رأینه حؤرمهت گؤسترتمک اوچون قبول ائتدیم. آنجاق او گوندن قاریشقلیق باشلادی و یئنی ایملایا هرکس طرفیندن تطبیق ائدیلمه دی. بیر چوخ یازچیلاریمیز اسکیدن قبول و عادت ائله دیگیمیز ایملایله یازدیلار و حتی منه و وارلیغا بیر چوخ اعتراض مکتوبلاری گلدی و ایملامیزدا بیر هرچ و مرج یاراندی. من بو دورومو گورندن سونرا بیر چوخ قلم صاحیبلریمیزله دانیشدیم. اکثریتین بو وضعیتدن ناراضی قالیب بوندان اولکی ایملامیزا قایتماغیمیزی اصرارلا ایسته دیکلرینی گؤردوم. اونون اوچون سیزلری یعنی مطبوعات اورقانلاریمیزین نماینده لرینی بورایا دعوت

اڭتدیم کی، سیزلرله بو پروبلملری اورتایا قویام. منیم مسافر اولوب یثریمیزین ده دار اولدوغوندان هله لیک دیگر صلاحیتلی قلم صاحبیلریندن دعوت اولونمادی. فقط امینم کی، مطبوعاتیمیز اونلارین دا نظرینه چاتدیراجاقلار. انشالله گله جکده بو باره ده گۆرۈشۈب دانیشماق مومکون اولاجاقدیر. هله لیک اونلاردان عذر ایسته بیرم.

بیز دوغما سوزلریمیزی فونتیک یازماغا آلیشمیش دورومداییق. آنجاق یاد سوزلرین ایملاسی بیزلره موشکول یاراتماقدادیر. بو سۆزلری اوچ شکیلده یازماق مومکوندور:

۱. بوتون یاد سۆزلری اوزللیکله عرب سۆزلرینی فارسلا کیمی عرب ایملاسیلا یازماق.
۲. هامی یاد سۆزلرینی تورک سۆزلری کیمی فونتیک یازماق. بو متودو بئش ایلدن بری تجروبه اڭتدیک و نتیجه ده بوگونکو پروبلملر و هرج و مرجلیک قارشیمیزا چیخدی. چونکو اکثریت طرفیندن قبول ائدیلمیشسه ده هامی طرفیندن تطبیق ائدیلمه دی.
۳. سنچمک متودو. یاد سوزلرین بعضیسی دیلیمیزه گیرندن سونرا خالقین طرفیندن منیمسنمیش و خالقین مالی اولموشدور. بونلاری بیر سۆزلۈکلە تثبیت ائدیپ، تورک سۆزلری کیمی تلفوظ اولوندوغو کیمی فونتیک یازاق. دیگر بوتون یاد سوزلرینی عربلرین و فارسلا رین یازدیغی کیمی اصلی ایملادا یازماق.

من شخصا اوچونجو متودون طرفدارى یام و بونون تطبیقی و بیر سۆزلۈک حاضیرلانماسی اوچون بیر کومیتە نین قورولماسینا طرفدارام. ایره لیده کومیتە نین حاضیرلادیغی سۆزلویو و بو متودو بیر سمیناردا آرایا قویاجاغیمیزی اومود اڭدیرم.

عزیز دوستلار!

۲۸ ایلدن بری آنادیلیمیزده قزنت، درگی و کیتاب چیخاردیغیمیز حالدا هله ده بیر واحد ایملایا صاحب اولماماغیمیز بیزیم اوچون عیب دیر. فارسلا رین دئدیگی کیمی تکرولوغو بوراخیب بیرلیگه گئدک. چونکو گوج بیرلیکده دیر و موفقیت ده بیرلیکده دیر.

ساغ اولون

دوکتور جواد هیئت

## اور توقرافی سمیناری نین قرارلاری بئش ایلیک سیناقدان سونرا

● علیرضا صرافی

### عزیز و دگرلی مطبوعات صاحیبلری و یازیچیلاری

وارلیق، دیلماج و آذری درگیلری یازارلار هئیتی آدیندان ائلهجه ده شخصیم آدیمدان سیزه خوش گلدین دئییه رک، چالیشاجام بورادا "توپلانمامیزین اصل مقصدی نه دیر؟" سوالینا قیساجا جواب وئرم و سونرا زامانی ایتیرمه دن جناب دوکتور هئیت-دن ایستهیم کی ایملامسآله لرینه داها گنیش توخوناراق اؤز دوشونجه و اندیشه لرینی بیزیمله پایلاشسینلار.

کئچمیشده بیر گله نک اولاراق، بیزیم وارلیق، همیشه یازی دیلیمیز و یازی قایدالاریمیزین تنظیمات ایشلری ایله مشغول اولموشدور. وارلیق-ین ایلك نومره لریندن اعتیبارا دوکتور نطقى باشدا اولماقلا، یازی قایدالاری حاقدا آردیجیل مقاله لر و مباحثه لر گتمیشدی، سونرالار "املا قیلاووزو" آدلی بیر مستقل نشریه ده وارلیق طرفیندن یاییلدی، بو قیلاووزدا دوکتور حمید نطقى او گونکو فرقلی ایملای قایدالاریمیزی اطرافلی اؤیرندیکن سونرا، ان الوئرشلی قایدالاری کشف ائدیپ، یازارلاریمیزا اؤنری وئرمگه چالیشمیشدیر. بو ایملای ۱۳۷۰-لی ایللره کیمی آذربایجان مطبوعاتی و یایینلاری ایچینده عمومیتله تطبیق اولونوردو. رحمتلیک دوکتور زهتابی و بیسر چوخ باشقا یازیچیلاریمیز، اؤز شخصی ایملالاریندان واز گئچه رک، تمل داشلارینی نطقى قویان ایملای قایدالاریمیزی اساس اؤرنک کیمی گؤتوردولر.

او گونه کیمی دخیل کلمه لر هله لیک اورژینال ایملالاری ایله (فارسجا متلرده یازیلدیغی کیمی) یازیلیردی.

\*\*\*

مین اوچ یوز یئتمیشلی ایللردن باشلایاراق بو دوروم تدریجاً دگیشمگه باشلادی، یئنیجه آنا دیلینده یازیپ، اوخوماغا باشلایان گنج نسیل، عموماً دیلیمیزی لاتین و کیریل ایفباسیله یازیلان متلردن اؤیرندیکلری اوچون، آراشدیرمالاریندا دا، اکثراً لاتین و کیریل قاینقلاردان فایدالاندیقلاری اوچون،

ایستر-ایسته‌مز دیلیمیزین یازلیشینداکی دخیل کلمه‌لری بعضاً لاتین قرافیکیندن عرب قرافیکینه کۆچوره رک، هر بیر لاتین حرفی یئرینه، مکانیکی اولراق، بیر عربجه حرف قویوردولار، اما بو ایشده ایتی گئندلر ده وار ایدی، آستا گئندلر ده. بعضاً بیر یازیچی نین عینی متن ایچینده، عینی کلمه‌لرین، ایکى اوچ ایملا ایله یازیلما‌سینی دا گۆرمک عادی بیر حادثه کیمی قبول اولوردو.

یئتمیشلی ایل‌لرین سونلاریندا دۆلته منسوب اولان شخصلر و اورقانلاردان بئله بیر رسمی مصاحبه‌لر و اؤن‌قرارلار اورتالیغا گلدی کی تورک دیلی، مکتبلرده و اونیورسیتelerde تدریس اولجاق. بو خبرلرین یانقیسی بیزی، ایملامیزی تعجیلی اولراق تنظیم‌له‌مه‌یه ساری یؤنلندی. بیرینجی اورتوقرافی و ایکینجی اورتوقرافی سمینارلارینداکی اساس یؤن، ایملامیزی، یئنی باشلایان فونتیکلشمه آخینی ایله آياقلاشدیراراق، مکتبیلره ایملا درسینی راحت اولسون دئییه، رسم‌الخطیمیزده کی استئنا کلمه‌لرین ساییسینی آزالدیب، اونو داها دا قایدالی بیچیمه سالماقدان عبارت ایدی.

او سمیناردا توتولان یئنی قرارلار آذربایجان مطبوعاتی و اینترنت دوشرگه‌لری و یازیچی، شاعیرلریمیز طرفیندن عموماً تطبیق ائدیلمگه باشلادی. باخمایاراق کی بیر نئجه حؤرمتملی یازیچی، شاعیر، اوستادلاریمیز دا قارشى چيخیب، اونو نئقید آتسینه توتدولار. آنجاق، من دئیردیم کی بو نئقیدلر (یئرینده اولوب، اولماماسینا باخمایاراق) داغینیق و بیر-بیریه متنافر اولدوغو اوچون، یئنی جریانى اؤز مسیریندن چیخارماغا گوجلری چاتیشمیردی.

ایندی بئش اییل آلدیغیمیز قرارلاردان کنجیر. طبیعی بیز اؤز داخیلی قانونا اویغونلوموزا گۆره، بو بئش ایله اؤلچوب، بیچمه‌لی‌بیک: هانسی قرارلاریمیز تامامیله یئرینه دوشموش، هامی اونلاری بگنمیش و هانسی قرارلاریمیز اصلاً یئرینه دوشمه‌میشدیر. دئمه‌لی سون روتوشلار و اصلاحلار لازیم‌دیر ایملا قرارلاریمیزدا.

منجه تورکجه سؤزلرین یازلیشیندا تقریباً هئج بیر چتینلیگیمیز یوخدور. اورادا قیسا و کیچیک فرقلره باخمایاراق، هامی بیر سبک و سلبقه ایله ایره‌لی گئدیر، آنجاق دخیل کلمه‌لره گلدیکجه، ایش باشقا جور‌دور.

من بیر چوخ عالیم، یازیچی و اوخوجولاریمیزلا دانیشیب، نظرلرینی آلدیقدان سونرا بو نتیجه‌نی ال‌ده ائتمیشم کی:

دخیل کلمه‌لرده کلمه‌نین تائیش قیافتی (فارسلاردا، عربلرده یازیلدینی کیمی) چوخ دگیشلمزسه فونتیکی یازماقدان کیمسه چکینمیر، میثال اوچون دنیانی، دونیا و عالمی، عالم کیمی یازماق

کلمه‌بیل تانیس فورموندان بیزی چوخ اوزاقلاتمادیغی اوچون فوتتیک یازیلیب، اوخونور. و کیمسه اونا قارشى دئییل.

أجاق مهم سؤزونون موهوم کیمی یازیلما سینی بیر جوحلاری بگنمیر. یازیجی بو کلمه‌نی اهمیتلی، یا دا اؤنملی سؤزلریله دگبترک، mühüm کلمه‌سینی موهوم اتمکدن چکینیر و اونو اؤز سؤز خزینه‌سیدن قیراغا قویور. یاخود، ثبوت سؤزونو ثبوت کیمی یازماقدان قاچماق اوچون اونون عوضینه ایثباتلاماق، یا دا ثابیت اتمک، کیمی ترمینلردن فیدالانیر و subut سؤزونو ده اؤز سؤز خزینه‌سیندن جبخاربر. ایس معجزه و ادعا کیمی کلمه‌له گلدیکده داها دا چتینلشیر. چونکو بو کلمه‌لرین یثرینه بیر سؤز تاپا بیلمیر، اونو مؤعجوزه و ایدّیعا کیمی یازماغی دا بگنمیر، نتیجه ده بعضا جمله و یاخود دا اؤز مفکوره‌سی دگبسمه‌لی اولور.

\*\*\*\*

بو یازیجی‌نین ترجیح‌لری. او کی قالدی اوخوجونون ترجیح‌لری:

منجه بو آرادا اوخوجو کوتله‌سی‌نین داها دا اؤنملی یئری وار، بوگون بیزیم بوتون تورکلرده، آنا دیلینده کی متلری اوخوماق هوسی گوندن-گونه آرتیر، طبیعی اوخوجو کوتله‌سی مطبوعات و کیتابلارین اوخوناقلی اولدوغونو هامیدان آرتیق ترجیح ائدیر، او بیر یازینی اله آلیب، اوخورکن، عرب یا خود دا فارس منشألی کلمه‌لری ده تئز-تئز اوخویوب، کئچمک ایسته‌بیر، طبیعی دخیل کلمه‌لرین تانیس فورمو، داها راحت و اوخوناقلی اولاجاق اونا. یازی‌نین اوخونماسیندا دایایب، دوروقسونماق، یوروچو اولور. ایملاسی عجایب اولان یازیلار اوخوجوسونو قاجیردار و نتیجه‌ده اوخوجو اونون عوضینه گؤزلری آلبشان فارسجا بیر متنی اوخوماغی ترجیح ائدر.

من بیر مطبوعاتچی کیمی اؤز آدیمدان و ائله‌جه ده دیلماج یازیجیلاری و اوخوجولاری آدیندان ایکینجی اورتوقرافی قرارلاری‌نین بوتون عمومی اقبال قازانان قرارلاری‌نین اکثریتینی تأیید ائده رک، بو بئش ایل لیک سیناقدان سونرا، اونون بعضی دخیل کلمه‌لرین یازیلیشیندا، ساده‌لشیب، یازیلیب، اوخونمالاریندا روانلیق و یئیین لیگی تأمین ائده‌جک، سون اصلاحلاری تکلیف ائدیرم. منجه بو، سورکلی اوخوجو کوتله‌سی و یازیجیلار هیئت‌ی ایله اوغراشان مطبوعاتیمیزین بونونا دوشن بیر وظیفه‌دیر. سؤز یوخ کی جناب دوکتور هیئت-ین ایراندا اولماسی فرصتینی قاجیرمادان وارلیق اوچاغینا توپلانیب، همین مختصر اصلاحاتی دا یثرینه سالماق اولار. منی صبرله دینله‌دیگینیز اوچون مینتدارام.

ساغ اولون

۱۳۸۵/۱۰/۲۴ تهران - وارلیق اوچاغی

## شعرلر

باھار، فيكرت، سەمفونىك (شور)

بو سئوگى آي آلاھ نە دن يارانمىش  
اونو سەن ياراتدىن ازلدن ازل  
عاشيق ھەر نە يىندىن كەتچىپ دا بانمىش  
نە سئودى كىم، اولدو ھەر نە دن گۈزل  
كۈنۈلدە شۇقو گۈرۈشۈر شور سئوگىسىندە  
بانىرام دوغما اۈز موسقىمدە مەن  
مەن مەھو ائدرسە موغام سەسبەندە  
مەن اوندە يوخ اوللام ساپ ساغلام اېكەن  
بو دۇقۇم، ايسىگىم باشانمىش مەن  
ايرىلىق، حسرت دە اونون يانىندا  
اۈلدۈرۈر، دىرىلدىر ھەر بىر سئوھ نى  
شېرىنلىك تاپىرسان آجىلارىندا  
دان يىلى سحرىن قاپىسىن آچدى  
اورگىم سئوئىنچە، ايشىقلا دولدو  
كدرلى دويغولار دۇزمە يىب قاچدى  
سئوئىنجىم گۈل آجىب، غەملرىم سولدو  
نە دىنسە قورخورام دىنىم سۇزومو  
حئىيەسىلنىم تامارزىلار تەك  
ايتىرمىش كىمى يە مەن لاپ اۈزومو  
ھەردەن بىر ائدىرم خىيالىمدا شەك  
دونىادا گۈر نە لر اولورموش آلاھ!..  
قارداش اۈز قارداشىن گۈرە بىلمە سەن  
ھىچ يوحدور تەك سەندىن باشقا بىر پەناھ  
آدام اېچ سۇزۈنۈ كىمە سۇيەلە سەن

بىر نىچە ايللردەن آرتىعدىر كى مەن  
اونا مەكتۇب اوچۇن يوللار گۈزەردىم  
اۈزۈنۈ اونون ھىچ اصلا گۈرمە دەن  
خىبالدا گۈرۈشۈب فېكىرى بىزدىم  
اېيەكەن يوخولار گۈرۈردىم ھەردەن  
خىيالا وئىردىم مەن اۈز باسقىمى  
دويغولار دىنيرىن دالىب اوزرەكەن  
تاپاردىم سئوئىملى قان قارداشقىمى  
بو آختام "كېھان" دا بىر شەكىل، بىر آد  
گۈزدۈم، بىر نىچە يول اوخودۇم، باخدىم  
تاپمىشدىم سئوئىملى، دىگرلى بىر زاد  
او عەكسى صدقىلى رەمكە يە ناخدىم  
اۈدە بىر آلبوملا دىنچە لىرە مەن  
او غىزىلرەيمىن يىغىنچاقى دىر  
اونلارەن ان اصىل يىترىن ايستە سەن  
باغرىمەن سئوئىملى بىر بوچاقى دىر  
شەكىلى گۈبۈرۈب آلبوما سالدېم  
مەنجا رەمكە نى گۈزدۈم كىچىكەدى  
باخدىم باخىتىنىدان ايلھاملار آلدېم  
او مەن "شور" وندا بونلارە دئدى:  
آلۇلار اۈلكە سى ايسەنكىلى آنام  
گۈزەللىك يوردودور، ھەنرە مسەكىنى  
اودور كى اوركەن اونا وورغونام  
نالاتلى قوجاقدا بۇيوتموش مەن

اٹلیمی سنیر ائله هنر اوجاغین  
صنعتده گۆر نتجه دیرینه میز وار  
اوجاغین محبت، صنعت قوجاغین  
گۆر بهشت باغرینا قرینه میز وار

هر اوغول آنايا بورجلو اولان تک  
منیم ده بورجوم وار دوغما یوردوما  
بو بورجو گر کدیر ادا ائيله مک  
اودورکی چالیشدیم چاتام آرزوما

آرزوما چاتماغا کؤمگیم واردیر  
ایلهامی دایما ائلدن آلام  
یوردومون هر یانی سانکی باهاردیر  
تعریفین خوش بمه، زیله سالارام

یاییلیر هر یانا موسیقی سسی  
سن منیم کورومه، آرازیم باخ!...  
آخیشلاریندا وار یوز ائل نغمه سی  
یوردومو اوخشیان عاشیقلار سایاق

داغ، دره، دوزومو دوشوب گزرسن  
موغاملی، ماهنیلی هر بیر سؤزومو  
دینلرسن یوردومون عطرین سئزرسن  
بیلیرسن هاردا بام منیم اؤزومو!...

خیالا دالدیریپ چکیب آپاردی  
اولولار یوردوندان ایزلر گؤستردی  
شرق ایچره هانسی بیر اؤلکه یه واردی  
گۆر کملی گۆروش گۆز اؤنونه سردی

دویغومو توتاراق چکیر گؤیلره  
سانیرام ایزله بیر بیزی بیر عنقا  
آشاغی یام یاشیل گؤزل دؤش دره  
اود یوردونون اوستو آچیق بیر فضا

فضا روزگاریندا تانری عطری وار  
گؤزل سس، گؤزلیک اونداندر آنجاق  
ایلک اوستاد اودور، او ازل صنعتکار  
دؤن، دینله دریندن بو عالمه باخ

ولایتدن کئچر شهنازا واریر  
ولایت نپی دن سونراکی مقام  
انسان بو موزیکدن نه سه آختاریر  
بو حالدان آیری حال تاپیر قام با قام

بیخ دوشونجه لرین تورک بایاتبنا  
بوردا گۆر گؤزلیک، چوخ اینجه لیک وار  
بو حاللار دویغومون قات با قاتینا  
کئچرکن دؤقدن سئوینجه وارار

آما بو غم یوکوم اغیر سئوینجدن  
گزیرم گؤیلری کهکشانلاری  
دوغما ائل سئوگیمه دالارکن ایچدن  
گؤرورم چوخ اولو بیر انسانلاری

بیر گؤزه قوجامان شهریم تبریز  
بیر گؤزه باکیدى، بیر گرزه گنجه  
بولودلار اوزره بیر محفیلده بیک بیز  
اولولار شور ایله قوروب اگلنجه



"شور" اۆزۈ شور ایله عشقندن دئییر  
 سسلر جینگیلده بیر حالدى گۆز نه حال  
 طریقت پالتارین ریتمیلن گئییر  
 بو نه یوکسه لیشدی نه یوکسک جلال

بولودلار خفیغه یئر به یئرلشیر  
 او موزیکدن آیری بیر سس اولماسین  
 ملکلر باواشجا اوچور تریشیر  
 ذهنه بیر باشقا سس کئچیب دولماسین

بوردا گول - چیچکلر آیری رنگ آلیب  
 ملکلر آستاجا نه هوهو چکیر  
 هره بیر نقطه یه دالاراق قالیب  
 موسیقی جانلارا سینر سس تۆکور

دینلرگن قولاغیم، ذهنیم از گلیر  
 بو جانا سینر خوش سسی نئیله ییم؟...  
 نوادیر، راهاب دیر، شاهناز یوکسه لیر  
 سانیرام کیم بودور منیم هر نه ییم

دینلیرم حظیله نه لذت، نه حظا...  
 سرخوشام از قالیر برکدن باغیرام  
 هامییا دئییه م گل کهکشانی گز  
 آنلایان کیم کی وار بورا چاغیریم

شکسنه دن کئچیر عشیران گلیر  
 انله بیل سۆزلودور، خوش خبرلی دیر  
 طریقت سمالی ضربلر یوکسه لیر  
 سیمای شمس ایله فیرلانیر گئدیر

محفیل گۆز نه محفیل اولو بیر گۆزکم  
 هانسی بیر باجاران اللر بزه ییب  
 باخیرام باخدیقجا حیرتلنیرم  
 اولمایان یاراشیق بو محفیل گئییب

بهشتده بیچیلیمیش، اوردا تیکیلیمیش  
 شکلی اییگیندن توخونان پرده  
 یاراشیقلى، اوزون، گۆیدن آسپلمیش  
 باشی کهکشاندا اتگی یئرده

بو محفیل منی تام خولیلاندیریب  
 نه تاییسیز اولولار گۆزورم بوردا  
 ساونلاردی هر یانی ایشیقلااندیریب  
 آلاّه نه لر وئریب بو اولو یوردا

بیر یان عبدالقادیر، بیرى مولانا  
 بیرى قورقود دده م قوپوز الینده  
 بونلارین گۆروشو سینرکن جانا  
 او یاندا نظامی خمسه دیلینده

اۆزۈ حیرتلی دیر عبدالقادیرین  
 ملکلر شور ایله آفرین دئییر  
 حکمتله فضولی خاص باخیش درین  
 مولوی وجد ایله شمسی گۆزله بیر

عاریفلر بیر سیرا نسیمی بیرله  
 معنوی بیلگیلی اولولار کئچیر  
 بیر یاندا ابونصر الکبیر ایله  
 حبیبی حُسن ایله دوستلارین سئچیر

بو گئديش ريتىمى خوش سسپن كاروانى  
 اوز توتوب حيچازه تار، كامانلا، چنگ  
 سس نه سس شوريله حيچازين جانى  
 آلقيشلير كاروانى شوقيله سارنگ  
 حيچازدا ايلاهى سس گلير وجده  
 انسانلار دنيز تك دالغالانيرلار  
 تاپنپب معبودا ائده رك سجده  
 حاق سارى ياخينلىق بوردان سانيرلار  
 حاج رحيم اذانى شورون شعبه سى  
 دوغما تورك باياتين جانا سينديربير  
 شيعه نين نئداسى ايلاهى سسى  
 گؤيلرى گزديربير، يئره ائنديربير  
 بو سسلر يوكسه لير لاهوتا دوغرو  
 سانيرام كى، بير سس حرادان گلير  
 شور ايله شعفدن هر يان دوپ دولو  
 جبرئيل اوچوركن گؤى گورولده بير  
 حيچازدا سارنگله بو ائنيش - يوقوش  
 گئت گئده ايشلرين سونونا وارير  
 قالارغى موزيقي ذهنيمه دولموش  
 گؤزلىك سئرينه چكىر آپارير  
 دبنله ديم "شور" وندا دانيشدى نه لر  
 گلدى گؤز اؤنونه ائلين هر يانى  
 سانيرديم يوقوشدا جوبورلار مله ر  
 ستر ائتدديم بوسوتون آذربايجانى

سئفونيك "شور" و هئى دبنله ديكجه من  
 خيالدان آيريليب گلديم اؤزومه  
 صنعتكار قارداشا فخر ائله ير كن  
 نه وارسا ماهنى تك گلدى گؤزومه  
 سونرا او عكسه من دريندن بير آز  
 باخيرديم باخديفجا صنعت وار ايدى  
 او صنعت كى، گؤردوم جاهانا سيفماز  
 او هنر كى، اونا دونيا دار ايدى  
 ميليونلارلا انسان روحو اوخشايان  
 صنعتدن سئوملى باخيشلارى وار  
 هنرى مهربان، اؤز مهربان  
 هر گرزل دويغويا غلبه چالار  
 خيالدا باشللىق، تپه، داغ آشديم  
 گئنديكجه گؤروردوم باشقا بير عالم  
 بو گئجه كيملرله گؤز پاخيرلاشديم  
 گؤرون كى، اولموشدوم كيملره همدم  
 اولموشدو ساقيميز خيال پريسي  
 چوخ شيرين دويغولار بيزه ايچيرتدى  
 ماهنيلى، موغاملى، رينگلى "شور" سسى  
 نجه بير رومانتيك گئجه كئچيرتدى  
 نه گؤزل دويغولار عطيرلى باهار  
 سئوملى فيكرته اولموشدوق قوناق  
 سئفونيك شور ايله بؤيوك صنعتكار  
 قوناقلاميش بيزى سعاده باخ!...

**عشق اویونو**

دئدیم احسان ائله گل دختر رز بیر منه ساری  
 دئدی پیمانہ کؤنولدن دیله رم ساز ائله باری  
 دئدیم ائتدین منی پابند و اسیر لب لعلین  
 دئدی وئررم قدحی، آل، ائله مه آه ایله زاری  
 دئدیم ائتدین منی پوزغون یئله وئر دین او قارا تئل  
 دئدی فرصت اله کئچدی، گل ائله بوینوما داری  
 دئدیم اول زولف سیاهین دولادیم بوینوما گوردون  
 دئدی گل سانما بو عشقین اویونو بوردا قوتاری  
 دئدیم اینجه قانادین واردی تابی آتش عشقه  
 دئدی دوشدوم اودونا قول - قانادیم تاپدی قراری  
 دئدیم ایندی قانیسان عشق اویونو دار ایله بیتمز  
 دئدی اول حلقه داریندا بو یون تاپدی مداری  
 دئدیم اول حلقه زولفونده یاتان خال سیاهین  
 دئدی جیم حلقه سی نین نقطه سیدیر، یوخدو چیخاری  
 دئدیم عشق عالمی معشوقه و عاشیق نه دی وحدت  
 دئدی غیرتلی وار هر اوچو وحدتله قوتاری  
 دئدیم عاشیق نظرین کسسه نه دیر غیرت معشوق  
 دئدی صمصام او معشوقه قیرار بئله داماری  
 دئدیم عاشیق دوشه معشوقه سی نین فرض نظریندن  
 دئدی آرتیق یانار عشقیله نه دیر راه فراری  
 دئدیم عشق جانی آلیر ای خیوانلی بیلیسن می؟  
 دئدی جانیم به فدا، وحدت اولار حاصلی باری

**علیرضا خیابانی**

در سوگ شهریار

از فراق شهریارا در دلم غم دارم امشب  
 تا بنالد آن سه تارت مویه بم دارم امشب  
 می فشارد غم گلویم خسته گشتم زین جدایی  
 شکوه دل با که گویم چون تو را کم دارم امشب  
 عاشقی بودی به مسلخ تا کشاندت ناز عشقی  
 غمزه معشوقه ای زانجا متمم دارم امشب  
 سر بدادی بی محابا سنگدل سر می بریدت  
 عاشقی را غرق خون دیدم که ماتم دارم امشب  
 مصحف عشقی نوشتی قصه هجر و جدایی  
 خود بدیدم در کفم آینه جم دارم امشب  
 با قلم تسخیر کردی قله عنقای حق را  
 هان که سیمرغی به کوه قاف همدم دارم امشب  
 عارفی واقف به اسرار حقیقت، راز مانا  
 پرده داری زان حقیقت را به برهم دارم امشب  
 تا به محراب شفق آن سجده خونین بکردی  
 خون چکید از هر دو چشمم آخرین دم دارم امشب  
 عاشقی آموختم در مکتب تو شهریارا  
 تا بیفتادم به پایت من سری خم دارم امشب  
 سوگ تو دارد خیابانی به غم زانو گرفته  
 در دو چشمم زین سبب باشد که من نم دارم امشب

علیرضا خیابانی

شهریور ۱۳۸۵

***Türkiye Türkçesiyle bir gazel***

Bir gamze ile gönlümü aldın kara gözler  
Yetmezdi mi bu sonra da çektin dara gözler  
Ben gönlümü verdim sana yandım gece gündüz  
Yandım, küle döndüm, beni yelde ara gözler  
Gen dünyamı her bir bakışınla dar ederken  
Müjganın ile gönlümü ettin yara gözler  
Göğsümdeki kalbim yaralı, nazlı bakıştan  
Bekler dururum, belki yaramı sara gözler  
Gözler kimi gözler aceba naz ile yaksın  
Yanmak diliyor kimse gerek yalvara gözler  
Aldı beni benden o bakışlardaki gamze  
Baktım seni andım gece yıldızlara gözler  
Ceylanlara öğretti nasıl bak bakılırmış  
Çırpındı, çalındı, aradı bir çara gözler  
Daldın Hıyavanlı o bakışlarda çözüldün  
Düştü bu temennide gönül bak zara gözler

**Alırıza Hıyabanî**

**اوشاق گۆز لرینده کی مارق<sup>۱</sup>**

هر شئی نزه دیر  
 گۆز لرینده کی مارق  
 حیاتی اؤز ونده احتوا اندیر.  
 دونیا ایشیو رنگینده دیر.  
 آتشمشانیق زامانی  
 بونگول- بونگول  
 آنلیب- دوستن فبستنگلری سئبر اندیرسن هله.  
 بیر آزدان  
 سنویجبن،  
 حیرتین  
 او فمستنگلر کیمی  
 یارچالانب تۆکوله جک...  
 گوللرین لحننده گولوشو  
 دوناجاق.  
 آغاجلار آغلاياجاق.  
 گۆز یاشلاری یارپاق- بارپاق  
 تۆکوله جک.  
 کولکلر دونبادان باشینی  
 گۆتورروب قاچاق.  
 ... و داها نه لر...  
 خاطره لر زیلیللیگبنده  
 اؤزونو آختارماغا  
 باشلاياجاقسان...  
 بو سونون باشلانغیجی  
 اولاجاق...

رسمیه صابیر

<sup>۱</sup> قارداش قلملر درگبسی بیس مارت ۲۰۰۷ تاریحلی سایبسیندان نقل اندیلیمیشدیر.

## كىتاب تانيتىملارى

● مصطفى كمال آتاتورك، نطق (فارسجا)، چئوپرن: محمدرضا هيئت، آنكارا: آتاتورك  
آراشتيرما مركزى يايىنلارى، ۲۰۰۴، XX+۵۵۰ ص.، ISBN: ۳-۱۷۵۳-۱۶-۱۹۷۵

نطق، بىر توپولوغا بىر فېكرى، بىر داعوانى آشلاماق، بىلگى وئرمك اوچون ياپىلان دانىسما اولاراق تانيملانان (تكين، ۱۹۹۹: ۳۱۹) بىر سۇر سۇيله مه، خطابت صنعتى دىر. سۇيله ينه خطيب دئىلىر و خطيب قارشىسىندا كىلارى اقناع انده بىلمك اوچون دىلىن بوتون امكانلارنىدان فايدالانىر. سس توبونو، ژست و ميمىكلرىسى، جومله قورولوشونو دىنله ينلرین كۆلتور سويه سینه و هيچانينا گۆزه دورنلر (تكين، ۱۹۹۹: ۳۱۹) بو توروون (نۇعون) دىلىمىزده كى ان گۆزل و ان اؤنملى اؤرنكلرىندن بىرى ده مصطفى كمال آتاتوركون جمهوريت خالق پارتىسى نين ۲۰-۱۵ اۆكتوبر ۱۹۲۷ تاريخلى آراسىندا آنكارادا توپلانان ايكىنجى قورولتايندا آلتى گونده اوخودوغو تاريخى نطقودور. توروونو (نۇعونون) "دىلىمىزده كى ان گۆزل و ان اؤنملى اؤرنكلرىندن بىرى" اولدوغونو سۇيله يه بىلرېك، چونكو ۸-جى يوز ايله عايد اورخون يازىتلارى نين (كتىبه لرى نين) دا نطق توروون باشقا بىر اؤرنكلرى اولدوقلارى دوشونوله بىلر. نجه كى، زينب قورقماز "جمهورىنن ۵۰-جى ايل دۇنومو دولابىسى ايله كۆك تورك يازىتلارنىدان آتاتوركون گنجلىگه خطابه سینه" ادلى مقاله سىنده ايكي خطيب اولاراق بىلگه خاقان ايله آتاتورك-و و ايكي خطابه اولاراق دا كول تيگين و بىلگه خاقان كىتبه لربله آتاتورك-ون نطقوندىن بىر بۇلوم اولاراق گنجلىگه خطابه سىنى قارشىلاشدىرمىش؛ كۆك تورك خاقانلىغى نين بىخېلىشىنى حاضىرلايان سىبلرله عثمانلى ايمپراتورلۇغونون ۱-جى دونيا ساواشى سوبونداكى چۆكوشونو حاضىرلايان سىبلر آراسىندا گۆزه چارپان بنزىلىك و پارالل لىكلره گنل (عمومى) چىزگىلرله توخونموشدور (قورقماز، ۱۹۷۴: ۶۶-۵۷). آتاتورك-ون بو اؤلومسوز اثرى اوزرىنده توركيه ده سايىسىز چالشمالار ياپىلمش و نطق بىر چوخ دفعه توركجه ده بعضى ساده لشدىرمه لر ده ياپىلاراق يايىملانمىشىدېر. ايلك اولاراق ۱۹۲۷-ده بىرى اصل متن، ديگرى بلگه لر اولماق اوزره عرب حرفلرله ايكي جيلده نثر ائدىلمىشىدېر. عىنى ايلده تك جيلد اولاراق دا يايىنلانمىشىدېر. حرف انقلابىندان سونرا ۱۹۳۴ ايلينده بو ايلك متن مىللى اگىتيم (تحصيل) ناظىرلىگى طرفىندىن ۳ جيلد اولاراق يىتىدىن باسلىمىشىدېر. جمهورىتىن ۱۵-جى ايل دۇنومو دولابىسى ايله ۱۹۳۸-ده يالنىز نطق بۇلومو تك جيلده چاپ اولونموشدور. آتاتوركون اؤلوموندىن سونرا ۱۹۶۰-دا مىللى اگىتيم باقانىلىغى (ناظىرلىگى) طرفىندىن نورك

<sup>۱</sup> يازى، مودرن نوركلوك آراشتيرمالارى درگىسى، حيلد ۳، سايى ۱، مارت ۲۰۰۶ تاريخلى نثرىندىن اليناراق كۆچورولموشدور.

انقلاب تاریخی انستیتوسو یابینلاری آراسیندا جیخاریلان ۳ جیلدلیک **نطق** ۱۹۸۱-ده ۱۴-جو باسقیسینا جاتمیشدیر. ۱۹۸۱-۱۹۶۳ ابللری آراسیندا رسمی و یا اؤزل بعضی قورولوشلارلا شخصلر طرفیندن اؤزلیکله بلگه لر دیشیندا (خاریجینده) قالان نطق بؤلومو تام و یا قیسادیلیمیش اولاراق گونوموز تورکیه نورکجه سینه کؤچوروله رک یابینلانمیشدیر. ۱۹۸۱-ده کی ۱۴-جو باسقی آتاتورکون دوغومونون ۱۰۰-جو ایل دؤنومونه آرماغان اولاراق جیخمیشدیر. بوندان سونرا **نطق** ۱۹۸۴-ده ۱۹۲۷ ایلینده کی باسقی اساس آلیناراق آتاتورک-ون دوغومونون ۱۰۰-جو ایلینی قوتلاما کوردیناسیون قورولو طرفیندن بوگونکو دیله زینب قورقماز طرفیندن چئوریله رک یایملاتمیشدیر. بو باسقی نین ۱۹۹۱ "آتاتورک آراشتیرما مرکزی" طرفیندن یئنی باسقیسی یایلمیشدیر. **نطق** آیریجا بیلیندیگی کیمی ایندییه قدر ایتالیانجا (خلاصه اولاراق)، آلمانجا، فرانسیزجا، روسجا و اینگیلیزجه به چئوریلیب باسلیمیشدیر.<sup>۱</sup>

بیز بو چالیشمالارا یکی یئنی ترجمه نی داها علاوه ائده بیلریک. بونلاردان بیرى **نطقون** روسجا یا یاپیلان یئنی چئویریسی دیر؛ دیگری ایسه فارسجا یا یاپیلان چئویری دیر. نوامبر ۲۰۰۵ تاریخینده **نطقون** یئنی روسجا چئویریسی یایمیلاندى. "آتاتورک آراشتیرما مرکزی" طرفیندن گرچکشدیریلن چئویری چالیشماسینا روسیا علملر آکادیمیسی شرقیات انستیتوسونون اورمانلاری (متخصصلری) مترجم اولاراق اشتراک ائدیلر. چالیشمائین باش رداکتورلوغونو ایسه روسیا علملر آکادیمیسی نین شرقیات انستیتوسونون تاریخ بؤلومو باشقانی و موسکو دؤلت سوسیال بیلیملر اونیورسیتیه سی تورکولوژی کورسوسو باشقانی دیمیتری واسیلی یف اوستلندی. دوققوز مترجمین وظیفه آلدیغی پروژه ده **نطق** اورینال اسکی متنیندن اوج ایلده روسجا چئوریلدی (جوشغون-داولتوف، ۲۰۰۶: ۴۰-۳۸).

بیزیم بورادا اساس تانیماق ایسته دیگیمیز یابین **نطقون** فارسجا چئویریسی دیر. چایسمانی تانیدیرکن کلاسیک تانیما یازیلاریندا اولدوغو کیمی اثرین ایچریگیندن (محتواسیندان) بحث ائتمک یئرینه بو فارسجا چئویری نین اؤنمی و نئحه یابیلدیغی اوزرینده دورماق ایسنه بیریک. اصلینده **نطق** کیمی بئر اثرین قاپسامینا توخونماق بئر تانیما یازیسی نین حجمینی آشار. **نطقون** محتواسی آنجاق چوخ قیساسجا بئله خلاصه ائدیله بیلر: **نطق** ۱۹۱۹-دا آتاتورکون سامسون شهرینه گیریشى ایله باشلار، بوتون بئر قورتولوش ساواشینى گؤزلر اؤنوبه سرر و اونون آریدندان چؤزوم (حل) گؤزله ین پروبلملرین سیرالاماسی ایله ۱۹۲۷-ده اوخوندوغوندا سونلار. **نطقون** اوزرینده دوردوغوموز فارسجا چئویریسی نین اؤنمی ایسه چالیشمائین بئر ایلك اولماسی دیر. بو چئویری ایله **نطق** ۷۷ ایل سونرا ایلك كز

<sup>۱</sup> آرتیق بیلگی اوچون باخ. تورکر آجار اوغلو (۱۹۷۷: ۴۲-۵۴۱).



فارسجايا چئوريلميش اولماقدادير. نطق، حاضیردا آنکارا اونيورسيته سى ديل و تاريخ- جوغرافيا فاكولته سى؛ چاغداش تورک لهجه لرى و ادبياتلارى بۇلومونده دوكتوراسينى ياپماقدا اولان محمدرضا هبئت طرفيندن فارسجايا چئوريلميشدير. چئوبرى يئنه ده ديل و تاريخ- جوغرافيا فاكولته سى اؤيرتيم اوييه لريندن (علمى هبئت عضولريندن) پروفوسور دوكتور مورسل اؤزتورک طرفيندن اينجه لميشدير. محمدرضا هبئت ايله فارسجا نطق اوزرينه ياپديغيميز مصاحبه ده اوبون هم ياپميش اولدوغو چئوبرى ايله ايلگىلى، هم ده ايراندا بو چاليشمادان اۇنجه آتاتورک و قورتولوش ساواشى ايله ايلگىلى ياپيلان چاليشمالار حاقيندا بيلگىلر آلدیق. بونلارلا گۆزه، آتاتورک و قورتولوش ساواشى ايله ايلگىلى ايراندا ايسديه قدر ايکى اؤتملى كيتاب يايينلانميش. بونلاردان بيريجيسى ژنرال محمد نخجوانى نين قلمه آلدیغى و ۱۹۴۰-دا مجلس مطبعه سى طرفيندن يايملانان "تورکيه - يونانيستان ساواشى و يا نورک استقلال حربى: ۱۹۲۲-۱۹۱۹" آدلى اثر<sup>۱</sup> و ديگرى اولوغ ايگدمير بتشقتنليغيندا بير كوميسيون طرفيندن يازيلان، دوكتور حميد نطقى طرفيندن فارسجايا چئوريلن و ۱۹۶۹-دا تهراندا ابران، تورکيه و پاكستانين عضو اولدوغو Regional Cultural Institute آدلى قورولوشون گيريشيمى (تسبوو) ايله يايينلانان "آتاتورک" آدلى اثردير. اثرده آتاتورکون حياتى آنلاتيلميش و قورتولوش ساواشينا دا قيساجا اشاره اولنمودور. گؤرونديوو كيمي ايراندا ياحين دۇنم تورکيه تاريخى حاقيندا بيلگى وئر جک اثر تاپماق سون درجه چتیندير.

اثرين چئوبريسينه گلينجه، چئوبرى نين نطقون ۱۹۲۷ ايلينده عرب حرفلريله يايملانان اصل متنيندن ياپيلديغيني اؤيرنيريك. ترجمه نين هدف کوتله سى نين ايران و افغانىستان اولماسيندان اؤترو اثر مودرن فارسجايا چئوريلميش، آنجاق سون ايللرده ايشلنمگه باشلانان اؤز فارسجا كلمه لرى ايشلتمكدن ده قاچينيلميش. يئر آدلارى نين يازيليشيندا گونوموز فارسجاسيندا يايغين اولان بيچيم ترجيح انديلميش، اوريزينال ايملاسى ايسه لاتين حرفلريله پارانتر ايچينده نليرتيلميش. دگيشميش اولان يئر آدلارى وئرلييركن ده گونوموزده يايغين اولان شكيل متنده گؤسترييركن، اسكى آدى اتكده و يا پارانتر ايچينده وئريلميش. مثلاً؛ الازيغ (متنده) - العزيز (اتكده) كيمي. اثرده كى تاريخلر ميلادى اولاراق وئريلميش، آى آدلارى ايراندا دا بيلينن آدلارى ايله دگيشديريلميش: سپتامبر، دسامبر، اوكتوبر كيمي. سون اولاراق چئوبرى ۲۰۰۴ ايلينده، يئنه ۱۹۲۷ ايلينده كى باسقى اساس آيناراق پروفوسور زينب قورقماز طرفيندن بوگونكو تورکجه يه كؤچورولوب، "آتاتورک آراشتيرما مركزى" طرفيندن يايينلانان چاليشمايلا قارشيلاشديريلميش. اثرين چئوبريسيني ياپاركن زورلانديغينيز يئرلر اولدومو؟ شكيلينده بير سؤاليميزا محمدرضا هبئت بو جاوابى وئرمبشدير: "فارسجا و تورکجه ده اورتاق بعضى

<sup>۱</sup> كيتابين اوريزينال آدى بئله دير: حگ تركيه و يونان يا جگ استقلال تركيه ۱۹۲۲-۱۹۱۹.

كلمه لردە گۇرۇنن آنلام فرقلی لیکلری زامان زامان سیخینتی یاراتدی. بوندان علاوه آتاتورک-ون نطق‌ونده اساسا ایکی فرقلی دیل و اوسلوب وار. بیرى آتاتورکون قولاندىغى دیل و اوسلوب، دیگرى او دۇنمده سارایین قولاندىغى دیل و اوسلوب. بو دیل و اوسلوب فرقلی لیگی آتاتورکون سارایلا یامیش اولدوغو مکتوبلاشمالاردا داها بلیرگینلشیر. بونلاردا دیل سون درجه آغیرلاشیر. چئوبریده هر ایکی اوسلوبون دا قورونماسینا، اؤزلیکله آتاتورکون ایفاده لرینده کی هیجان و قطعیتین محافظه اندیلمه سینه چالیشدیق. " مترجمین دقت چکدیگی بو خصوصلار بیزه نطق‌ون تاریخ آراشدیرمالاری ایله یاناشی، دیل بیلیم چالیشمالاری آچیسیندان دا نه قدر اؤنملی اولدوغونو بیر کز داها خاطرلادیر.

سون اولاراق نطق‌ون فارسجا یاپیلان بو یئنی چئوریسی نین تورکیه و ایران آراسینداکی کولتورل (مدنی) ایلیشکیلره فایدالی اولماسینی و قونشو اؤلکه ایراندا یاخین دۇنم تورک تاریخی نین بیرینجی آغیزدان اؤیرنیلمه سینى ساغلاماسینی دیله ییر، بو ترجمه نین یایینلانماسینی ایشینی اوستله نن "آتاتورک آراشتیرما مرکزی" نه و ترجمه ائدن ساییین (حؤزمتلی) محمدرضا هیئته تشکورلریمیزی سونوروق.

#### قایناتلار

آجار اوغلو، تورکر (۱۹۷۷). "سؤیله و قایناتچاسی"، تورک دیلی، اوخونوشونون ۵۰-جی ییلیندا سؤیله و اؤزل ساییسی، سایی: ۳۱۴، ص. ۵۴۳-۵۳۸.

آتاتورک، مصطفی کمال (۲۰۰۴). نطق ۱۹۲۷-۱۹۱۹، آنکارا: آتاتورک آراشتیرما مرکزی یایینلاری.

جوشغون، ساواش چاغمان - تیمور دولنتوف (۲۰۰۶). "واسیلی یف ایله سؤیلىشى"، تورکسوی تورک دونیاسی کولتور و صنعت درگیسی، اوجاق (ژانویه)، سایی: ۱۸، ث. ۴۰-۳۸.

قورقماز، زینب (۱۹۷۴). "جمهوریتین ۵۰-جی ییل دۇنومو دولایسیسیلا کؤک تورک یازیتلاریندان آتاتورکون گنچلیگه خطابه سینه"، جمهوریتین ۵۰-جی ییل دۇنومو آنما کیتابی، آنکارا: دیل و تاریخ-جوغرافیا فاکولته سی یایینلاری، ص. ۶۶-۵۷.

تکین، آرسلان (۱۹۹۹). ادبیاتیمیزدا ایسیملر و تریملر، ایستانبول: اؤتوکن یایینلاری.

گ. سلجان ساغلیق (آنکارا)

● نگاهی به منظومه «شاعر اوغلوم!»، اثر کریم مشروطه چی "سؤنمز"

در روزگاری که چاپ اشعار سطحی و ناماندگار از ویژگیهای ادبی غالب آن می باشد، منظومه زیبا و عمیق یکصد و بیست و پنج بندی کریم مشروطه چی بسیار قابل تأمل و بررسی بوده و در خور نام بلند و شایسته نوعی از انواع شعر (نظیره) می باشد که شاعر در آن آگاهانه، قصد گزارشی از زبان کوه حیدربابا به فرزند نامدارش شهریار را در باب دغدغه ها و اتفاقات جاری اجتماعی و ادبی-مدنی نموده است. مشروطه چی که یکی از تواناترین مترجمین حیدربابایا سلام به زبان فارسی است، ای کاش ترجمه ای از این اثر خود را نیز جهت استفاده هموطنان فارسی زبانمان آماده می نمود.

این اثر که در همان وزن یازده هجایی حیدربابایا سلام سروده شده و تعداد بندهای آن، تداعی کننده بندهای حیدربابای جلد اول و دوم می باشد، از ویژگیهای منحصر به فردی برخوردار است که به برخی از آن ویژگیها اشاره خواهد شد. اما پیش از پرداختن به آنها، اشاره به یک سهو تاریخی در بند اول صفحه ۵ ضروری است:

یئددی ایلیک سوسغونلوغو سیندیردی

آنالاری اؤز دیلی ایلن دیندیردی

در پاورقی همان صفحه تاریخ انتشار حیدربابایا سلام ۱۳۳۲ ش. ذکر شده، حال آنکه حیدربابایا سلام اولین بار در سال ۱۳۳۰ در تهران به شکل جزوه ای چاپ و منتشر شده و چند بار پس از آن نیز در تهران تجدید چاپ گشته و در نهایت در سال ۱۳۳۲ در تبریز به چاپ رسیده است. بنابراین عدد هفت (یئددی ایلیک) باید به پنج (بئش ایلیک) تغییر یابد. مگر اینکه ضرورت وزن شعر ابقا آن تاریخ را الزام نماید.<sup>۱</sup>

ویژگی بارز کتاب *شاعر اوغلوم!* این است که مشروطه چی به کوه حیدربابا، نگاه و بینش امروزی و همگام با علوم جدید و تکنیکهای مدرن بخشیده است. انگار کوه حیدربابا برخی از مضامین فرزندش شهریار (تمدنون اویدوق یالان سؤزونه) را تحلیل و تصحیح می نماید، هرچند که منظور نظر شهریار که جنبه های منفی تمدن و تکنیک و صنعت و تأثیر آن بر مرگ عواطف بشری است، بحث جداگانه ای می طلبد.

*شاعر اوغلوم!* در حقیقت سیاسنامه کوه حیدربابا از شهریاری است که زبان ترکی را از فراموشی نجات داده است.

سن قورتاردین دیلی مطلق یاساقدان      تزه نسله تکان وئردین یول آچدین

و همچنین درد دلی است که کوه پس از گذشت سالیان دراز از آن تاریخ، با فرزندش می کند:

<sup>۱</sup> سؤنمز با توجه به انتشار حیدربابایا سلام در آذربایجان به هفت سال خاموشی اشاره نموده است (وارلیق).

شاعیر اوغولوم! بودور خالقین گیلینی  
بیر ملتین اولماز دوغما- اوگئی  
تورپاق دئییل اولسون قوزئی، گونئی

بو انساندیر، اونون حاقلی سسیدیر  
حریتی تانری عطیه سیدیر.  
و تعجب می کند از اینکه علیرغم تصویب قوانین در حق استفاده انسانها از زبان، زبان میلیون ها انسانی که اگر به شکل علمی آموزش داده نشود، پویایی و زندگی اش، ظرائف و زیبایی اش، حماسه و عاشقانه اش، مناجات و عارفانه اش، لالایی ها و بایاتی هایش... آسیب جدی می بیند، حتی یک کلاس در «سنگیل اوا» هم ندارد:

جان اتسالار انا دیلده ساوادا  
بیرجه کلاس یوخدور «سنگیل اوا»دا  
الته حکایت مستمر و ناگستنی ایران دوستی توأم با وفاداری عمیق و احترام آمیز نسبت به سرزمین آبا و اجدادی نیز به نحو برجسته ای از زبان حیدربابا به شهریار گزارش داده می شود:  
بیزیم ائلر ایران وطنداشی دیر  
ایران اوزوک، یوردوم اونون قاشی دیر...  
و یا:

بیر آغاجام بو تورپاقدیر وطنیم  
اونسوز منیم نه جانیم وار نه تنیم...  
در کتاب شاعر اوغولوم! به همنوایی شهریار با انقلاب اسلامی هم اشاره شده و ارزش های آن بازگو شده است:

اسلام دئییب انقلابا سس وئردین  
بو سسینله اؤز خالقینا درس وئردین  
مشروطه چی در این کتاب برخی از مفاهیم فلسفی و عرفانی جبری گرایانه و درویش مسلکی منفی و حتی برخی از مثل های فولکلوریک آذربایجان نظیر «سنی گوژروم ایشله مه ییب، ینیه سن» را به نقد کشیده و آنها را علل عقب ماندگی انسان اجتماعی می شمارد. از دیدگاه شاعر جوهره اصلی سازنده فکر و شخصیت هر کسی، کار و تلاش مداوم است. شاید در تبیین سخنان شاعر بتوان گفت که بسیاری از بزرگان جلوه ای از وجود خویش را دلیل «هستی» خویش گرفته اند. چنانکه دکارت گفته بود: می- اندیشم، پس هستم. آلبر کامو، عصیان خود را دلیل بر هستی خویش فرض کرده بود و مشروطه چی «کار» و «حرکت» را دلیل هستی انسان می شمارد:

طریقتی منفی یونده یوزدولار  
هر نه مثبت تعلیم وارسا، یوزدولار  
آلبنلارا، فقری «روزی» یازدیلا  
ایش جوهرین ایگیتلردن آلدیلار  
جمعیتی حرکتدن سالدیلار

او گوندن کی بیزه لایلا چالدیلار  
«اختیاری» الیمیزدن الدیلار  
بو دونیانی گۆزوموزدن سالدیلار

دونیایوتون یالان اولدو بیزلره      دوغرو دنیا قالدی فرنگیزلره

مشروطه چی به حق، انسان را محور خلقت و آفرینش، قلب تپنده دنیا و عطر تمامی گلهای هستی میداند. اما معنی انسان در کتاب *شاعر/وعلوم/* مسئولیت پذیری و علم آموزی و تلاش در جهت کشف مجهولات بی شمار علمی و طبیعی و اجتماعی است. و مگر نه اینست که خداوند به چنین مخلوقی فرموده: فتبارک الله احسن الخالقین.

پیام های حکمت آمیز، انسانی، اجتماعی و فلسفی مشروطه چی از بند ۸۳ تا بند ۹۵ اعم از رابطه انسان با طبیعت و تضاد نهفته در درون آنها که در نهایت انسان و خلقت را رو بسوی تکامل می کشاند، بسیار خواندنی است و در ذهن خواننده به نوعی سخنانی از هگل را تداعی می کند:

دونیا اؤزو تضادلارلا یاشاییر  
ضدیتلی نهادلارلا یاشاییر  
گیزیلی، آشکار عنادلارلا یاشاییر

حیات خالقی یاریشدیرماق ایسته بیر      تضادلاری یاریشدیرماق ایسته بیر

شاعر کتاب *شاعر/وعلوم/* معیارهای ظاهری مرگ و زندگی را در هم ریخته و معتقد است که انسان زنده، انسان مسئولیت شناس است. چنین انسانی اگر جسمش نیز بمیرد عمر ابدی خواهد داشت و بر عکس انسان مسئولیت ناپذیر و بی فکر و تلاش به تعبیر حافظ، انسانی است که نمرده باید نماز میت را خواند:

سون سۆزومو ایندی دنسم، یئری دیر  
دیری وار کی، اؤلوموشلرین بیری دیر  
اؤلو وار کی، سونسوز قدر دیری دیر

مسئولیت یوکون هر کیم داشییار      اؤلوموشسه ده، سونسوز عؤمور یاشابار

طنز رندانه برخی از بندهای *شاعر/وعلوم/* خواننده را با واقعتهای تلخ و شیرین زندگی آشنا ساخته و خنده ای که محصول حس و مشاهده تضادهای ناشی از اعمال و اقوال جامعه و یا تقابل بین سنت و مدرنیسم می باشد، بر لبهای او نشسته و تحسینش را بر می انگیزد:

رسماً دئییر باهالاشمیر چؤرکلر  
اما هرگون یونگوللشیر کورکلر  
پونزالاشیر کئچن ایلکی چرکلر

بیر چار سونرا بؤیوک سنگک سالیرلار      ایکی «بالا» سنگک پولو آلیرلار

و یا:

نوروز علی ول سورمگین یئرینه

ایندی قالخیب تراکتورون بئلینه

و یا:

من اوخورام: قوریانام او گوژلره

«کامپیوتر» قوناق گلیر بیزلره

مشروطه چی در نگارش و کتابت کلمات راه اعتدال در پیش گرفته و افراط و تفریط در این راه را نپسندیده و شکایت کسانی را که بدعت های غیر لازم می گذارند، از زبان حیدربابا به شهریار می کند. حقیقت اینست که اغلب خوانندگان آثار ترکی، نوشتارهای نامأنوس را نه می توانند بخوانند و نه اصولاً ضرورت این کار را درک می کنند. شاعر یا نویسنده با شیوه نوشتن خود می تواند گرایش و انگیزه کتابخوانی را در خواننده اش تقویت کند و هم می تواند نوعی دلزدگی و عدم رغبت را ترویج نماید:

«اول» سؤزو «اووه ل» کیمی یازیلیر

«معارف» ده «مأریف» تک دوزولور

خالقین الی یادداشیندان اوزولور

اوخوجولار قالیر عاجیز- آوارا

وارلیغیمیز دؤنور کؤکسوز چینارا

در پایان ضمن آرزوی توفیق روز افزون برای شاعر توانای کتاب شاعر *اوغولوم* سؤنمز عزیز، از بیان دو نکته نیز ناگزیرم. اول اینکه در بیت آخر بند ۴۸ آن سلاست و روانی که در کل اشعار کتاب مشهود است مختصر آسیبی دیده و شاید باعث آن کلمه «کیمیا» است که به نظرم تعویض آن برای شاعر قدرتمندی چون مشروطه چی کار بسیار آسانی است:

هر بیر سؤزون کیمیا نمونه سی ایدی

بیر کلمه ده دوز سالسایدین بس ایدی

و دوم اینکه مرکب و چسبیده نوشتن کلماتی مثل «اون سوز» که «اونسوز»، «داشی یار» که «داشییار»، «وطن داش» که بصورت «وطنداش» و... نوشته شده اند، شاید با ذوق اغلب تحصیل کردگان امروز که به جدا نویسی این گونه کلمات عادت کرده اند، زیاد سازگار نباشد. تا که قبول افتد و چه در نظر آید.

ابوالفضل علیمحمدی

بکیر نبی یف: استقلال شاعیری (خلیل رضا اولوتورکون حیاتی، مجادله سی و ادبی شخصیتی)، آذربایجان علملر آکادیمیسی، نظامی آدینا ادبیات موزه سی، باکی ۲۰۰۱، ۳۴۸ صحیفه

بولودو شیمشکله پارچالایاجاق

ظولمتی نور ایله بوغاجاغام من.

غریده اولدوز کیمی باتسام،

شرقه باخ،

شرقدن گونش کیمی دوغاجاغام من!

ایتیب باتماق اوچون یارانمامیشام

دونم!

بوگونم!

گله جگم من!

بیر گون بو دونیادان گئتمم ده، نه غم،

دونیا یا تزه دن گله جگم من!

خلیل رضا اولوتورک

جوغرافی مؤقعی، اۆلکه نی، تاریخی بویونجا ملتر آراسی تجارت یوللاری نین گذرگاهی حالینا گتیرمیشدیر. آذربایجان، اۆزللیکله چارلیق روسیاسی نین ایستی دنیزلره ائتمه سیاستینده اؤنملی بیر یئر توتار. بو اوزدن روس، ایران و عثمانلی دۆلتی اوردولاری آراسینداکی ساواشلارا صحنه اولموشدور. زراعی و خام ماده قایناقلاری زنگینلیگی و تورکیه ایله ایران آراسیندا ترانزیت تجارت مرکزی اولماسی روسیایین بۆلگه ایله ایلگیلنمه سی نین تمیل سببی دیر. بوگون، باکی نین دونیایین ان چوخ نفت اوره تن (استحصالی ائدن) بۆلگه سی حالینا گلمه سی ده باسقی نین آرتماسیندا ائتکیلی اولموشدور. موسکونون آذربایجانا اویقولادیغی سیاست، ملی شعورو تخریب ائتمک یئرینه اۆلکه ده یاشایان آذربایجان تورکلری نین ملیتیچی لیک فیکیرلری نین داها دا گوجلنمه سینی ساغلامیشدیر.

بکیر نبی یف یق قلمه آلدیغی "استقلال شاعیری خلیل رضا اولوتورک" ده گوجلو فیکیرلری ایله بو تابلودا یئرینی آلمیشدیر. بیلیم عالمی نین اۆزللیکله فیلولوژی آلانی نین سایقی دگر آدلاریندان، ملی

علملر آكادېمىسى اصلى عضو، پروفېسور دوكتور بېكېر نېي يېف<sup>۱</sup>، ۱۹۳۰ يىلىندە ئازبايجان-يېن آغداش قىصبە سىندە دوغۇلمۇشودور. رادىو اسپېكرلىگى، اۋيرتمنىك، اونيورسىتە دە آسىستانلىق، قرئت رداكتورلۇغو، مدنيت شىبە سى مودورلويو، ئازبايجان مىلى علملر آكادېمىسى نظامى آدېنا ادبىيات انستىتوسو سوويت ادبىياتى شىبە مودورلويو و انستىتو بىلىم يۇنتىجىلىگى، ادبىيات موزەسى مودورلويو، دىل و اينجە صنعتلر بۇلوم باشقانلىغى و ئازبايجان ادبىيات فوندى باشقانلىغى وظيفە لرىندە بولونموشودور. حاضىردا مىلى علملر آكادېمىسى نظامى آدېنا ادبىيات انستىتوسو مودورودور.<sup>۲</sup>

ئازبايجان دۆلت اونيورسىتە سى فيلولوژى فاكولتە سى ماذونو اولان نېي يېف، ۱۹۶۰-دا "فرېدون بگ كۇچرلى نېن حىياتى و اثرلرى" آدىلى يوكسك لىسانس تزىنى تاماملامىشىدىر. ۱۹۷۲ يىلىندە زورنالېستلر بىرلىگى "قىزىل قلم" اۋدولونە (مكافاتىنا)، ۱۹۷۸-دە دە ئازبايجان دۆلت اۋدولونە لايىق گۇرولموشودور.<sup>۳</sup> "خالقلار دوستلۇغو" و "شۇهرت" اۋدوللرى ايله دە تلىپف اندىلمىشىدىر.<sup>۴</sup> مقاله، تنقىد، رداكتە و ترجمە دن اولوشان يوزلرجه يازىيا و قىرخا ياخىن كىتابا امضاسىنى آتمىشىدىر.<sup>۵</sup>

تانىتىمىنى ياپدىغىمىز اثر، "گىرىش"، "شاعىرىن حىياتى-وطنداشلىق هدفى"، "شعر و زامان"، "داستانچىلىق يۇنو"، "صنعتكارلىق مسأله لرى"، "شعر و ادبى جريان"، "ترجمە يارادىجىلىغى"، "سون سۇز يثرىنە" اولماق اوزرە سىككىز بۇلومدور.

گىرىش بۇلوموندە، ۵۰-جى ايلردە يازماغا باشلايان خلىل رضا اولوتورك-ون كسكىن دۆنە مچلرى نېن آنا چىزگىلرىنى بلىرتىر. "شعر نە دىر؟" سوالىنا خلىل رضانى تانىملايان بىر پورترە ايله جاواب وئرن يازار، اونون حىياتا باخىش آچىسىنى باشقا بازارلارن يانسىتمالارى ايله دە دستكلە بەرك آنلاتىلير. شاعىر ايله اىلگىلى يايىنلارن ايجىندە علمى تك يايىنن بو كىتاب اولدوغونو وورغولابارق اونو بو مونوقرافىانى يازماغا سۇق ائدن سبىلردن بحث ائدر. بازار، اۋىرنجىلىك ايلردندن تانىدىغى، دوستو خلىل

<sup>۱</sup> حبىب بگلى، عىسى؛ عالم حاقىندا سۇز، آكادىمىك بېكېر نېي يېف حاقىندا سوراق كىتابچاسى، "ئازبايجان آنسىكلوپېدىياسى" نىشرىات-پولىقراڧيا بىرلىگى، باكى، ۱۹۹۹، ص. ۱۹۱.

<sup>۲</sup> آدى گىچن اثر، ص. ۱۳.

<sup>۳</sup> احمدوف، تىمور؛ ئازبايجان يازىچىلارى، آنسىكلوپېدىك معلومات كىتابى، "ئازبايجان آنسىكلوپېدىياسى" نىشرىات-پولىقراڧيا "اۋنر" نىشرىاتى، باكى، ۱۹۹۵.

<sup>۴</sup> نېي يېف، بىكر، استقلال شاعىرى (خلىل رضا اولوتوركون حىياتى، مجادله سى و ادبى شىخىستى)، ئازبايجان علملر آكادىمىسى، نظامى آدېنا ادبىيات موزە سى، باكى، ۲۰۰۱، آرخا قاپاق.

<sup>۵</sup> باخ: حبىب بگلى، عىسى؛ عالم حاقىندا سۇز، آكادىمىك بېكېر نېي يېف حاقىندا سوراق كىتابچاسى، "ئازبايجان آنسىكلوپېدىياسى" نىشرىات-پولىقراڧيا بىرلىگى، باكى، ۱۹۹۹، ص. ۵.



رضا ایله ایلگیلی خاطرله لریندن بحث اندرکن یئر- یئر ده اونون کاراکتر اؤزلیکلرله ایلگیلی بیلگیلر ده وئریر. بوتون اومودو توکندیکینده، شاعیرین خالقینا بیر معجزه کیمی گلدیگینه اینانان خلیل رضانین اثرلرینده کی ادبی، سیاسی، اجتماعی پروبلملرین بو گون ده اؤز خالق ایله عینی طالعی پایلاشان تورک خالقلاری اوچون آکتوالیغینی ایتیرمه دیگیندن و شعرلر ده کی موضوع گئنیشلیگیندن بحث ائتمکده دیر.

**شاعیرین حیاتی- وطنداشلیق هدفی** ادلی ابکینجی بؤلومده، یازار، خلیل رضانین دوغوم یئر، ایلی، عایله سی و کاراکتر اؤزلیکلری، ایش حیاتی ایله ایلگیلی آیرینتیلی بیلگیلر وئریر. داها سونرا شاعیرین تحصیل حیاتی آنلاتیر. بیرلیکده گنجیردیکلری اؤیرنجی لیک دؤنمینده کی خاطرله لره گئنیش یئر وئرمه سی شاعیرین حیاتی ایلیک آغیزدان اؤیرنمک باخیمیندان آیری بیر دگر داشماقدادیر. خلیل رضانین شعرلری نین کشف اندیلمه سیندن، پ. نرودا، ر. رولاند، ن. حکمت، چ. آیتماوف، ی. یئوتوشنکو کیمی مشهور یازار و شاعرلرله گؤروشمه لریندن بحث اندر. آیریجا آنا دیلینه اولان حساسلیغی؛ "پلانلی روسلاشدیرما سیاستی" نه میدان اوخوماسی و بوندان دولایی دا حیاتی نین قصیدلی (عمدی) اولراق چتینلشدیریلمه سی ایله ایلگیلی بیلگیلر ده وئرلمکده دیر.

"آذربایجان-اؤزبک ادبی ایلیشکیلری نین آکتوال پروبلملری" مؤضوعو دوکتورا تزی نین خلیل رضانی، سوویتلر بیرلیگی نی اولوشدوران بوتون جمهوریتلرین، اؤزلیکله آذربایجان-ین آزادلیق و دموکراسیسی مؤضوعسوندا تجربه لندیردیگینی بلیرتیر. آیریجا، خلیل رضانین روس و ارمنی ماقیاسی نین آذربایجان-ین باشینا گتیردیکلری فاجعه نین آنا تومیسینی گؤزلر اؤنونه سرمه سی کیمی استقلال مجادله لریندن دولایی توتوقلاتیب حبس اندیلمه سینی و زینداندکی چتین گونلرینی، آذربایجان-ین آزادلیغی یولوندا دورمادان چالیشماسی سیراسیندا خسته لندیکینی و اوغلو تبریوزین قاراباغ-دا شهید اولماسی ایله داها دا آغیرلاشان ساغلیغینی آنلاتیر.

**شعر و زامان** ادلی بؤلومده، یازار، خالق حیاتی نین قارماشا دؤنملرینده ایشلنن ادبی تورلرین (زاتلارین) ایشله دیلمه سینده دگیشکنلیک ایزلندیگی، اؤزلیکله شعر و قزئت یازیلاری نین بو دؤنمده داها ائتکین اولدوغو بیلگیسینی وئریر. بو دورومون خلیل رضا اولوتورک-ده ده مشاهده ائدیلدیگینی، اؤزلیکله شعرین، اونون ادبی حیاتیندا اؤنملی بیر رولو اولدوغونو بلیرتیر.

خلیل رضانین ادبی اثرلری، علمی الشتیری (تنقید) چالیشلاری، سیاسی دانیشیقلاری و اؤزلیکله ادبی چئوره سیندن دولایی معروض قالدیغی باسقیلاردان بحث اندر. بیر اؤز الشتیریده بولوناراق اؤیرینجیلیک دؤنملرینده آدیقلاری روس تحصیل دیلایسی ایله سوویت کولتور و ایدئالیزمین دایر

یازدیقلاریندان دولایی نه قدر کور، گلیشمه‌میش و جاهیل اولدوقلارینی و بو دورومدان اوتاندیقلارینی ایفاده ائتمکده دیر. بعضی شعر کیتابلاریندان بحث اندرکن، شعرلره ایلگیلی تکنیک و ایچریک (محتوا) بیلگیلریندن، شعرلری نین یازلیش سببلریندن، شعرلری نین اورتایا چیخیشلاری ایله ایلگیلی بیلگیلر، لطیفه لردن بحث اندر. خلیل رضانین دوستو اولان یازارین بو بیلگیلری ایلك آغیزدان وئریش اولماسی قیده دگردیر. ع. صحت، ب. واهابزاده، کیمی اؤنملی انسانلارین خلیل رضا و شعرلریله ایلگیلی گؤروشلری و آذربایجان جمهوریتی نین مستقل اولماسیندا بو شعرلرین اؤنمی ده بو بؤلومده یئر الماقدادیر.

یازار، اوزون مدت دؤلتین ملی سیستمینده کی ایریمجیلیغی گؤرمه‌یه‌رک لایالارلا اویوتولدوقلارینی، بو آرادا پارچا- پارچا تورپاقلاری نین ارمنیلر طرفیندن اشغال اولدوغونو و ۸۰-جی ایللرین سونوندا اشغالجی ساواشیندا مغلوبیته اوغراماقلا اویاندیغینی آنلاتاراق یئنه ایچینده اولدوقلاری یانلیقیدان سؤز ائتمکده دیر. خلیل رضانی کلاسیکلر آراسیندا گؤرن یازار، خلیل رضانین اؤزوندن ده دینله دیگی "داوام اندیر ۳۷" شعرینی کلاسیکلرله قارشیلادیراجاق قدر دگرلی بولور و اؤزلیکله بو شعر اوزرینده دورور. خلیل رضا دؤنمی یازارلاری آراسیندا کومونیزم افسانه‌سی نین آنلامسیزلیغینی، سوویتلرین روسلاشdırما و تورکه قارشى سیاستی نین ماهیتینی هرکسدن تئز گؤروب ادراک ائدن شاعیرین مجادله سیندن و بو اوزدن آلدیغی جزالاردان بحث اندر.

**داستانجیلیق یؤنو** بؤلومونده یازار، خلیل رضانین منظوم حیکایه تورو ایله ایلگیلی قناعتلریندن بحث ائده‌رک، اونون داستانجیلیق یؤنو و کیچیک داستانلاری حاقیندا بیلگی وئریر.

نی یف، "قهرمانلیق نه دیر؟" سوالینا خلیل رضانین دیلیندن و اثرلریندن اؤرنکلرله جاواب وئریر. خلیل رضانین زینداندان ایکن یازدیغی شعرلردن و زیندانی شاعیره بوراخدیغی آغیر پسیکولوژیک ائتکیلردن ده بحث ائتمکده دیر.

**صنعتکارلیق مسأله لری** آدینی داشییان بؤلومده، شاعیر اولمانین، اؤزلیکله آذربایجان شاعیری اولمانین چتین اولدوغوندان بحث ائده‌رک سؤزه گیرر و آذربایجان-ین اوستا شاعیرلری نین هر بیرى نین بیر یؤنو ایله گوج و اوستالیق سرگیله‌دیغینی بلیرتیر. خلیل رضانی دا بونلارین ایچینده بنزرسیز گؤرور. شاعیرین کاراکتر اؤزلیکلرینی، بیرلیکده یاشادیقلاری، دوستلوق، قارداشلیق ائتدیکلری ایللرده اؤیرندیغینی بلیرتن یازار، اونون یازارکن ایچینده بولوندوغو روح حالی و داوارانیشلاری ایله ایلگیلی بیلگیلر ده وئرکده دیر. خلیل رضانین آنا دیلینه اولان حساسلیغی، دیلین قورونماسی و پروبلملری اوزرینده کی دوشونجه لری ده بو بؤلومده یئر الماقدادیر. شاعیرین شعرلرینده ایشتلیدیگی بیچیم و

ایچریک (محتوا) اۆزلیکلىرى ایله ایلگىلى بیلگى وئرن یازار، شاعیرین اوزون نفسلى، گوجلو شعرلى نین استتیکدن ده محروم اولمادیغینی اؤرنکلرله بلیرتەرک، خلیل رضانین "شاعیرین اؤزونو آشماسی ایله ایلگىلى دستوروندان" بحث ائدر. آیریجا، خلیل رضانین آذربایجان فولکلور وئریملرینه واقیف اولدوغونو و اثرلرینده بو وئریملردن و بعضی آذربایجان کلاسیکلریندن فایدالاندیغینی بلیرتیر و اؤرنکلندیریر.

**شاعیر و ادبی جریان** بۆلومونده، یازار، بو کیتابین قلمه آلیندیغی دؤنمه قدر خلیل رضانین علمی اثرلرینین بیر مقاله یا دا اینجهلهمه اثری نین مۇوعسو اولمادیغینی بلیرتەرک شاعیرین علمی اثرلى و اؤزلیکله ده دوکتورا تزی ایله ایلگىلى بیلگیلر وئیریر.

**ترجمه یارادیجیلیغی** بۆلومونه خلیل رضانین دیل اؤیرنمه یئته نگیندن (استعدادیندان) و گوجلو حافظه سیندن بحث ائده رک باشلار. داها سونرا، ترجمه لرینده نه قدر صاف و آخیجی بیر دیل ایشلندیغینی بلیرتیر. اونون شعر ترجمه لرینده اینجه بیر شاعیرانه لیگین حاکیم اولدوغونو، علمی ترجمه لرینده فیکیر آچیقلیغینا صاحب اولدوغونو وورغولار. آیریجا، خلیل رضانین ترجمه یاپماقداکی آماجینی بلیرتەرک چئویری صنعتی اوزرینده کی دوشونجه لرینی بیلدیریر و یاپدیغی ترجمه لرله ایلگىلى بیلگیلر وئیریر. اؤزلیکله کلاسیکلردن یاپدیغی بعضی ترجمه لر اوزرینده دورور.

**سون سۆز یئرینه** باشلیغی آلتیندا ایسه یازار، ایکی یاریم ایللیک بیر امگین سونوجو اولان بو کیتاب حاقینداکی دوغو و دوشونجه لریندن بحث ائدر. نبی یف، اثرینی شاعیرین اۆلکه سی اوزرینده دایما دولشان روحونون، آزادلیغینا قوووشان خالقین موتلو (خوشبخت) گونلرینی گۆرمه سی تمناسی ایله تاماملار.

خلیل رضانی گئنیش و آیرینتیلی بیر شکیلده آنلاتان بو اؤنملی اثر هارادایسا یازارین خلیل رضا ایله ایلگىلى خاطرله لرینی آنلاتدیغی بیر خاطرله کیتابی قوخوسوندادیر.

**دیلك ارن اوغلو**

## یئنی یاینلار

### ● دوکتور عزیز محسنی

#### ● جنگ قره باغ؛ مولف: ضیاء الدین سلطان اوف، مترجم: دکتر صمد سرداری نیا

این کتاب از فجایع داشناک ها در قره باغ حکایت های سوزناک دارد. نویسنده کتاب از فوریه سال ۱۹۸۸ میلادی تا نوامبر ۱۹۹۰ به عنوان خبرنگار در تمام دهات و شهر های قره باغ کوهستانی حاضر و ناظر و در رفت و آمد بوده و اعمال غیر انسانی ارمنی های داشناک را که چه بر سر مردم مظلوم آذربایجان می آوردند، به چشم خود می بیند. زبان کتاب بسیار ساده و مترجم هم آن را بی اندازه روان و بی تکلف ترجمه کرده است. خواندن این اثر که واقعیت های رخ داده را بخوبی شرح می دهد از درنده خویی، وحشیگری و ستم داشناک ها و مظلومیت مردم این دیار صحنه های تأثر انگیز و درد آور دارد. در ضمن نشان می دهد که جنگ قره باغ از تاریخ شروع و حتی قبل از آن به وسیله قلدرهای ارمنی که سلاح آتشین و مواد منفجره بیش از اندازه ذخیره کرده بودند و هدفی جز سرکوب مردم بی-آزار و زحمتکش آذربایجان و راندن آنها از سرزمین مادری خود هدف دیگری نداشتند. از نوشته کتاب چنین مستفاد می شود آذربایجانی های ساده و زحمتکش دهات و شهرهای قره باغ و ساکنین اصلی این دیار با وجود مشاهده آثار درنده خویی، کینه جویی، قلدری و شقاوت ارمنی ها چنین تصور میکردند که این سختی ها و ناراحتی ها به پایان خواهد آمد و توده های ارمنی بالاخره خوب را از بد و حق را از نا حق تمییز خواهند داد.

#### ● تبریز مهد صنعت چاپ در ایران؛ مولف: دکتر صمد سرداری نیا

در این کتاب درباره اهمیت صنعت چاپ؛ تبریز مهد صنعت چاپ در ایران؛ چاپخانه های تبریز در دوران مشروطیت؛ افول صنعت چاپ تبریز در دوره رضا شاه سخن می رود. دکتر سرداری نیا، درباره شهر مادری خود تألیفات زیادی دارد که همه خواندنی و ستودنی است. مانند تبریز شهر اولین ها؛ تبریز در نهضت تنباکو؛ دارالفنون تبریز. کلیه این آثار خواندنی و بیاد ماندنی است. بعضی از این آثار به زبانهای دیگر نیز ترجمه شده است. دکتر سرداری نیا در مقدمه این کتاب می نویسد: صنعت چاپ که در آگاهی مردم بسیار کارساز بوده، همواره مورد تشویق و حمایت آزادیخواهان و عدالت طلبان بوده است. این کتاب نیز مانند سایر آثار نویسنده کتاب بسیار قابل استفاده و خواندنی است. مطالعه آن را به خوانندگان توصیه می کنیم.

● آرازین هر ایکی تاپیندا مسلمانلارین سوی قیریمی؛ یازان: دوکتور صمد سرداری نیا، چاپ یئری: باکی، علم نشریاتی، ۲۰۰۶

گۆرکملی عالیم و تاریخچیمیز صمد سرداری نیا جنابلاری بو کیتابی عرب الفباسیله آذربایجان-دا چاپ اتدیردن سونرا باکی-دا لاتین الفباسیله آکادمیک بنیادوف آدینا شرقشیناسلیق انستیتوسو علمی شوراسی نین قراری ایله چاپ اولونموشدور. دوکتور سرداری نیا بو کتابدا ارمنی، آسوری قولدور دسته لری نین، روس و اینگیلیس حربی قوه لری نین کۆمگی ایله تورکیه، ایران و آذربایجان-دا چوخ ساییدا جنایت تۇرتمه لری، مسلمان کند و شهرلرینی خرابه لیگه چنورمه لری، یوزمینرله گوناھسیز انسانلاری قتل عام ائتمه لرینی مؤحکم و توتارلی سندلرله آچیب گۆستریر. بیز دوکتور سرداری نیا جنابلاری نین بو یولدا یورولمادان جالیستماغینی یوکسک درجه ده تقدیر ائنده رک اونا بو تاریخی ایشلرینده یئنی موفقیت لر آرزولاییریق.

● بر بال اندیشه؛ شاعر: انزاب خوبی، تیراژ: ۲۱۰۰ نسخه

کیتابدا آذربایجان تورکجه سینده، هابئله فارسجا شاعیرین شعرلری یازیلیب و ۴۸۰ صحیفه دن عبارتدیر. کیتاب آغ کاغیزین اوزرینده و وزیر قلعینده دیر. شاعیر "انتظار" عنوانلی شعرینده اؤز دوغما آنا دلیلنده بئله سؤیله ییر:

هئج بیلمه دیم یاشامغین دادینی	کدرلر، حسرتلر، آرا وئرمه دی
سئل ایسته دی آپارماغا ساخلا یا	کؤنول یاشاماغا «سارا» وئرمه دی
یاواش-یاواش بورویه جک بیر گنجه	بو دم انتظارلار دولان دمیمدی
آما بونو یقین بیلیرم، داخی	سنسیز اولماق منیم آخیر غمیمدی
یاواش-یاواش بورویه جک بیر گنجه	اؤلومون اللری سنسیز جانیمی
آما ایتیرمه رم حتا او زمان	ایلقاریمی، عهدیمی، بیمانیمی

کتابین مطالعه سینی اوخوجولاریمیزا توصیه اندیریک.

● داغداغان؛ مولف: ع. م. آغداشلی

کیتاب ایکی بؤلومدن عبارتدیر. بیرینجی بؤلومده افشا اندیجی طنزلر و ادبی-اجتماعی مقاله لر؛ ایکینجی بؤلومده دؤرد حیکایه یئر آلیر. طنز حیکایه لر جلیل محمد قلی زاده، حق وئردی یف، جمالزاده کیمی بؤیوک یازیچیلاری یادا سالیر. کیتابدا خالقین دردلریندن، غملریندن، حاقسیز و حقوقسوز انسانلارین ازیلمه سیندن و تاپدالانماسیندان سؤز گئدیر و اوخوجونو گولدوره- گولدوره آغلادیر. آغداشلی یازیب یاراتدیغی بو اثرده اؤز قدرتلی قلمی ایله بیر باشقا دنیا یارادیر. یالاتچیلاری،

كلك بازلارى، ايكي اوزلورلى، كنجميش دۇرده قولدور خانلارى، بگلرى، زور دئىن دۇلت مأمورلارنى قامچىلاير و اونلارن ايگرنج ايچ اوزلرنى گۇستري. حقيقتده بو قدرتلى يازيچيميزا اللرين، قوللارن، آچيق ذهنين و درآكه لى بئنين آغريماسين دئمك لازيمدير. آرزوموز بودور گون او گون اولسون بو اثرلر كلى و بۇيوك تيرازدا خالقيميزن الينه چاتسين و گننیش خالق کوتله لرى اوندان بهره لنسينلر.

• تور كجه قديم طبي كيتابلار: حاضيرلايان: دوكتور مير هدايت حصارى، تيراز: ۱۵۰۰ نسخه، ناشير: اندیشه نو، قيمت: ۳۵۰۰ تومن

جناب دوكتور جواد هيئت بو كيتابا يازديغى مقدمه ده بئله سؤيله يير: بو مجموعه اوچ طبي كيتابين متنلرني احتوا اندير. بونلار بئله سيرالانميشدير:

۱- نتیجه الطب (۱۶۲۶ م).

۲- تور كجه طبي بير منظومه (رساله قيسونى زاده ۱۵۲۵ م).

۳- منتخب شفا، ميلادى ۱۴- جو (هجري ۸- جى) عصرده يازيلميشدير.

۴- تعليقات، سؤزلوك و ايضاحلار (مير هدايت حصارى- دن).

محقق تعليقاتدا يازير كى بو زحمتلى ايشى گؤرمكده هدفيم:

۱- نچه يوز ايللر كيتابخانالارين توزلو بور- بوجايندا نظرلردن گيزلى قالان تور كجه طبي اثرلرى تاپيب اوزه چيخارديب ادبياتيميزيا آرتيراراق غنى لشديرمك.

۲- دونيايا، خصوصيله خالقيميزا و دبليميزه خور باخانلارا دبليمزين نه قدر قدرتلى بير ديل اولوب حتا طب كيمي چتين قونودا باجاريقلا قوللانا بيلديگيني اثبات ائتمك.

بيز دوكتور حصارى جنابلارينا جان ساغليغى آرزو انديريك و بو يولدا اونون اوچون داها بۇيوك نائليلر ديله ييريك.

\*\*\*

• آيداش دلى سئل: باش چيخاران اولوم، ياشماق درگيسى يايينلارى، تهران ۱۳۸۵، ۲۳۴ صحيفه.

آذربايجان چاغداس سربست شعر آنتولوژيسى اولاراق حاضيرلانان بو اثرده ۷۰ شاعيره عايد ۲۰۰-ون اوزرينده شعر اؤرنكى بولونماقادير. سعيد موغانلى نين اديتورلورغوندا آيداش دلى سئل ين حاضيرلادىغى "باش چيخاران اولوم" ون گيريش قيسميندا ايندييه قدر چيخميش اولان آذربايجان شعر آنتولوژيلرى حاقيندا بيلگى وئريلديكدن سونرا بو اثرين اؤزليكلرى و ديگرلرندن فرقلى يانلارى آچيقلانميشدير. كيتاب ۲۰۰۰ تيرازدا و مهيار عليزاده (آيخان) نين گؤزل طراحيسى ايله يايينلانميشدير. م.ر.هيئت

• سيف الدين آلتايلى: آذربايجان توركجه سى دئىمىلر سۆزلىويو، پرستىژ مطبعه سى، آنكارا ۲۰۰۵، ۵۸۹ صحيفه.

داها اۇنجه آنكارادا يايىنلانان ايكي جيلدليك "آذربايجان توركجه سى سۆزلىويو" اثرى ايله تانيدىغىمىز سيف الدين آلتايلى نين دگرلى چالشمالارى نين داواميندا آذربايجان توركجه سى دئىمىلر نى ايچرن بو اثر اورتايا چيخميشدير. سۆزلوكده يوزلرجه آذربايجان دئىمى توركيه توركجه سيله اچيقلاتميش و مومكون اولدوقچا توركيه توركجه سينده كي قارشيلىغى دا وئريلميش و زنگين بير اثر حالينا گلّميشدير. ايندىيه قدر بو ساحه ده از سايدا چالشماني مۆجود اولدوغو دقته آلينديغيندا اثرين اۇنمى داها دا آرتماقدادير. اثرده حاضيرلاني اۇن سۆزوندىن سونرا پروفور دوكتور كاميل ولى نريمان اوغلونون "دئىمىلر سۆزلىويونون اورژينال اۇرنگى" باشلىقلى يازيسى و آرديندان دا على شاميل بن "ماراقلى بير اثر" آدى يازيسى يئر آلماقدادير. اثرين ديلچيلر و فولكلورچولار اوچون يارارلى اولاجاغى دوشونجه سينده بيك. م.ر.هيئت

• سونل بوسنالى: ايران آذربايجان توركجه سى، توپلوم ديل بيليمىل بير اينجه له مه، كيبىچ يايىنلارى، استانبول ۲۰۰۷، ۲۲۷ صحيفه.

ايران-دا تورك دىلى اوزرينده يايىلان ايلك توپلوم ديل بيليمىل (سوسيولنقوئىستىك) چالشمالاردان سايبان بو اثر، دوكتور سونل بوسنالى نين ۲۰۰۳ تاريخينده "دوغو ديللىرى و مدنيتلىرى مىلى انستيتوسو" و پارس (Sorbonne Nouvelle) III اونيورسيتيه سى نين "ديل، ادبيات و توپلوم" پروقرامى چرچيوه سينده قبول انديلن "Partrimoine linguistique et littéraire" "turcophone de l'Iran: une étude sociolinguistique" مۇضوعلو دوكتورا تزي نين دوزلدىلب توركجه يه چئوريلهرك كيتابا دۇنوشدورولموش شكلى دير (اۇن سۆز). اثرده ايران-دا ديللرين ايليشكىسى؛ ديل ايليشكىلرى نين اتنىك-دىلسل، توپلوم ديلسل و سياسى، سوسيو-كولتورل چرچيوه سى؛ آذربايجان توركجه سى نين آرينلىقلاشما و ايشلهوسيزلشمه سى؛ بو ديلين آنا دىلى اولاراق داوام ائتديريلمه سى؛ ايران آذربايجان توركلرينده ديل انتقالى (كۆچورومو) و ديلين ايشلنمه دايره سى كيمى اۇنملى باشلىقلار بولونماقدادير. اثرين گئنىش تانيتيمى درگيميزين گله جك سايبسيندا وئريله جكدير. م.ر.هيئت

● بیلگه خان آتسیز گۆک داغ: سلماس آغزی؛ گونئی آذربایجان تورکجه سی اوزرینه بیر اینجه لهمه، *قارادنیز آراشدیرمالاری مرکزی یاینلاری، چوروم ۲۰۰۶، ۲۶۱ صحیفه.*

آذربایجان تورکجه سی نین سلماس آغزی، دیالکتولوژی چالیشمالاری آپیسیندان اؤنملی یثره صاحیبیدیر. بورادا قیساجا تانیماق ایسته دیگیمیز اثر ده ایستر ایچریگی (محتواسی)، ایستر سه ده قاپسامی (حجمی) آپیسیندان سلماس آغزی اوزرینه یاپیلمیش اثرلرین باشیندا گلیر. اثرده ایران-دا تورک آغیزلاری نین صینیفلاندیریلماسی؛ سلماس-ین تاریخی و جوغرافیاسی؛ تورکجه نین سلماس-داکی ایشلنیمی و سلماس آغزی نین سس بیلگیسی قوزئی آذربایجان-ین رسمی یازی دیلی اساس آیناراق اینجه لنمیشدیر. آغیز اؤزللیکلری و سس دگیشمه و گلیشمه لری نین بوگونکو یازی دیلینه اؤنمینی آزالتماقدادیر. بو اثرین گله جکده سلماس آغزی اوزرینه یاپیلاجاق اولان چالیشلارین حرکت و باشلانقیج نقطه سی اولاجاغیندان امینم. م.ر.هیئت

● اسماعیل میتاگ: بوتؤو آذربایجان-ین بیلگین. اینانج، آتا-بابالار سؤزلری، *فامیلیه میتاگ یاینلاری، برلین ۲۰۰۳، ۲۲۸ صحیفه.*

آلمانیدا آذربایجان ادبیاتینا و تاریخینه عاید اولارلا اثرین ناشیری اولان اسماعیل میتاگ، آذربایجان آتا سؤزلرینی ده عرب حرفلریله برلین-ده یاینلامیشدیر. بو اثرین ایکی جیلده حاضرلانماسی دوسونولموشدور. تانیماق ایسته دیگیمیز اثر اونون بیرینجی جیلدی اولوب، ۳۵ باشلیق آلتیندا توپلانیش اؤرنکلری ایچینه آلماقدادیر. اسماعیل میتاگ، باشلیقلارین گله جکده ۹۵-ه قدر چوخالا بیله جگینی اؤن سؤزده قید ائتمیشدیر. آلمانیدا چتین شرطلرده، هم ده عرب الیفباسی ایله بقله بیر اثرین یاینلانماسی تقدیره لایقدیر. م.ر.هیئت

● عباس داورنیا: علل و شاخصه های تغییر زبان ترکهای تهران / تهران تورکلرینده دیل دگیشیمی نین سببلری و بلیر تیلری، *آخار سو یابین مرکزی، تهران ۱۳۸۵، ۱۸۲ صحیفه.*

اثر، عباس داورنیا نین باهار ۱۳۸۴-ده رودهن آزاد اسلام اونیورسیتیه سی سوسیال بیلیملر بؤلومونده "تهران تورکلری نین دیل دگیشیمینده کی اؤنملی فاکتورلارین اینجه لنمه سی" موضوعسوندا مدافعه ائتدیگی یوکسک لیسانس تزنی نین قیسادلیمیش شکلدی دیر. ایستر موضوع، ایسترسه ده الهه آندیلن سونوجلار آپیسیندان اولدوقجا اؤنملی بیر چالیشما اولان بو اثرده تهران تورکلری نین بولوندوقلاری اجتماعی و دیلسل شرطلر، معروض قالدیقلاری آسیمیلاسیون سیاستی، آشاغی لبق دویغوسو و بو دورومو قبول اندن و یا اونا قارشو چیخانلارین گرکچه لری اینجه لنمیش و تهران تورکلرینه ایوقولانان



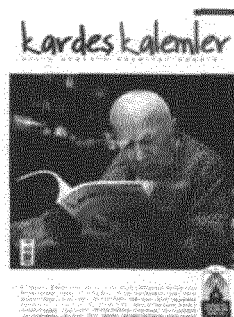
آنکترین سونوچلاری تحلیل ائدلمیشدیر. اثرین گئنیش تانیتمی گله جک سایبیمیزدا وئرله جکدیر. م.ر.هیئت

● مہری محسنی: خاطراتی از گذشته ها، انتشارات نوید اسلام، قم ۱۳۸۵، ۱۹۸ صفحه.

بررسی موقعیت اجتماعی زنان جامعه کنونی بدون شناخت کافی از گذشته آن و مشاهده روند پیشرفت یا پسرفت آن غیر ممکن به نظر می رسد. ولی آنچه که مشکل را دو چندان می کند اینست که متأسفانه کمتر زنی بخصوص در گذشته به بررسی وضعیت اجتماعی خود و همجنسان خود پرداخته و بیشتر منابع موجود در واقع نگاه مردانه ای است به زنانی که خود قربانی نابرابری جامعه بوده اند. کتاب حاضر داستان واقعی و دست اول زنی است که خاطرات دردآور خود را به رشته تحریر درآورده و نگهداری و انتشار آن را به دختر خود (نویسنده کتاب) محول نموده است. بدون شک مطالعه این کتاب در روشن شدن بسیاری از ابهامات جامعه ایران بخصوص مردسالاری و ستم تاریخی بر زنان مفید خواهد بود. این کتاب در شماره آینده مجله وارلیق مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. م.ر.هیئت

● قارداش قلملر: آیلیق آوراسیا ادبیات درگیسی، آنکارا.

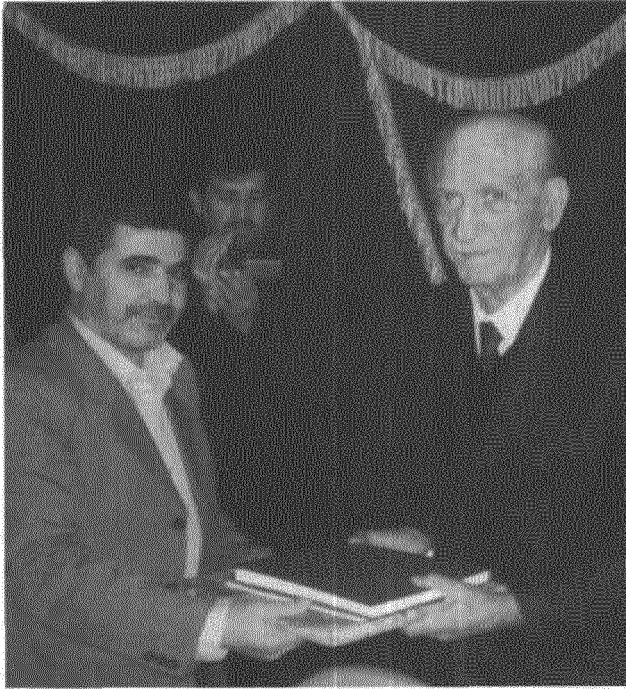
آنکارادا فعالیت گؤسترن "آوراسیا یازارلار بیرلیگی" نین اورقانی اولاراق چیخان قارداش قلملر درگیسی نین گونوموزه قدر ۴ سایبسی یابینلانمیشدیر. آیلیق ادبیات درگیسی اولاراق یابینلانان قارداش قلملر-ین صاحیبی آوراسیا یازارلار بیرلیگی آدینا دوکتور یعقوب دلی عمر اوغلو و یازی ایشلری مودورو گؤزل شعرلریله کؤنوللری فتح ائندن علی آقباش دیر. مودرن تورک ادبیاتی آلانیندا بؤیوک بیر بوشلوغو دولدوران و بیر-بیریندن اوزاق جوغرافیالاردا یاشایان ادیبلر آراسیندا صمیمی بیر ایله تیشیم (اونسیت) ساغلایان درگی نین ۲-جی سایبسیندا دوکتور جواد



هیئت-ین بیر مقاله سی و علیرضا خیابانی نین بیر شعرى بیوقرافیسی ایله بیرلیکده یابینلانمیشدیر. درگی نین الیمیزده اولان سون سایبسیندا ایسه، "ایران آذربایجان-یندا ادبیات و صنعت بایراغی وارلیق درگیسی نین سون سایبسی شهریار-آیریلدی" باشلیغی آلتیندا درگیمیزین ۱۴۱-جی سایبسی تانیتمیشدیر. درگی نین دیگر یازیلاری حاقیندا گله جک ساییلاریمیزدا گئنیش بیلگی وئرله جکدیر. م.ر.هیئت

## خبرلر

● دوكتور جواد هيئت ان بؤيوك معنوى ثروتىنى تبريزىن مركزى كىتابخانا سينا باغيشلادى.



حياتىنى علمه، ارشاديرمايا،  
 اؤيرنمگه، اؤيرتمگه و خالقينا  
 خيدمت ائتمگه حصر ائدن  
 دوكتور جواد هيئت، ۱۴ دى  
 ۱۳۸۵ تاريخينده تبريزىن  
 مركزى كىتابخانا سينا نين  
 مرحوم نخجوانى سالونوندا  
 گئچيريلن بير تۇرنله  
 توركولوژى، تاريخ، فلسفه،  
 اسلام شناسلىق، ادبيات و....  
 عايد ۷۵۰۹ جيلد كىتابىنى  
 آنا يوردو تبريزىن مىلى  
 (مركزى) كىتابخانا سينا  
 باغيشلادى. مراسيم تبريز  
 مركزى كىتابخانا سينا نين  
 رئيسى جناب شفيعى نين

آچيليش نطقو و شرقى جناب احمدى منش دوكتور جواد هيئته تقدیرنامه وئيركن  
 آذربايجان-ين اسلامى ارشاد اداره سى گنل مودورو (مدیر کل) جناب احمدى منش-ين دانیشماسى  
 ایله باشلادی. آردیندان دوكتور جواد هيئت، آنادان اولدوغو تبريز شهرينه اولان باغليغىنى، خاطره  
 لرینى، حسرتىنى و اونا اولان معنوى بورجونو دوغولوب بير شكيلده ایفاده ائدهرك، كىتابلارینى تبريزىن  
 مركزى كىتابخانا سينا باغيشلايدىغىندان چوخ ممنون اولدوغونو، اونلارین دقتله قوروناراق اؤيرنجيلرين  
 آراشدیرماجیلارین اختياریندا قويولاجاغىندان امین اولدوغونو ایفاده ائتدی.

محمدرضا هيئت، آيت الله خامنه ای نين "تاريخ زبان و لهجه های ترکی" و "تورکلرین تاريخ و  
 فرهنگينه بير باخیش" كىتابلارى نين نشرى مناسبتى (۱۳۶۵) ایله دوكتور جواد هيئت-ه یازدیغى  
 تشكور و تبریک مکتوبونو اوخودو. داها سونرا تبريزىن اسلامى شورا مجلسى-نده كى نماینده سى

جناب رحمانی و آردیندان دا رحیم رئیس نیا و زکریا طرزمی دوکتور جواد هیئت حاقیندا گؤزل سؤزلر و خاطریره لر سؤیله دیلر.

مراسیمین سونوندا تبریزین ملی کیتابخاناسی طرفیندن دوکتور جواد هیئت-ه پلاکت و کیتابلارین تایپ اولموش لیستی تقدیم اولوندو.

عینی مراسیمده مرحوم دوکتور کوپاهی نین کیتابلاری دا (۲۵۰۰ جیلد) عایله سی طرفیندن کیتابخانایا اهدا اولوندو و قیزی طرفیندن او مرحوم حاقیندا اشتراکچیلارا بیلگی وئرلیدی.

### ● جایزه ویژه استاد حمید نطقى به دکتر جاسبى اعطا شد.

تندیس و جایزه ویژه استاد حمید نطقى بنیانگذار روابط عمومی در ایران به دکتر جاسبى، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی اعطا شد.

در مراسم اختتامیه سومین کنفرانس بین المللی روابط عمومی که جمعه شب با حضور اساتید، صاحب نظران و مسئولان روابط عمومی و میهمانان خارجی در سالن همایش های صدا و سیما برگزار شد، تندیس و جایزه ویژه استاد حمید نطقى به پاس خدمات ارزنده و تلاش های مؤثر در راه اندازی و توسعه علوم ارتباطات در مراکز علمی و دانشگاهی کشور، ترویج فرهنگ روابط عمومی و پرورش محوری به دکتر جاسبى، رئیس اتحادیه دانشگاه های جهان اسلام اهدا گردید. جایزه ویژه استاد حمید نطقى در نخستین و دومین کنفرانس بین المللی روابط عمومی طی سال های ۸۳ و ۸۴ به دکتر کاظم معتمد نژاد پدر ارتباطات نوین ایران و پروفیسور جیمز گرونیک استاد دپارتمان ارتباطات دانشگاه مرینلد آمریکا تعلق یافته بود. هیأت عالی راهبری کنفرانس بین المللی روابط عمومی متشکل از دکتر مهدی محسنیان راد، دکتر جلال رسول اف، پرفیسور جیمز گرونیک، دکتر حسام الدین آشنا، دکتر علی محمد گودرزی، پرفیسور لاریسا، دکتر محمدعلی حقیقی، دکتر محمد حسین جعفری، علیرضا کریمی، مهندس بهروز فروتن، جواد قاسمی، دکتر داود زارعیان و ملینکوژوریک بود.

دکتر جمیله احمد، پاتریک آوارز، پرفیسور چادهوری، راسیلا حمزه، مارک جان شیهان، شمیم عبدالجلیل، پرفیسور استفان کوئین و پرفیسور کریس گاوی به عنوان سخنرانان خارجی در سومین کنفرانس بین المللی روابط عمومی ایران مقاله ارائه نمودند.

نقل از روزنامه اعتماد ملی، شماره ۲۴۶، سه شنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۵، ص. ۱۴

### ● آنکارادا بئشینجی "چاغداش تورکلوک آراشتیرمالاری سمپوزیومو"

آنکارا اونیورسیتیه سی چاغداش تورک لهجه لری و ادبیاتلاری بؤلومونون هر ایل دوزنله بگی "چاغداش تورکلوک آراشتیرمالاری سمپوزیومو"نون بئشینجیسی ۱۳-۱۰ مای ۲۰۰۶ تاریخلرینده آنکارا

اونیورسیته سی دیل و تاریخ- جوغرافیا فاکولته سینده گرچکلشدی. چاغداش تورک لهجه لری و ادبیاتلاری بۇلومو باشقانی و سمپوزیومون قورجوسو پروفوسور دوکتور سما باروتچو اۆز اؤندرین آچیلیش دانیشماسی ایله باشلایان سمپوزیومون ایلك گونونده بیرى بیریندن دگرلی بیلدیریلرله تورک سوسیولوژیسی اله آلیندی. سمپوزیومون سون اوچ گونو هر ایل اولدوغو کیمی تاریخسلدن گونجمله تورکلوک بیلیمی آراشدیرمالاری نین دیل بیلیمی، دیالکتولوژی، ادبیات، تاریخ، دین، فولکلور، صنعت، آنتروپولوژی، اتنوقرافی ایله بیرلشن پروبلم و مؤوضوعلارینا آیریلیمیشدی. سمپوزیومون سون گونونده آنکارا اونیورسیته سیندن محمدرضا هیئت خلجستان-۱ یاپدیغی بیلیمسل گزی نوتلارینی ویدئو چکیمی اولاراق "خلجستان نوتلاری" باشلیغی ایله سوندو. سمپوزیومون ایلك اوچ گونونده تورکلوک آلاینندان تورکمن، اوغور و قاراچای-مالکارلارین ملی تاخیلاری (تاخیلان دگرلی اشیالار) سرگیلنه رک اوتوروم آرالاریندا قاتیلیمجیلارا بیلگی وئرلیردی. سمپوزیومون ایلك گونکو دانیشمالاری تورکیه نین TRT-İnt کانالی نین "اوزاقدکی یاخینلاریمیز" ادلی پروقرامیندا یابینلاندی. سمپوزیوم قیرغیز ماهنیلاری و ماناس داستانی ایله، عینی زاماندا "چاغداش تورکلوک آراشتیرمالاری سمپوزیومو" کتیکى نین کسيلمه سیله سونا چاتدی.

#### • آنکارادا بیرینجی بۇیوک تورک دیلی قورولتایی

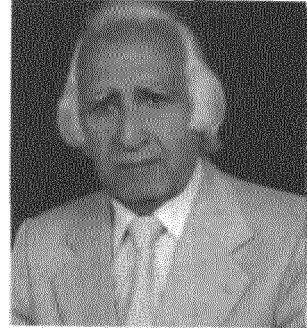
تورک ایتش بیرلیگی و قالقینما اداره سی (تیکا) باشقانلیغی نین دستگی ایله بیلکنت اونیورسیته سی طرفیندن ۲۶-۲۷ سپتامبر ۲۰۰۶ تاریخلرینده دوزنله نن "بیرینجی بۇیوک تورک دیلی قورولتایی" تورکیه-دن ۳۱ و تورکیه خاريجیندن ۶۳، توپلام ۹۴ بیلیم آدامی نین اشتراکی ایله آنکارادا گرچکلشدی. قورولتای راسیم اؤزبورک (قورولتایی دوزنله مه قورولو باشقانی)، خاقان فیدان (تیکا باشقانی) و حسین چلیک (ملی اگیتیم باقانی / ملی تحصیل ناظیری)ین آچیلیش دانیشمالاری ایله باشلادی و آردیندان دا بیلکنت اونیورسیته سی طرفیندن تورک دیل قورومو باشقانی پروفوسور دوکتور شوکرو حلوق آک آلین-۱ تورک دیلینه یاپدیغی خدمتلردن دولایی پلاکت تقدیم اندیلدی.

ایکی گون بویونجا بیرى بیریندن دگرلی و علمی بیلدیریلرین (معروضه لرین) اوخوندوغو قورولتایا ایران-دان پروفوسور دوکتور جواد هیئت و محمدرضا هیئت دعوت اولونموشدو. راحتسزلیغی سببی ایله قورولتايدا اشتراک ائده بیلمه یین دوکتور جواد هیئت-ین "تورک دیلی نین هند-آوروپا دیلرینه اوستونلویو" ادلی بیلدیریمی اشتراکچیلارا اوخوندو. محمدرضا هیئت ایسه، "ایران-دا مشروطیت دؤنمینده عاید تورکجه یازیلی ملزمه لر" ادلی معروضه سینی پروفوسور توفیق حاجی یف-ین باشقانلیق ائتدیگی توپلانتیدا قاتیلیمجیلارا سوندو. قورولتايدا سونولان بیلدیریلرین خلاصه سی و تام متنی

بیلکنت اونیورسیتیه سی طرفیندن کیتاب شکلینده یاینلانمیشدیر. ایکینجی قورولتای ۳۰-۲۵ سپتامبر ۲۰۰۷ تاریخلرینده قیرغیزستان-ین باشکندی بیشکک-ده گئچیریله جکدیر.

### • دوکتور محمد کنگرلی وفات ائتدی

آذربایجان مهاجرتی نین ان تانیمنیش شخصیئلریندن دوکتور محمد کنگرلی تورکیه-ده مارماریس-ده کی ائوینده راحتسیزلاناراق، ۱۷ آقوست ۲۰۰۶ تاریخینده آپاریلدیغی خسته خانادا ۹۴ یاشیندا حیاتا گؤز یومدو.



۱۰ ژانویه ۱۹۱۴-ده قاراباغ-دا دونیایا گلن دوکتور کنگرلی ۱۹۳۸-۱۹۳۸ دؤنمینده لنینقراد حربی طب آکادیمیسیندن دوکتور اولاراق مآذون اولدو. ایلک سیاسی فعالیتینی ۱۴ یاشیندا یکن ۱۹۲۸ ایلینده آذربایجان مساوات خالق پارتیسی نین یئر آلتی تشکیلاتلاریندان اولان "گنج آذر" حرکاتینا قاتیلاراق باشلادی. سوویت اوردوسوندا دوکتور یوز باشی روتبه سی ایله چالیشان کنگرلی، ۱۹۴۲-ده یارالی اولاراق آلمانلارا اسیر دوشوب برلین-ه آپاریلدی. برلین-ده ایکن آذربایجان-ین اسکی جمهور باشقانی و مساوات پارتیسی نین رئیس محمد امین رسولزاده ایله تانیشما فرصتی تاپان دوکتور کنگرلی اونون نظارتینده فعالیتلرینی سوردوروب، بؤیوک تهلوکه لری آتلاتاراق نهایت ۱۹۵۲-ده تورکیه-یه گلدی. دوکتور کنگرلی سوویتلر بیرلیگی-نه قارشى و آذربایجان-ین آزادلیغی اوغروندا آپاردیغی مجادله ایله یاناشی، بولوندوغو هر یئرده مینلرجه خسته و یارالی انسانى اؤلومدن قورتاراراق، اونلارچا اؤدول (جایزه) و پلاکت آلدی.

دوکتور کنگرلی نین صباحت خانیم آدلی حیات یولداشی و بیر قیز و بیر اوغلو واردیر.

### • الیازما اثرلری قوروما آماجی ایله آذربایجان و تورکیه بیر آرایا گلدی

تورکیه آئیتلار درنگی قونیا (قونیه) شعبه سی طرفیندن دوزنله نن "آذربایجان- تورکیه اورتاق دبل آراییشیندا الیازمالارین اؤنمی" مؤوضوعلو کونفرانسا قاتیلان آذربایجان ملی علملر آکادیمیسى "فضولی" الیازمالار انستیتوسو مودورو پروفیسور دوکتور محمد عادیلوف، الیازما اثرلرین ایکی اؤلکه نی بیرلشدیرن بیر عنصر اولدوغونو سؤیله دی. قونیا بؤلگه یازما اثرلر کیتابخاناسی کونفرانس سالونوندا دوزنله نن پروقرامدا دانیشان عادیلوف، آذربایجان و تورکیه-نی بیر آرایا گتیرن عنصرلارین بیرى اولان الیازمالارین قورونماسی باخیمیندان ایکی اؤلکه-ده فرقلی لیک اورتایا چیخدیغینی سؤیله دی. تورکیه-نین مستقل بیر اؤلکه دوروموندا ایکن، آذربایجان-ین سوویتلر بیرلیگی-نین بیر پارچاسی اولدوغونو خاطرلادان عادیلوف،

استقلالینی گنج قازانان بیر اۆلكه ده تاریخی بلگه لرین و آنیتلارین قورونماسی نین چتین اولدوغونو سۆزلرینه اكله دی.

قونیا بۆلگه یازما اثرلر کیتابخاناسی مودورو بکیر کاهبن ایسه، دانیشماسیندا بئله اؤنملی بیر ائتکیلیگه ائو صاحبیلیگی یایماقدان موتولوق دویدوغونو سۆیله دی.

آنیتلار درنگی قونیا شعبه باشقانی پروفیسور دوکتور هاشیم قاریوز دا ائتکیلیکلری نین سوره جگینی قید ائتدی. قونیا بۆلگه یازما اثرلر کیتابخاناسیندا بولونان اثرلرین اؤنمینه دقت چکن قاریوز، کیتابخانا مودورو بکیر شاهین و اکیبینه یاپدیغی چالیشلاردا دولاپی تشکور ائتدی.

### • اورتوقرافی چالیشمالاری یئنیدن باشلادی

۱۳۸۰-ده دوزنله ن ایکینجی اورتوقرافی سمیناریندا آلینان قرارلارین بئش ایلیک اویقولامادان سونرا یئنیدن گۆزدن گئچیریلهرک اورتاداکی پروبلملرین حل ائدیلمه سی آماجی ایله وارلیق درگیسی نین دفتрінده بیر مطبوعات کونفرانسی دوزنلندی. "دیلماج"، "یاشماق"، "آرمان" و "اؤیرنجی" درگیلری؛ "حیدربابا" (تبریز) و "سینا" (همدان) قزنتلری، عینی زاماندا "بیلیم یولو درنگی" نین (اورمیه) تمثیلچیلری نین قاتیلیمی ایله گرچکلتن بو مطبوعات کونفرانسیندا اؤنجه وارلیق درگیسی نین صاحیبی دوکتور جواد هیئت کونفرانسین همدفلرینی، ایملا بیرلیگی نین اؤنمینى و تورک دیللی مطبوعاتدا داوام ائدن ایملا انارشیسى نین بیر آن اؤنجه سونا چاتماسی گرکدیگینی آچیقلايان بیر نطق سۆیله دی. آردیندان مهندس علیرضا صرافی اورتوقرافی سمیناریندا آلینان قرارلارین بئش ایلیک بیر سبناقدان سونراکی دورمو، یازارلارین قارشیسینداکی چتینلیکلر و وظیفه لر حاقیندا فیکیرلرینی ابفاده ائتدی. کونفرانسین سونوندا ایملا پروبلملری نین تثبیتی، اؤنرلرین سونولماسی و اوچونجو اورتوقرافی سمینارینا حاضرلیق ایشلری نین گۆرولمه سی اوچون بیر "مطبوعات شوراسی" نین قورولماسینا قرار وئریلدى و یئنی اورتوقرافی چالیشمالاری نین آپاریجیلیغی دیلماج درگیسی نین صاحیبی مهندس علیرضا صرافی-یه تکلیف اولوندو.

مطبوعات کونفرانسینا قاتیلانلار:

"وارلیق" درگیسی طرفیندن: دوکتور جواد هیئت، دوکتور عزیز محسنی، محمدرضا هیئت

"بیلیم یولو درنگی" طرفیندن: مهندس حمید شافعی

"دیلماج" درگیسی طرفیندن: مهندس علیرضا صرافی

"یاشماق" درگیسی طرفیندن : سعید موغانلی و صابر وطنخواه

"حیدربابا" هفته لیگی و "آرمان" اؤیرنجی درگیسی طرفیندن: نوید محمدی

"سینا" هفته لیگی طرفیندن: محمد شریفی  
 "اؤیرنجی" درگیسی طرفیندن: مهندس بهروز محبوبی  
 کونفرانسا دعوت اولونوب دا قاتیلا بیلمه یئلر:  
 "آذری"، "یارپاق"، "عصر آزادی"، "خدا آفرین"، "ارمغان آذربایجان"، "فردای ما"، "صدای  
 آذربایجان"، "آوای اردبیل"، "آراز"، "بهار زنگان".

### ● دمیرچی موسیقی قروپونون آنکارا کونسرتلری

"تورک کولتورو و اگیتیم نورم گلیشتیرمه وقفی"نین دعوتلیسی اولاراق آنکارایا گلن "دمیرچی موسیقی  
 قروپو" وئردیگی اوچ کونسرتله موسیقی سنونلره اونوتولماز آنلار یاشاتدی. ۱۹ آپریل ۲۰۰۷-ده TRT-  
 İnt تلویزیون کانالیندا موسیقی پروگرامینا قاتیلان قروپ، ۲۱ آپریلده کنچی اؤرن محله سینده بولونان  
 اؤزیک چادیری-ندا و ۲۲ آپریل ۲۰۰۷-ده آنکارا گنچلیک پارکی کمال سونال سالونونداکی محتشم  
 کونسرتی ایله هرکسین بگینیسینی قازاندی. دمیرچی موسیقی قروپو ۲۳ آپریل تاریخینده ده اوشاقلار  
 بایرامی مناسبتی ایله حسن دده کندبنده موسیقی اجرا ائتدی. قروپون اشتراکچیلاری آشاغیداکی  
 کیمی دیر:

حسن دمیرچی (قروپون مسئولو)؛

مازیار هرگلی (تار)؛

محمد روزمه ائلیار (کمانچا، ارگ)؛

ایوب پاشنگ (ناغارا) و کوریناسیون مسئولو؛

تایماز عبداللهی (قوشا ناغارا)؛

یوسف صادقی (کلارینت / قارا نئی)؛

وحید صفرپور (قارمون)؛

احد یاری و حسن اکبری، اوخویانلار.

• آذربایجان خالق شاعیری نبی خزری وفات ائندی



آذربایجان خالق شاعیری نبی خزری اوزون سورن خسته لیکن سونرا ۸۲ یاشیندا دونیاسینی دگیشدیردی. ژانویه نین ۱۳-ده آغیر بیر وضعیتده ناکی مرکزی کلینیک خسته خاناسینا آپاریلان شاعیر بوبون طبی مداخله لره رغماً اؤلومون الیندن فوتولا بیلمه دی. شاعیرین وداع تۆره نی ژانویه نین ۱۶-دا آذربایجان دۆلت آکادمیک ملی درام تئاتری-ندا گئچیریلدی و جنازه سی فخری خیابانیندا (مزارلیغیندا) تورباغا تاپشیریلدی.

نبی خزری اؤلوموندن ۲۰ گون اؤنجه ۸۲ یاشینی تاماملامیشدی.

آحاق، اوبون دوغوم گونو هم دوستلاری، هم ده دۆلت اورقانلاری طرفیندن اونوتولموشدو! بو مسأله دن اورگون اولان شاعیر سببیمی یا پولسوزلوق، یا دا بیگانه لیکده گؤروردو: "بولوم اولاندا هامی آختاریردی، ماراقلانیردی. ایبدی ایسه هئج کیم آختارمیر. چوخ تأسوف کی، دوغوم گونوم کیمسه نین یادینا دوشمه دی. فیکریمجه، به دوستلوق، نه ده دقت پولدان آسیلی اولمامالیدیر. من اوزون ایللردیر یاتاق حسنه یم، آباق اوسته بئله دورا بیلیمیرم. آنجاق هئج کیم ماراقلامیر کی، بلکه اونون معالجه اولونماسینا امکانی چاتمیر. معالجه مین بوتون خرجینی شحصاً اؤزوم چکیرم. نه دۆلت، نه ده بیر کیمسه منه یاردیم ائمیر. یاردیملار بیر یانا قالسین، هئج صحتیمله قورو دیلله ده ماراقلانمیرلار."

نبی خزری یالنیز حیاتی نین سون ایللرینده دئبل، حتی اؤلوموندن سونرا دا لایق اولدوغو کیمی دگرلندیریلمه دی. هله ده بیر چوخ انسان. حتی آیدین آذربایجانلیلارین بیر قیسمی نبی خزری-نین وفات ائتدیگیسی بیلیمیر. آما نه اولورسا اولسون، نبی خزری و اونون کیمیلر هر زامان یاشایاجاق، اثرلری ایله ده آذربایجان ادبیاتینی باشادا جاقدیر.

**باش ساغلیغی**

۲۱ بهمن ۱۳۸۵ تاریخینده گؤرکملی غزل شاعیریمیز علیرضا خیابانی-نین قابئاتاسی محمد باقرزاده آهنگر حیاتا گؤز یوموشدور. بو آچی حادثه مناسبتی ایله او مرحوما اولو تانریدان رحمت، عایله سینه صبر و باش ساغلیغی دیله بیریک. نور ایچینده یاتسین.

وارلیق



yaradanı mütləq yada salırdı. Ona Allah qapısı açıldı. O, ən müxtəlif bilik sahələrində, ox atmaqda, nizə tullamaqda, qılınc oynatmaqda və alimlikdə dünya şöhrəti qazandı.”

Oğuznamələrdə antroponimlərin adlandırdıqları şəxslər xaraktercə fərqlənirlər. Həm də abidədəki antroponimlərin çoxu əsasən kişi adlarıdır: Qara xan, Kür xan, Küz xan, Orxan, Kıl-Barak, Yuşi Xoca, Qara Sülük, Qara Şit, İnal xan, Dib Yavqu, It-Barak, Qıpçaq, Təkfur, Gün, Ay, Taq, Dəniz, Kayı, Boyat, Alkaravlı, Qara Avul, Yazır, Dögər, Durdurqa, Yarurlu, Yağma, Avşar, Kızık, Beqdeli, Karçın, Bayandur, Beçənə, Çavuldur, Çəpəni, Salur, Eymuz, Alayutlu, Ürügür, Yıqdır, Yıva, Kınık. Oğuznamədə bəzi antroponimlərin şərhı də maraqlıdır. Bir sıra adların izahına diqqət yetirək.

Kayıt adı haqqında XIV əsr müsəlman tarixçisi Fəzlullah Rəşidəddin “Cami ət-təvərix” (“Tarixlər toplusu”) əsərində fikir söyləmişdir: “Kayı” yəni möhkəm tamaqsı onqon”. Bu izahatların özünün de gülcü məntiqi əsası vardır. Belə ki, dilimizdəki ən çox canlı qolunda işlənən qayım.

Abidənin onomastikasında ilkin antroponim Oğuz sözüdür. Oğuz adının etimologiyası çox tədqiqatçıları maraqlandırmışdır. Bəzi türkoloqların Oğuz/Uğuz və öküç sözlərini qarışdırmaları haqqında danışdığımız adın etimoloji təhlilini çətinləşdirmişdir. Bernştam “Oçerk istorii Qunnov” əsərinin 225-ci səhifəsində Oğuz Kağanın adının mənşəyini öyrənməyə xüsusi əhəmiyyət vermiş, bunu türkologiya qarşısında duran zəruri problemlər sırasına daxil etmişdir.

Oğuznamələr mürəkkəb bir inkişaf yolu keçmişdir. Oğuznamələr xalq yaddaşının sərvətidir.

Oğuz rəvayətlərinin sonradan islamaşdırılması da maraqlı məsələdir. Onu da deyək ki, İslam dini nümayəndələri bu tarixi abidəni qeyri-islami təfəkkürün təsirindən qorumağı lazım bilmilər.

Oğuznamələr xalqımızın soy kökü ilə bağlıdır. Bu türklərin şifahi təfəkkürünün yazıya alınmış məhsuludur. Oğuznamələrdə türklərin “qan yaddaş”ı əks olunmuşdur. Haqqında yazdığımız abidə Oğuzların “qan yaddaş”ını üzə çıxarmaqda əvəzsiz rol oynayır.

Oğuznamələrdə Oğuzların mifoloji inanclarla əlaqədar adətlərin əksini görürük. Oğuznamələrdə araşdırılması zəruri sayılan məsələlər istənilən qədərdir. Bu abidədə rast gəldiyimiz sözlərin yaranma tarixi qədim, mənalıdır.

şəxs adları, igid, qəhrəman, cəsur, vətənpərvər, müsbət mənəvi keyfiyyətli

insanları ifadə etdikləri kimi, qorxaq, mənəviyyatsız, pis niyyətli, düşmən olanları da bildirir. Abidədə şəxslərlə bağlı bəzi hadisələr real yox, əfsanəvi xarakter daşıyır, daha doğrusu belə hadisələrə, əhvalatlara inana bilmirik. Ancaq bu cür halları Oğuznamələr üçün təbii saymalıyıq, çünki göstərilən abidə folklor nümunəsidir. Məsələn, abidədə Oğuzun atası, əmiləri, qohumları və yaxınları ilə döyüşü dediyimizə nümunə ola bilər. Yaxın qohum olan şəxslərin bir-birilə döyüşlərinin səbəbi onların inamlarının fərqlənməsidir. Oğuz bir Allaha sonsuz məhəbbət bəsləmiş, ona inamı olmayanlara düşmən münasibət bəsləmişdir. Belə olan halda bunlar təbiidir.

Göründüyü kimi bu qədim ümumtürk abidəsindəki antroponimlər dil faktları olsalar da, dilxarici aləmlə sıx əlaqədardır. Göstərdiyimiz onomastik lay türklərin müqəddəs varlığa, varlığı tək olan Allaha münasibətlərini, inamlarını, onların qəhrəmanlığını, adət-ənənələrə münasibətlərini, həyat haqqında düşüncələrini, mifik təfəkkürlərini müəyyənləşdirmək baxımından dəyərli faktordur. Oğuznamədə Oğuzun atası Qara xanın dinsiz (kafir) olması səbəbi vardır. Onların mahiyyəti eyni olsa da, müəyyən mənada fərqli variantlardır. Oğuznamə, yaxud Oğuznamələr türkdilli xalqların ümumi abidəsidir. Oğuznamə türk xalqlarının düşüncəsinin məhsuludur. Burada türk xalqlarının igidliyini, mərdliyini, milli psixologiyasını, adət-ənənələrini, etik, estetik, dini görüşlərini əks etdirən sözlər istənilən qədərdir. Oğuznamənin lüğət tərkibinin mühüm və maraqlı qatlarından biri antroponimlərdir. Bizcə, antroponimlərin dilin leksik-semantik sisteminde əhatə dairəsi genişdir. Antroponim temrini məhdud mənada anlaşılmamalıdır.

Bu abidənin Oğuznamə adlanması öteri hal deyildir. Oğuznamə adının əsasında Oğuz sözü dayanır. Oğuzlar türk xalqlarının təşəkkülündə, inkilafında böyük rol oynamış ən gülcü qollardan biri sayılır. Oğuz adı barədə əvvəl məlumat verildiyinə görə təkrar etməyi məqsədəuyğun saymırıq. Onu deyə bilərik ki, həmin ad xüsusi və ümumi cəhətləri özündə əks etdirən, çoxcəhətli xüsusiyyətləri ilə seçilən, maraq doğuran bir sözdür. Bizcə, haqqında söhbət açdığımız söz ilk dəfə xüsusi ad-antroponim kimi formalaşmışdır. Sonralar bütöv bir tayfanın adına çevrilmişdir. Oğuz, eləcə də Oğuznamə reallığı və əfsanəviliyi özündə toplayan sözdür.

Oğuz, yaxud, Oğuznamə ötən yüzilliklər Oğuz tayfalarının vətən, xalq, milli uğurlar yolunda qəhrəmanlıq döyüşlərini təsəvvürümüzdə canlandırır. Oğuz adı əsasında formalaşaraq tanınan məşhur türk tayfası bütün dünyanı valeh edən, heyrətləndirən tarixi abidənin yaradıcısıdır. Oğuzlar əcdadlarımızın adı səviyyəsinə yüksəlmişdir. XI əsrdən başlayaraq Oğuzları türkmən də adlandırmışlar. Onlar Azərbaycan türkləri ilə yanaşı İraq və Türkmənistan türklərinin də əcdadı sayılır. Fəzlullah Rəşidəddinin 1992-ci ildə Bakıda nəşr edilmiş Oğuznaməsinin 11-ci səhifəsində oxuyuruq: “Mən şah çadırında (barigah) doğulmuşam, ona görə də hamı məni Oğuz adlandırmalıdır.” “Uşaqlıqdan böyüyüb kişiləşəndən ta ən yetkin çağına qədər Oğuz həmişə Allaha üz tutmuş, ona minnətdar olmuşdur. İstər yuxuda, istər ayıq halda həmişə o, böyük

“Ox”un, boy mənası ifadə etdiyinin izlərini Oğuz elinin boy təşkilatında da əks olunduğunu görürük. Oğuz elinin iki qola ayrıldığı və birinə “boz ox”, digərinə “üç ox” deyildiyi məlumdur. İkinci adın üç oxdan yarandığı şübhəsiz sayılır. Ancaq başda V. Banq olmaqla bəzi alimlərin oğuzlarda “ğ” səsinin olmasını səbəb göstərərək Nemetin fikrinə etirazlarını bildirmişlər. Oğuz adı bir çox sözlərin və birləşmələrin yaranmasında bünövrə, əsas, özül rolunu yerinə yetirmişdir.

Qəbilə, tayfa mənasını ifadə edən Oğuzlar sözünün kökü Oğuz leksemidir. Oğuz geniş mənalı qədim sözdür. Bizcə, bu sözün mənşəyi ilə əlaqədar aparılmış tədqiqatlara əsasən onun ilk dəfə etnonim kimi yarandığını demək olar. Oğuz tayfaları, Oğuz dilləri, Oğuz elləri, Oğuz yurdu, Oğuz adəti, Oğuz qrupu türk dilləri və s. sintaktik vahidlər də Oğuz sözünün ilk mənası əsasında əmələ gəlmişdir.

Qəhrəmanlıq, igidlik, qoçaqlıq, qorxmazlıq, cəsarətlilik, düzlük, yüksəklik, alilik, böyüklük, müdrilik, möhtəşəmlik, qohumluq, gözəllik, ucalıq, dönməzlik, düşməne qarşı barışmazlıq, sözübütövlük və s. sadaladıqlarımızı adqoymanın söykəndiyi qaydalar da adlandırmaq mümkündür. Qəhrəmanlıq, igidlik anlayışlarının əks olunduğu şəxs adları əsasən iki komponentliyi ilə diqqəti cəlb edir.

Alp” (qoçaq, döyüşkən, igid, qəhrəman) xarakterli elementlərin digər sözlərlə yanaşması yolu ilə şəxs adları yaranmışdır. Alp Arslan, Alp Əsr, Alpamış, Alp Tekin...

Oğuznaməni mahiyyətcə həmişə inkişaf edən etnik – mədəni prosesdə bedii-estetik hadisə, onun yönünü müəyyənləşdirən milli dünyagörüşü adlandırmaq olar. Burada türklərin (oğuzların) təfəkkürü, psixikası, dil xüsusiyyətləri əks olunmuşdur. Oğuznamələrdə oğuzların əcdadları, tarixləri, mifoloji görüşləri, aləmin, dövlətin, cəmiyyətin quruluşu barədə fikirləri ilə tanış oluruq. Abidəyə məxsus onomastik vahidlər dastanı reallığa bağlayan vasitələrdir. Oğuznamələr bu gün üçün də əhəmiyyətlidir. Oğuznamələr Oğuzçuluq hərəkatının bedii ifadəsidir. Adı çəkilən abidə etnogenetik, etnosiyasi ənənəyə söykənilmişdir. Ümumtürkmənşəli sözlər, o cümlədən, antroponimlər, toponimlər milli ideologiyanın formalaşmasına xidmət göstərir.

Antroponimlərin linqvistik xüsusiyyətləri çoxcəhətliliyi ilə diqqəti cəlb edən sözlərdir.

Qədim folklor abidəsi olan Oğuznamələrdə antroponimlərə çox rast gəlinir. Həmin abidəni də onomastik vahidlər, o cümlədən, antroponimlər üçün qədim tükənməz xəzinə saymaq olar. Burada uzaq keçmişlərdən hazırkı zamana gəlib çıxan, nəsilən-nəslə çatan bir sıra real tarixi və mifoloji adlar qorunub saxlanılmışdır. Oğuznamələrin onomastik sisteminin ayrıca müstəqil qolu antroponimlərdir. Adı çəkilən abidədə xüsusi şəxs adlarının araşdırılması tarixi həqiqətləri üzə çıxarmaqda, qaranlıq mətləbləri aydınlaşdırmaqda əhəmiyyətli rol oynayır. Antroponimlərin gerçəkləşdirdiyi şəxslərin türk dünyasının hansı guşəsində yaşadıklarını, hansı xalqa mənsub olduqlarını aydınlaşdırmaq işini xeyli asanlaşdırır. Oğuznamələrə aid antroponimlər türk dünyasının müxtəlif xarakterli oğul və qızlarını xatırlamaq, yada salmaq işində vacib yer tutur. Antroponimlərin adlandırdıqları şəxsləri fərqləndirmək lazımdır. Onlar-xüsusi

özünəməxsus səciyyəvi advermə ənənəsini yaşadır. Abidədə Oğuz ordusuna mənsub bir boylu qadının döyüşün baş verdiyi yerdə doğuş vaxtının gəlib çatmasından, yaxınlıqda içi koğuş ağacın bitməsindən, qadının öz uşağını həmin ağac koğuşunda dünyaya gətirməsindən, əhvalatı bilən Oğuzun uşağı Qıpçaq adlandırmasından bəhs olunur. Oğuzun uşağı belə adlandırmasının səbəbi vardır. Qıpçaq “kabuk” sözündən düzəlmişdir. Azərbaycan Türkcəsində qabıq variantı (ağacın qabığı) işlədilir. Türkiyə türkcəsində “içi çürük, boş ağacı” bu cüz adlandırılır.

Türklərin dediyinə görə, bütün Qıpçaq qəbilələri həmin Qıpçağın törəmələridir. Bu əfsanəvi, mifoloji fikirdə həqiqət işartıları da tapmaq mümkündür. Oğuzlar kimi Qıpçaqlar adlanan tayfa da antroponimlə - xüsusi şəxs adı ilə bağlı yaranmışdır. Türk xalqlarının tarixində bunun analoqu kifayət qədərdir. Naqaylar Naqay xanın özbəklər, özbək xanın və s. adlanmışlar.

Oğuznaməyə aid bəzi əsərlərdə Oğuz dünyası birləşməsişnə də rast gəlinir, bu birləşmə obrazlılıq ifadə edir, yəni məcazi mənədadır. Bizcə, Oğuz xüsusi ad, yəni antroponimdir. Daha doğrusu, göstərilən söz dildə ilk dəfə antroponim – xüsusi şəxs adı kimi yaranmışdır. Şəxs adını bildirmə onun ilkin, başlanğıc mənasıdır.

Oğuzlar isə etnonimdir - tayfa adıdır, Oğuzun ətrafına yığılanlar, onunla birgə olanlar deməkdir. Oğuz sözünə artırılan cəm şəkilçisi -lar; lər o mənəni ifadə edir. Oğuzla eyni əqidə, amal, məqsəd yolunda birləşən, həmfikir olan şəxslər Oğuzlar adlandırılmışdır. Oğuznamə, yaxud Oğuznamələr isə həmin tayfa ilə bağlı abidənin adıdır. Bu abidə onların şərəfinə yaradılmışdır. Adı xatırlanan abidədə Oğuzların həyatı, adət-ənənələri, dünyagörüşü, qəhrəmanlığı, milli xarakteri əks olunmuşdur. Oğuznamə dil vahidi olaraq ktematonimlərə aid edilir. Deməli hər üçü – Oğuz, Oğuzlar, Oğuznamə onomastik vahidlərdir, yəni xüsusi sözlərdir. Buna görə də hər yerdə həmin adların böyük hərf ilə yazılmasına əməl edilməlidir. Oğuzlarla bağlı heç bir tədqiqatda bu məsələ barədə danışılmaması təəssüf doğurur. Oğuzlarla bağlı ktematonimin iki variantda – Oğuznamə və Oğuznamələr formasında işlənmişdir.

Oğuz sözünün təhlili ilə bağlı müxtəlif, hətta bir-birini inkar edən fikirlər vardır. Tanınmış Macar alimi Y. Nemetin söylədiyinə görə, Oğuz sözünü “ok-uz” hissələrinə ayırmaq olar. “Ok” qəbilə, boy, “z” isə cəm ədatıdır. Alim Oğuz sözünün boylar, qəbilələr məkanını ifadə etdiyini bildirir (3, I c., s. 25).

Məşhur türkoqoloq A. N. Kononov “Türkmənlərin şəcərəsi. Xivəli Əbül Qazi xanın əsəri” (rus dilində) M.-L., 1958) adlı əsərinin 82-84 səhifələrində Oğuz sözünün mənşəyi haqqında yazılmış məqalələrin şərhini və xülasələrinin izahını verməklə bibliyoqrafiyasını tərtib etmişdir.

“Oğuzlar” kitabının müəllifi Faruq Sümer adı göstərilən əsərinin 25-ci səhifəsində Oğuz sözünün “boylar” demək olduğunu yazır, o, qədim zamanlarda ox sözünün boy mənasını bildirdiyini həqiqət saymışdır. Müəllif həmin səhifədə Qərbi Göy türk dövlətinin də on boydan ibarət olması və on boya ox deyilməsi fikrini söyləmişdir.

Oğuzun altı oğlunun ov zamanı tapdığı bir qızıl yay ilə üç qızıl oxdan, Oğuzun yayı üç hissəyə bölərək üç oxu böyük oğluna, üç oxu isə kiçik oğluna verməsindən söhbət açılır. Oğuz belə buyurdu: “Yay payladığım üç oğlumdan törəyən qəbilələr Bozok adlanacaqlar. Çünki bunlara yayı bölmək üçün onu mütləq parçalamaq gerek idi. Bozok sözünün də mənası parçalamaq, pozmaq deməkdir. Ox payladığım digər üç oğlumun nəslindən törəyən qəbilələrin adı Üçok olsun. Bu, Üçok, üç dənə ox deməkdir.”

Bizcə, həmin adlar əslində Pozox və Üçox şəklində olmalıdır. Abidədə Yuşi Xoca adının türkcə yaşlı adam mənasını bildirdiyi göstərilir.

Abidədə müşahidə edilən antroponimlərə sinxronik və diaxronik baxımdan yanaşıla bilər. Oğuznamələrdəki antroponimlər türkdilli xalqların mifoloji görüntüləri, etnoqrafiyası və tarixi ilə sıx bağlıdır. Abidədə işlənən antroponimlər türk xalqlarının təşəkkülündə, inkişafında böyük rol oynamış oğuz tayfaları ilə bağlıdır.

Nəzərə alınmalıdır ki, antroponim şəxs anlayışını bildirir, şəxs anlayışını isə yalnız xüsusi adlar ifadə etmir. Bu anlayışı dildə gerçəkləşdirib ifadə edən xeyli ümumi sözlər də vardır. Buna görə də, fikrimizcə, antroponimlərin tək-cə xüsusi şəxs mənasında işlənməsi ənənəsinə son qoyulmalı, onların, daha dəqiq desək, antroponim təmrininin həm ümumi, həm də xüsusi şəxs anlayışını bildirməsi qəbul olunmalıdır. Şəxs anlayışı geniş mənada başa düşülməlidir. Məsələn, ata, ana, qardaş, bacı, kişi, qadın, oğlan, qız, əmi, dayı, xala, bibi, müəllim, həkim, alim, yazıçı, bağban, satıcı və s. Sözlər də şəxs anlayışı ifadə edir. Bunları deyərkən şüurumuzda insan anlayışı formalaşır.

Oğuznamədə ümumi və xüsusi antroponimlər zəngin bir lay təşkil edir.

Oğuznamələr Oğuzların dünya - insan - etnos haqqında düşüncələrinin simvolik ifadəsi kimi qiymətləndirilir. Tanrı oğlu oğuz bu mifoloji üçlüyün əsasında durur. Dastanda poetikləşmiş simvollara çevrilən antroponimlər xüsusi maraq doğurur. Həmin antroponimlərin aşkarlanmasında Oğuz adının rolu böyükdür. Dastanda “Oğuz zamanı”, “Oğuz məkanı”, “Oğuz etnosu” birləşmələri vardır. Bunlar üç anlayışın ifadə görümləridir. Dastanda Oğuz dünyasının elementləri olan adlar simvolik xarakterlidir. Oğuznamələrdəki sözlər, onomastik vahidlər gülcü mifopoetik şüur aktının semantik qarşıdurmalarla üzə çıxmasını göstərmək cəhətdən də maraqlıdır. Adların semantik qarşı durmaları abidədə etnik-mədəni sistemin tam aydınlığının müəyyənləşdirilməsi ilə nəticələnir. Çünki adlar-antroponimlər varlıqları gerçəkləşdirdiklərindən varlıqların fərqləndirici əlamətləri onlarda əks olunur. Məsələn, Oğuzun Kıl-Barakla döyüşü hissəsində Kıl-Barak dünyanın qaranlıq üzündə yerləşən ölkə kimi tanındılır. Orada yaşayan kişilərin qara dərili, çirkin olduqları, itə oxşadıqları deyilir, qadınların isə ağbəniz olmasından, gözəlliyindən söhbət açılır. Bu ölkənin sakinlərindən, daha doğrusu, döyüşçülərindən birinin İt-Barak adlanması da yuxarıda xatırladılan dilxarici faktorla bağlıdır. Oğuznamədə həmin ölkənin kişilərinin eybəcərliyindən, it üzünə bənzəyən, zəhlətökən üzlərinin qadınların xoşlarına gəlməməsindən danışılır. Abidədəki antroponimləri müəyyən mənada informativ göstəricilər də adlandırıla bilər. Bu abidə

## Qədim “Oğuznamə”lərin onomastik mənzərəsi

### • Tamam Hacıyeva<sup>1</sup>

Keçmişimizi, soykökümüzü, tariximizi və mənəviyyatımızı əks etdirən Oğuznamələrdə maraqlı, düşündürücü antroponimlər az deyildir. Bu antroponimlər çox uzaq keçmişlərin yadigarıdır. Yeri gəlmişkən, bir məsələyə də münasibətimizi bildirmək vacibdir. Dilin lüğət tərkibinin ümumi və xüsusi sözlərdən ibarət olması məlumdur. Ümumi və xüsusi sözlərin bir-biri ilə qarşılıqlı münasibətləri barədə çox yazılmışdır. Doğrudan da, ümumi və xüsusi sözlər arasında keçilməz sədd yoxdur. Onların bir-birinə keçməsi danılmaz həqiqətdir. Söz anlayışla bağlıdır. Yəni dil vahidi söz təfəkkürünün vahidi sayılan anlayışı gerçəkləşdirir. Bu da həqiqətdir ki, müəyyən anlayışlar həm ümumi, həm də xüsusi sözlərlə ifadə edilir. Belə anlayışlar sisteminə insan (şəxs) anlayışı da daxildir. Ona görə də zoonimlər, toponimlər kimi antroponimləri də yalnız xüsusi sözlərlə məhdudlaşdırmaq olmaz. Yəni antroponimləri ümumi və xüsusi antroponimlərə ayırmaq mümkündür. Ümumi antroponimlər dedikdə insan, adam, şəxs, ata, ana, qardaş, bacı, oğlan, qız və s. başa düşülür. Bunlar dildə istənilən qədərdir. Oğuznamələrdə xeyli ümumi və xüsusi antroponimlər vardır. Çox qədim zamanlardan şifahi və yazılı abidələrdə insan (şəxs) anlayışını ifadə edən sözlərin işləndiyi müşahidə olunur. “Oğuznamə”lərdə də həmin anlayışın həm ümumi, həm də xüsusi sözlərlə gerçəkləşdiyini görürük. Onu da deyək ki, insan anlayışını bildirən sözlər müxtəlif tarixi dövrlərin məhsuludur. Onların bir çoxunun insanlığın tarixi qədər qədim tarixi vardır. Oğuznamələr türkdilli xalqlara mənsub olduğuna və onların həyatını əks etdirdiyinə görə ümumtürk mənşəli antroponimlərlə zəngindir. Lakin abidədə alınma antroponimlər də vardır. Onlar milliləşmiş sözlərdir. Yəni türk mənşəli sözlərlə yanaşı işlənir.

Oğuznamələrdə maraqlı məsələlərdən biri də bəzi şəxs adlarının izah edilməsi, onların mənalarının açımıdır. Yəni bu folklor abidəsində türk xalqlarının dilçilik elminə dair görüşləri də eləcə də türk ad sistemində də münasibətlər əks olunmuşdur.

Məsələn, Fəzlullah Rəşidəddin Oğuznaməsində (Bakı, 1991, s. 38) İrkil Xoca barədə oxuyuruq: “İrkil sözü nəyi isə özünə çəkmək; Xoca isə “ulu və böyük” deməkdir”. Oğuznamədə üç adamın ümumi adını bildirən antroponimlərə də rast gəlirik. Bozok və Üçok dediyimizə nümunə ola bilər. Belə ki, adı çəkilən mənənin 37-ci səhifəsində

<sup>1</sup> Azərbaycan Dövlət Pedaqoji Universitetinin Elmî İşçisi

- Aşurbeyli S, *Şirvanşahlar Dövləti*, Bakı 1997
- Azərbaycan Tarixi*, Z. M. Bunyadov red, Bakı 1994
- Çamurlu R, *Sabah Rüzgarı*,
- El-Bundari, *Zubdat üt-Tevarih*, Ankara 1947
- El-Hüseyni, *Ahbarü'd-devlet es-Selçukiye*, Ankara 1942
- Gölpınarlı A, "*Bektaşilik-Hurufilik*", *Şarkiyat Mecmuası*, V, 1964, s. 15-29;
- Gölpınarlı A, *Hurufilik Metinleri Katalogu*, Ankara 1973
- Gölpınarlı A, *Hurufilik*, *Türk Ansiklopedisi*, c. XIX
- Guneon R, *Geleneksel Formlar ve Kozmik Devirler*, Türkçe çev. L. F. Topaçoğlu, İstanbul 1997
- Hayreti, *Divan*, Hazırlayan M. Çavuşoğlu, İstanbul 1982
- Huart Cl, *Fazlullah*, İA,
- Hurufilik, İA, C. V/1,
- İbnü'l-Esir, *el-Kamil fi't-Tarih*, X, A. Ağırakçe nşr, İstanbul 1987.
- Kansızcöğlü Y, *Şifreci Yanılğı, Hurufilik Tasavvuru, Harf Gizemciliği ve Kur'an Yorumuna Olan Etkilen*, İstanbul 2004
- Kulu-zade Z, *Hurufizm i ego predstaviteli v Azerbaydjane*, Baku 1970
- Kuya Sadık, *Vajname-ye Gorgani*, Tahran 1330
- Meriç R. M, *Hurufilik*, (İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fak. Basılmamış lisan tezi), İstanbul 1936.
- Meşkur Muhammed Cavad, *Fitne-ye horufiyye der Tebriz*, Mecelle-ye "Berresiha-ye tarihi", sle çaharom, şomare çahar, mehr-aban, 1348;
- Muhammed ibn Hinduşah Nahçıvani, *Sihah el-fors*, Taeti neşri, Tahran 1341. Muhtar C, "*Hurufi Türk Şairleri*", MÜİFD, IV, 1986, s. 219-229
- Nesimi Divanı*, Hazırlayan: Hüseyin Ayan, Ankara 1990.
- Norris H. T, "*The Hurufi Legacy of Fadlullah of Astarahad*" *The Lagacy of Mediaeval Persian Sufism*, ed. L. Lewishon, London 1992
- Ocak A. Y, *Osmanlı İmparatorluğunda Marjinal Sufilik: Kalenderiler (XIV-XVII)*, Ankara 1992
- Ocak, A. Y, *Osmanlı Toplumunda Zındıklar ve Mülhidler(15-17. Yüzyıllar)*, İstanbul 1999
- Petruşevskiy İ. P., *İslam i İrane*, Leningrad 1966.
- Raşideddin, *Cami'üt Tevarih*, Ateş çevrisi. Ankara 1999
- Rehimov E, "*Neiminin öldürölmesi barede Nesiminin madde-ye tarihi*", Azerb. SSR EA Me'ruzeleri, 1975, No: 1
- Rtter H, "*Die Anfaenge der Hurrufisekte Studien Zur Geschichte der Islamischen Frömmigkeit. II: Die Anfaenge der Hunfiskte*", Oriens VIÜ/1, 1954, s. 1-54.
- Takı Hınarlı, *İmadüddin Nesimi va Nehzetha-yi Hurufiyye*, Tebriz 1335.

Edebî açıdan bakıldığında Hurufiliğin en ünlü ismi Nesimi olmuştur. Nesimi gerçekten de sadece Hurufî değil, şiir erbabı bütün edebî çevreleri etkilemiştir. Azerbaycan ve İran çevresi şairleri dışında Osmanlı çevresi şairleri ve hatta Özbek muhitinin şairleri de onun ismini saygıyla anmışlardır. Hatta Türkmen şiirinin en büyük ismi Mahtum Kulu'nun da ondan "Seyyid Nesimi" diye söz etmesi ve soyulmasını kınaması Nesimi'nin edebî gücünü göstermektedir. A. Y. Ocak, "Fazlullah-ı Hurufî'nin en tanınmış ve en ileri halifesi Nesimi'nin hemen hemen bütün Kalenderi zümrelerinde takdis edildiğini, divanının el kitabı niteliğini taşıdığını ve hatta içindeki bazı parçaların ilahi tarzda Kalenderi ayinlerinde okunduğunu, XVI. ve XVII. yüzyıllardaki Avrupalı seyyah ve gözlemcilerin eserlerinden anlıyoruz" demektedir<sup>1</sup>. Bundan dolayı XVI. ve XVII. yüzyılın Kalenderi, Bektaşî ve Kızılbaş şairleri arasında gösterilen Hayretî, Muhiî, Yeminî, Muhyiddin Abdal ve Arşî gibi şairler sıkı bir Nesimi etkisini yansıtmaktadırlar. Özellikle, Hayretî'de Nesimi etkisi tam bir bağlılık derecesindedir. Onun şu şiiri bunu açık biçimde göstermektedir:

Hayretiyem kim boyun virdüm bela şemşirine,  
 Canımı itdüm hedef cana melamet tirine  
 Aşıkun ölmekten artuk pes dahi tedbiri ne,  
 Canını virdi Nesimi çün saçun zincirine  
 Niçün anın meskenin zincir ü zindan eyledi<sup>2</sup>.

Bütün bunlar, Hurufiliğin özellikle de Nesimi'nin İran, Azerbaycan, Anadolu, Rumeli edebî akımları üzerinde de inkar edilemez biçimde etkisinin olduğunu göstermektedir.

Sonuç olarak, Hurufilik talimi öğretisi ne olursa olsun bu çevrede en yaygın biçim alan akımların başında gelmektedir. Hurufilik halk inançları üzerinde de etkisini yaygınlaştırarak günümüzde sadece Hetredoks İslam anlayışının değil Ortodoks İslam anlayışının da içinde kendine yer edinmiştir.

## KAYNAKÇA

Ahmed Efendi Taşköprü-zade, *Mevzuatu'l ulum*, Tercüme: Kemaleddin Mahmud Efendi, İstanbul 1313

Aksu H, *Cavidanname*, Diyanet İslam Ansiklopedisi, VII

Aksu H, *Emir Gıyaseddin Muhammed al-Astarabadi ve İstiva-name*, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi doktora tezi, İstanbul 1981;

Aksu H, *Fazlullah Hurufî*, DİA, C. XII

Aksu H, *Hurufilik*, Diyanet İslam Ansiklopedisi (DİA), C. XVIII

Alparslan A, *Cavidanname'nin Nesimi'ye Tesiri*, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi doçentlik tezi, İstanbul 1967;

<sup>1</sup> Ocak, *Kalenderiler*. s. 137.

<sup>2</sup> Hayreti, *Divan*, Haz. M. Çavuşoğlu, İstanbul 1982, s.83.



Molla Kabız ve Hakim İshak gibi zatlar dahi bu tesirden kurtulamamışlardır.

Anadolu'da ve Rumeli'nde Hurufilikten en fazla etkilenen isim Şeyh Bedreddin'den ötekisi değildir. Nitekim, Şeyh Bedreddin de kendi sırasında sonraki kuşaklan derinden etkileyerek ismini günümüze kadar gelen bazı konuların altına yazdırmıştır. Bu konuda, genel anlamda Anadolu'daki ve Türklerdeki Hetredosk İslam akımlarını yakından inceleyen ve önemli tespitlerde bulunan A. Y. Ocak'ın bir açıklamasına burada yer vermek manidardır: "Bizce" diyor Ocak, "Şeyh Bedreddin'in bunlara talim ettiği Müslümanlık, Hıristiyanlığa da, Yahudiliğe de sempatiyle bakan Hurufiliktir. Şeyh Bedreddin'in Tebriz'de Hurufilerle yakın temasını, Halep'te ikametini hatırlayalım. Halep'in Hurufilerin Suriye'deki en önemli merkezini teşkil ettiği çok iyi bilinmektedir. Nitekim, Şeyh Bedreddin'in idamıyla aşağı yukarı aynı tarihlerde diri diri derisi yüzülmek gibi korkunç bir işkenceyle idam edilecek olan Hurufi şeyhi meşhur şair Nesimi, Bedreddin Halep'e uğradığı sırada müritleriyle henüz orada yaşamaktaydı. Şeyh Bedreddin'in buradaki ikametgahı her halde bu büyük Hurufi şairi ile görüşmek amacını taşımaktaydı. Belki daha çarpıcı olanı, şeyhin uğradığı o zamanlar Ceneviz hakimiyetindeki Sakız Adası'nda da Hurufi dervişlerinin varlığıdır. 1436-1458 tarihlerinde Osmanlı topraklarında yaşamış olan Macar Georg, Sakız Adasında kilise ve manastırlara girip çıkan ekstatik ayinler yapan, vaftiz suyu ile kendilerini vaftiz eden, Hıristiyanlık ile Müslümanlığın aynı derecede mukaddes olduğunu ilan eden Hurufi dervişlerine rastladığını yazıyor"<sup>1</sup>.

Bu aktarılanlar, Hurufiliğin gerek talimi, gerekse de edebi etkisinin sadece Anadolu'da değil, Osmanlı sınırları dışına da uzandığını açık biçimde göstermektedir. Hurufilik, özellikle Balkanlarda da etkin olmuştur. Daha oldukça erken denilecek bir dönemde, yani XIV. Yüzyıl sonlarında Hurufiliğin Rumeli'ne yayıldığı ve burada Kalenderilik içinde kendisine barınak bulduğu bilinmektedir<sup>2</sup>.

Bütün bunlar Hurufiliğin Anadolu'da en fazla etkileşimde bulunduğu dini-felsefi akımların başında bulunduğu olduğunu gayet açık biçimde ortaya koymaktadır.

### Edebî Açıdan Hurufilik

Hurufiliğin izini en fazla sürdürdüğü alan edebiyat olmuştur. Bunda Hurufiliğin kurucusu Fazlullah'ın ve en ünlü isimlerinden İmadü'd-din Nesimi'nin şair olmalarının da etkisi büyük olmuştur. Hurufiliğin edebî etkisi derken sadece şiir söz konusu yapılmamalı, bunun yanında edebî akımlar ve dinî-felsefî düşünceler de dikkate alınmalıdır. Bunu göz önüne alan Fuat Köprülü, Hurufiliğin coğrafyalar arasında sağladığı edebî, dinsel, düşünsel taşımacılığa dikkat çekerek, İran'daki bazı düşüncelerin Anadolu'ya geldiğini belirtmektedir<sup>3</sup>.

<sup>1</sup> Aynı eser, s. 184.

<sup>2</sup> A. Y. Ocak, Osmanlı imparatorluğunda Marjinal Sufilik: Kalenderiler (XIV-XVII), Ankara 1992, s. 122.

<sup>3</sup> Hurufilik, İA, C. II, s. 461.

kitleler vardı. Bu da Ortaçağ'da Türk nüfusunun ve dilinin neredeyse Yakın ve Ortadoğu'nun tamamına egemen olduğunu göstermek bakımından manidardır.

Nesimi öğretilerinden dolayı 1417 yılında Halep'te tutuklanmış ve derisi soyularak idam edilmiştir. Öldüğü sırada ünlü "Ağrımaz" şiirini okuduğu ve büyük bir cesaret örneği sergilediği söylenmektedir. Ancak, adına mal edilen bu şiirin kendisinden sonra öğrencilerince onun adına uydurulduğu bir gerçektir. Şiirde şöyle denilmektedir:

Zahidin bir barmağın kessen dönüp haqdan kaçar,

Gör bu miskin aşığı ser-pa soyarlar ağlamaz<sup>1</sup>.

Nesimi edebî gücü ve şiirdeki başarısıyla Hurufiliğin Anadolu, Suriye çevrelerinde tutunmasına neden olarak, şiir ve ozan kültürüne alışık bölge insanların hafızasına adeta kazımıştır. Bugün Anadolu'nun her kesimince bilinen Hallaç el-Mansur ve diğer tasavvuf alimlerinin ismini yayılmasında yine onun rolü büyüktür. Beklide Anadolu'daki bazı çevrelerde yer edinen sayılara yapılan İlahi atıflarda da Hurufilerin ve bu öğretinin yayıcısı olan Nesimi'nin etkisi aranmalıdır.

### Anadolu'da Hurufiliğin Etkileri

Kaynaklar Nesimi'nin Anadolu'da Hacı Bayram Veli ile görüştüğünü belirtmekteler<sup>2</sup>. Nesimi'nin bu görüşme öncesi Anadolu sınırları içinde ve Türkçe konuşan çiftçi, esnaf ve zanaatçılar arasında ün yaptığını kabullenmek en doğrusudur, Anadolu'da Hurufilik görüşlerini yayan ilk Fazlullah müridinin kim olduğu tartışma konusudur. Tartışmalar Fazlullah'ın iki önemli müridi üzerinde yoğunlaşmaktadır. Bunlardan biri İmadü'd-din Nesimi ki Anadolu çevresinde Seyit Nesimi adıyla ünlüdür; diğeri ise Aliyyu'l-A'la'dır.

Hurufilik Anadolu'da saraya ve bizzat Osmanlı'nın en büyük hükümdarı Fatih'e nüfuz edecek kadar etkili olmuştur. Nitekim, bir çok araştırmacı Anadolu'da ortaya çıkan Şeyh Bedreddin olayım Hurufilik etkisi ile açıklamakta haklıdırlar. Bu yüzden A. Y. Ocak, "Hurufilik Anadolu ve Rumeli'de yayılışı sırasında Bayrami Melamilerini, Kalendarileri (ki bu kanalla Bektaşileri) ve bazı Halvetiyye çevrelerini, hatta Kızılbaşlığı çok derinden etkilemiştir" yorumunda bulunmaktadır<sup>3</sup>. Örneğin, ulemeden

<sup>1</sup> Aynı eser

<sup>2</sup> Kansızoğlu, *age*, s. 51'de Nesimi'nin Ankara'ya gelerek Bayram Veli ile görüştüğünü Gölpmarlı'ya dayanarak aktarsa da (Gölpmarlı, *age*, s. 2.8'de bu olayı Oğlanlar Şeyhi İbrahim'in halifesi Şun'illah Gaybi'nin *Şuhbat-name*"sine dayanarak vermektedir) her halde Bayram Veli ile Hacı Bektaş'ı birbirine karıştırmış olmalıdır. Bu onun Bayram Veli için Hacı Bektaş'ın ölüm tarihini vermesinde de kendini göstermektedir. Bilindiği gibi, Hacı Bektaş 1271'de vefat etmiş, Bayram Veli'nin ölüm tarihi ise 1429 yılıdır. Kansızoğlu ise Bayram Veli'nin 1271'de öldüğünü ve Hurufilikle direkt Bektaşilik arasında bağlantı kurması yazarın yanlış tespitte bulunduğunu göstermektedir. Zira, Hurufiler ve en başta da Nesimi olmak üzere Bayramiyye Melamileri üzerinde etki kurmuşlar ve daha sonra Bektaşî-Alevî çevresine yayılmışlardır.

<sup>3</sup> Ocak, *age*, s. 134.

ve Hurufilikten bahsedip insan yüzünde sekiz veya otuz iki harfin olduğunu ve yüzün Tanrının tecelli yeri olduğunu söylediğini görüyoruz. O, Fazlullah'la buluşmasından sonra tasavvuf ve batıl İnanışlara olan meyli nedeniyle Skolastik felsefenin dört unsuru (toprak, hava, su, ateş) ile yedi hattın (2 kaş, 4 kirpik, 1 saç) birbirleriyle çarpışması sonucunda Kuran sırlarının çözüldüğüne inanmıştır<sup>1</sup>. Nesimi'ye göre, Kur'an 28 harfle yazılmıştır. Yani Kur'an alfabesi 28 harften oluşmaktadır. Ona göre, bu 28 harf, ilk insan Adem yaratılırken onun yüzünde tecelli etmiştir. Bu harfler ilahi kitabın belirtileri olduğu gibi *kâim-i makamıdır* da. Ademin yüzünde tecelli eden bu sırdan dolayı *er-Rahman a'le'l-Arşi-steva*'dır. Nesimi bir şiirinde bunu şöyle dile getirmiştir:

Zülf-ü ruhsarıdır er-Rahman a'le'l-Arşisteva",  
Kabenin merabı gaşın fitneli aynın hatib.  
"İsteva" sırrına yol taptı yüzünden ta ana,  
Cebrail çekti burakı bindi gitti çün akab<sup>2</sup>.

Bir diğer şiirinde ise Nesimi insanın mekansız olduğuna dikkat çekmekte ve arşı kuşattığına göndermede bulunmaktadır. Bu beytinden anlaşılacağı gibi, o insanın da Allah gibi ezel ve ebed olduğuna açık biçimde bir göndermede bulunmuş ve böylece Enel-Hak anlayışım *hululıye* olarak yorumlamıştır. Şöyle der:

Mende sığar iki cahan, men bu cahana sığmazam,  
Gövheri lâ-mekan menem, kevn-ü mekana sığmazam  
Erşile ferş-i Kaf-i Nun, mende bulundu cümle çün,  
Kes sözünü ve ebsem ol, şerh ü beyana sığmazam  
Gerki bu gün Nesimiyem, Haşimiyem, Gureyşiyem,  
Bundan uludur ayetim, ayet-i şana sığmazam<sup>3</sup>.

Nesimi'nin dili Azerbaycan Türkçesidir. Bu Türkçe Oğuz Türkçesinin Anadolu Türkçesi ile birlikte Batı kolunu oluşturmaktadır. Nesimi ile Kadı Burhaneddi'nin dili ile XIV. Yüzyıl Eski Anadolu metinlerinin dili kıyaslandığında bu dönemde Azerbaycan ile Anadolu Türkçeleri arasında kesin sınırların ortaya çıkmadığını göstermektedir. Bu da geniş bir coğrafyada Nesimi'nin Türk dilinde rahatlıkla irtibat kurduğunu ve tebliğini yaydığını göstermektedir. Bu yüzden de şairin mısralarını aktarırken orijinalliyini korumaya çalıştık.

Nesimi sadece Azerbaycan ve Anadolu'da değil, Suriye ve Irak gibi bölgelerde de geniş bir çevre edinmiştir. Ayrıca Mısır'da da onun adını bilenler ve şiirlerine hayran

<sup>1</sup> Kansızoğlu, *age*, s. 55

<sup>2</sup> Nesimi divanı, s. 38.

<sup>3</sup> *Aynı eser*

Tebriz'den kaçtığı ve genelde de Anadolu'ya akın ettiği görülmektedir. Hurufilik açısından bu olay en önemli siyasi çıkış olarak görülmektedir. Bunun dışında ortaya çıkan Hurufi ayaklanmaları ise genelde bireysel bazda kalmıştır<sup>1</sup>.

### İmadü'd-din Nesimî

T

Hurufilik derken akla gelen ilk isim Fazlullah Neimi'den daha çok Nesimî isimidir. Bunda Nesimî'nin edebî dilinin ve şair olarak etkisinin uyandırdığı yankı çok fazladır. Nesimî gerçek anlamda Türk Divan edebiyatının en büyük isimlerinden biri olmuştur. Nevaî ve Fuzulî'ye kadar Nesimî adı belki de Türk Divan edebiyatının tek gerçek ismi olarak karşımıza çıkmaktadır. Her ne kadar şiirleri bir propaganda aracı olarak yansısı da şiirsel söylemindeki başarısı ve şiir anlayışı hiçbir biçimde inkar edilemez. Ayrıca Nesimî Oğuz çevresinin egemen olduğu Orta ve Yakın doğuda ortaya çıkmış Türkçe yazan en büyük şairdir. Bu da Türk dili ve edebiyatı açısından göz önünde bulundurulması gereken bir husustur. Nesimî'nin en büyük etkisi ise Anadolu üzerinde kurmuş olduğu derin tesirdir. Bundan dolayı ismi hala Alevî ve Bektaşiliğin yedi ilahi şairi arasında gösterilmektedir.

İmadü'd-din Nesimî'nin doğum tarihi, yeri ve nesebi yapılan onca çalışmaya göre tartışmalıdır. Son dönemlerde ortaya atılan bir iddiaya göre, Nesimî Şiraz'ın Nesim bölgesindedir. Ancak bunu kanıtlayacak net bir bilgi yoktur. Buna göre, Nesimî'yi Azerbaycan'ın Şirvan bölgesinden kabul etmek, Şamahî'da doğduğu ve burada eğitim aldığı temel almak en mantıklısıdır. Nesimî'nin yaşamı<sup>2</sup> konumuz dışında kaldığından biz burada onun Hurufiliğine ve etkisine değinmek niyetindeyiz.

Nesimî'nin Hurufi çevresine girmesi muhtemelen Fazlullah'ın Şirvan bölgesine gelişi ve özellikle de Bakü'deki ikametgahı sırasında olmuştur. Nesimî, gerçek anlamda azimli bir Hurufi yanlısı idi. Hemen hemen bütün şiirlerinde bu görüşü lanse etmesi buna en iyi kanıttır. Nesimî'nin bir diğer özelliği ise Hurufiliği ve Hurufi çevresini tümünden Türkleştirmek olmuştur. Anadolu'ya bu görüşü yayan ve etkili kılan onun mistik ve lirik varlığının insanlar üzerinde oluşturduğu baskıdır denilebilir. İstisnasız Anadolu'daki bütün Hurufi şairlerinde onun etkisi görülmektedir. Nesimî'nin etkisi, Hurufi olmayan şairler üzerinde de baskın olmuştur. Bu da onun kendi davası uğruna ölmeyi göz önüne alan ender edebî kişiliklerden biri olmasından ileri gelmektedir. Bu etkinin Türk Divan edebiyatının en büyük ismi Fuzulî'ye de tesir ettiği bilinmektedir.

Nesimî'nin şiirleri Hurufiliğin öğrenilmesi açısından da oldukça önemlidir. Örneğin divanının çeşitli yerlerinde Allah'ın insan cisminde nasıl tezahür ettiğini göstermek için harflerin insan yüzünde tecellisini sıralamaktadır. Kansızoğlu, Nesimî'nin Hurufiliğin yayılmasındaki etkisini şöyle açıklamaktadır: "Bu inanca bağlı olarak Nesimî'nin kuvvetli diliyle söylediği şiirler incelendiği zaman onun Hurufi ilminden

<sup>1</sup> H.Aksu, Hurufilik, s. 410.

<sup>2</sup> Bu konuda bkz. Takı Hımarlı, *İmadüddin Nesimî va Nehzetha-yi Hurufiyye*. Tebriz 135; *Nesimî Divanı*, Hazırlayan: Hüseyin Ayan, Ankara 1990.

bir çevrenin kendi isteklerini yansıtmamasından öteye gitmemektedir. Birçok olay ise siyasi karakter taşımaktadır. Örneğin, Hurufiler Şirvan'da bir takım saray işlerine karışmışlardır ve netice hâsıl olmayınca bu kargaşaya dönüşmüştür.

Hurufilerin daha Timur döneminde ve Fazlullah'ın kendi sağlığında baş göstermelerinin gerekçesi ise mevcut siyasi otoriteyi adaletsizlikle suçlamalarından ileri gelmektedir. Nesimî'nin sorgulanması sırasında onun "dünyada güçlü güçsüz insanın olmadığını, insanların kamil ve cahil insanlar olarak sınıflandığını" söylemesi siyasi otoritede algıladığı şeyin adalet olduğunu göstermektedir.

Tarihte en dikkat çeken Hurufi ayaklanması Tebriz'de gerçekleşmiştir. Bu ayaklanma oldukça manidardır. Bazıları olayların merkezinde bizzat Fazlullah'ın kızı Fadime Hanımı görmektedirler. Diğer açıklamalarda ise bunun bir isyan olmayıp, oldukça bağımsız hale gelen, Hurufilerin ulemanın isteği üzerine Cihanşah tarafından gözaltına alınarak ortadan kaldırılması olayı olduğu anlaşılmaktadır<sup>1</sup>. Aktarıldığına göre, Fazlullah'ın kızı Fadime, müritlerinden Ali el-Â'la ile evlenmiştir. Bu şahıs Anadolu'da Hurufiliği yayan Aliyu'l-A'la olduğu biliniyor. Tartışmalı olan bir görüşe göre, Nahçıvan'da idam edilmiştir. Onun idamından sonra, eşi Fadime Tebriz'e gelmiştir. Fadime'nin Tebriz'e gelemsi bu çevredeki Hurufileri onun çevresinde toplanmaya teşvik etti. Mezarının Pir-i Turabi isimli bir şahsın yanında olması, muhtemelen Fadime'nin kocasının ölümünden sonra bu şahısla evlendiğini akla getirmektedir<sup>2</sup>. Turabi'yi kaynaklar cezbeli bir derviş olarak göstermektedir. Muhtemelen bu şahıs Tebriz'de faaliyet gösteren bir Hurufi olmuş, Fadime'nin buraya gelmesiyle onunla evlenmiş ve böylece etkisini daha da artırmıştır. Fadime de Pirin taraftarları aracılığıyla babasının görüşlerini tebliğ edecek bir çevre bulmuştur. Öte yandan kaynaklar Hurufilerin Tebriz'de faaliyet göstermesi için uygun bir ortamın bulunduğunu söylerler. Kaynaklar Kara-koyunlu hükümdarlarından Yusuf ile oğlu Cihanşah'ın Şii mezhebine sıcak baktığını bu yüzden bu türden mezhebî ve diğer akımlara müsamaha gösterdiklerini belirtmektedir<sup>3</sup>. Kara-koyunlular'ın bu tutumu muhtemelen Celayirilerden gelmiş olmalıdır. Nitekim öncüleri Celayiriler Hurufilere saygı göstermişlerdir. Kara-koyunlu başkentindeki bu ılımlı ortam Hurufilerin Tebriz'de toplanmasına neden olmuştur. Buna karşılık Kara-koyunlular devletin devamlılığı açısından hep Sünni ulemanın yanında olmuşlardır. Bu yüzden Sünni ulemanın baskısı karşısında Cihanşah bir emirle Tebriz'deki Hurufilerin tutuklanmasını istemiştir. 1441 yılında yaklaşık 500 kadar Hurufi tutuklanmış ve öldürülmüşlerdir. Bazıları Hurufilerin başkentte bir ayaklanma çıkardığını bunun üzerine Cihanşah Sünni ulemadan Mevlana Necmeddin'in fetvası üzerine bunları ortadan kaldırmıştır<sup>4</sup>. Bu olaydan sonra Hurufilerin

<sup>1</sup> Konuyla ilgili bkz. M. C. Şekur, "Fitne-i Hurufiyye der Tebriz", Berresiha-yi Tarihi, XIII/3, 1357, s. 133-146.

<sup>2</sup> Y. Ajend, *Hurufiyye der Tarih*, Tahran 1369, s. 96.

<sup>3</sup> Şekur, *aym yer*.

<sup>4</sup> Ajend, *age*, s. 102; Şekur, *age*, s. 140 ved.

Bu tanıklıklar Hurufiliğin İslam içinde bir mezhep olarak değerlendirilemeyeceğini gösterirken, büsbütün İslam dışı olarak da yorumlanamayacağını göstermektedir.

Hurufiliğin genelde harfi öğretisi temel alındığından onun hulul inancı ve Mehdilik anlayışına değinmek gerekmektedir. Hurufiliye göre, Fazlullah Allah'ın mazharıdır. Buna göre, Allah Fazlullah'ın bedeninde görülmüştür. Allah'ın insan bedeninde hulul ettiği inancı, Vahdet-i Vücut öğretisinin Vahdet-i Mevcut olarak yorumunu ortaya çıkarmıştır. Bu panteist anlayış kuvvetli bir inanç kanalıyla Kuzey İran, Azerbaycan ve Anadolu'daki tasavvuf çevrelerini derinden etkilemiştir. Imber haklı olarak Hurufilikteki hulul inancının temelinde Hallac-ı Mansur geleneğinin izlerini görmektedir. Enel Hak öğretisinin Hurufilik içindeki söylemsel yaygınlığı bunu kanıtlamaktadır<sup>1</sup>. Bu bedenleşme anlayışında İsa'nın etkisi apaçık ortadadır. Nitekim, A. Y. Ocak, bizzat Nesimi'nin şiirlerinde bu durumu tespit etmektedir<sup>2</sup>.

Hurufiliğin çok daha dikkat çekici yönü ise *kutb* anlayışı çerçevesinde gelişmiş ilahi ve siyasî yapıdır. Kutb, "ruh-i Muhammedî" olup, Allah'ın tecelligahıdır; Allah ona zaman ve mekanda dilediği şekil ile görünür; gelmiş geçmiş bütün Melami kutblarında görünen de aslında odur. Nübüvvet ve Velayeti şahsında temsil eder; yeryüzündeki bütün işleri hak ve adalet ile yönetmek üzere bizzat Allah tarafından halife ve hakem kılınmıştır. Kısaca kutb, Allah'ım bu alemleri yönetmek üzere ilahi yetkilerle donattığı, insan görünümündeki insanüstü, fevkalade bir varlık, adeta Allah'ın kendisidir"<sup>3</sup>. Bu aynı zamanda Hurufilerin her hangi bir siyasal otoriteyi kabul etmemelerinin de temel noktasıdır. Nitekim, bütün Hurufi çevreleri genel anlamda bağımsız meslek erbabları çevresinde şekillenmiş ve merkezi otoriteden uzak durmuşlardır. Öte yandan Hurufi ayaklanmaların temelinde de bu anlayış yatmaktadır.

### Hurufi Ayaklanmaları

Fazlullah'ın genel kanının aksine oldukça yapıcı bir insan olduğu bilinmektedir. Batınlara özgü saldırganlık ve intikam hissi onda bulunmamaktadır. Bu da onun gerçek anlamda insan-i kâmil dediği insanın yüce değerlerine inandığını göstermektedir. Hurufilerin öldürme, suikast gibi eylemleri genelde liderlerinin ölümünün ardından<sup>4</sup> gerçekleşmiş ve bunlarda Hurufiler için kötü sonuçlar doğurmuştur.

Bazı kaynaklar Hurufi ayaklanmalarından söz ederler ki bunları bir ayaklanma olarak değerlendirmek aslında pek doğru değildir. Çünkü bu ayaklanmalar oldukça kısıtlı

<sup>1</sup> Imber, *Malamatiyya*, El<sup>2</sup>.

<sup>2</sup> Ocak, *age*, s. 230, n. 79.

<sup>3</sup> *Aynı eser*, s. 265

<sup>4</sup> Bir takım çalışmalar Fazlullah'ın tutuklanmasını Şirvan çevresinde bazı protestolara neden olduğunu söylemektedir. Bkz. Prtuşevskiy, *İslam*, s. 304; Aşurbeyli, *Şirvanşahlar*, s. 285; Bazı tarihçiler ise Fazlullah'ın kendi sağlığında isyanların ve halk ayaklanmalarının başladığını iddia eder. Bkz. S. Onullahi, *XIII-XVII esrlerde Tebriz şehrinin tarihi*, Bakı 1982, s. 96-97.

bağların olması, Miranşah'ı bu talimin başında bulunan şahsı ortadan kaldırmaya itmiştir. Nitekim, Fazlullah'ın öldürülmesinin hemen ardından da Elince ele geçirilmiştir.

Neimî mahlasıyla bilinen Fazlullah geride Kuzey İran, Azerbaycan, Anadolu, Suriye, Balkanları ve hatta Mısır'ı etkileyecek bir akımın temellerini ve öğretisini koyarak gitmiştir. Araştırmacılar, Hurûfliğin genelde İsfahan, Tebriz, Mısır, Anadolu bölgesinde etkin olduğundan söz etmekte<sup>1</sup>. Buraya Şirvan bölgesinin de dahil edilmesi gerekecektir. Zira Fazlullah yaşamının son dönemini burada geçirmiş ve oldukça yaygın bir isim edinmiştir. Görüşleri daha sonra bu bölgedeki bazı çevrelere de tesir etmiştir.

Fazlullah'ın talimine Hurûflik denilmektedir. Bu talimi işleyip hazırlayan bizzat kendisi olmuştur. Oldukça karmaşık bir anlayışa dayanan bu öğreti, basit anlamda harflere yapılan anlam ve kutsallığı dile getirmektedir. Ama Hurûfliği sırf buna bağlı olarak açıklamak yanlış olacaktır. Hurûflik inanç boyutları ile birlikte irdelemek daha doğru olacağından, burada harflerin kutsallığına ilişkin verilen ve bilinen tekrarlardan kaçınacağız.

Hurûflik üzerine yoğunlaşan tartışmaların başında bu akımın bir mezhep olup olmayacağı sorunu gelmektedir. A. Y. Ocak'a göre, "1394'te idam edilen Fazlullah-ı Esterabadî'nin geniş çapta eski İran dinlerinin kalıntılarını, Hıristiyanlık, Kabalizm ve Neoplatonizm'e ait inanç ve anlayışları İslamî bir cila altında yorumlayarak merkezi Esterabad olmak üzere İran'da kurduğu Hurûflik, bir çeşit senkretik mistik bir mezhep, hatta bir din olarak görülmektedir<sup>2</sup>. Buradan müellifin, Hurûfliği din statüsüne getirecek kadar bir göndermede bulunması dikkat çekmektedir. Buna karşılık A. Gölpınarlı ise "Hurûflik, Müslümanlığın inanç, ibadet ve muamelatını tevil ederek ve İslamî esaslara aykırı olarak kurulmuş uydurma bir din" yorumunda bulunmuştur<sup>3</sup>.

Hurûfliğin İslam dışı bir inanç ve din olarak gösterilmesinin gerekçesini ise yine Gölpınarlı şöyle açıklamaktadır: "Hurûfliye mezhep diyemeyiz, çünkü mezhep bir dinin esas inançlarına (akait, usûl-i din) bağlı kalmak şartıyla furûda, yani ibadetlerde, dünyevi muamelatta, o dinin mukaddes kitabına, kitabı tebliğ eden ve açıklayan peygamberin sözlerine (hadis ve sünnet), peygambere ulaşanların bir şeyde ittifakına (icma), yahut bir meseleyi kitap ve sünnete kıyaslamak yahut da bunlara göre akli bir hükme varmak üzere çıkarılan hükme (kıyas, akıl) dayanarak şekil bakımından ayrılmış yollara denir. Hurûflik ise esas inançlarda bile İslam dininden tamamıyla ayrılmaktadır<sup>4</sup>.

<sup>1</sup> H. Aksu, *Hurûflik*, DİA, c. XVIII, s. 410.

<sup>2</sup> A. Y. Ocak, *Zındıklar ve Mülhidler*, s. 131-132.

<sup>3</sup> A. Gölpınarlı, *Hurûflik*, Türk Ansiklopedisi, c. XIX, s. 390.

<sup>4</sup> Aynı yer.

Kaynaklar, Fazlullah'ın daha çok İsfahan Tokcı'da oturduğunu, bunun yanı sıra Tebriz, Yezd, Harezmi, Gilan, Damgan ve Bakü'de bulunduğunu söylemektedir. Eğer, Hurûfliye destek verilecek çevrenin dinsel ve etnik yapısı irdelenecekse söz konusu dönemde adı geçen bu bölgelerin etnik, dinsel, dilsel ve coğrafi koşulları veya konumu da tetkik edilmelidir. Belki bu aşamadan sonra Hurûfliğin etnik ve dinsel çevresi bir aydınlığa kavuşmuş olacaktır.

1386'da talimini yaymaya başlayan Fazlullah'ın öldürülmesi hep tartışıla gelmiştir. Zira şeyhin öldürülmesine ilişkin birkaç rivayet ve üç tarih bulunmaktadır. Ancak tarihler büyük ölçüde Nesimî'nin divanında yer alan bir beyte gönderme yapmaktadır. Kimi kaynaklardan bu beyit eksik, kimilerinde ise tam olarak açıklamıştır. Gölpınarlı'ya göre, söz konusu tarihler incelendiğinde net biçimde Fazlullah'ın ölüm tarihi olarak hicrî 796 yılının Zilkade ayının altıncı Cuma günü ortaya çıkmaktadır<sup>1</sup>. Ancak anlaşılan Gölpınarlı burada bir hataya yol açmıştır. Zira Zilkade ayında altı değil dört hafta olduğundan bunun altıncı Cuma olması kuşkuludur. Bu her halde bir yazım hatası olsa gerek. Nitekim diğer araştırmacılar bunun 6 Zilkade Cuma günü olması konusunda görüş beyan etmişlerdir. Bu da miladî takvimiyle 1398 yılına denk düşmektedir<sup>2</sup>. Bu dönemde Şeyh Bakü'de bulunmaktaydı. Ancak, bazı rivayetler onun Şamahı'da olduğunu söylemektedir. Zira bir rivayette, Fazlullah'ın Şamahı'da iken Kadı Beyazid'in rüyasını yorumlarken öldürüleceği haberini aldığı belirtilmektedir. Bu haberi kendisine ulaştıran bizzat kadı olmuştur. Nitekim kendi hüccesine giderken çıkan bir karar üzerine tutuklanmıştır. Fazlullah'ın Timur'un oğlu Miranşah'ın emriyle tutuklandığı bilinmektedir. Fazlullah, Miranşah'ın bulunduğu Elince kalesine götürülmüştür. Bu kale Nahçıvan'da yer alıp uzun zamandan beri Timur güçlerine karşı direnmekteydi. Burada Şeyh İbrahim başkanlığında kurulan bir mahkemece yargılanan Fazlullah, çıkan ölüm fermanı üzerine ayaklarından bir atın kuyruğuna bağlanarak bedeni çarşıda ve pazarda yerlerde sürüklenerek parçalanmıştır. Daha sonra cesedi müritlerince toplanarak bölgede bir yere gömülmüştür<sup>3</sup>.

Ölümü de tıpkı öğretisi gibi çok sayıda söylentiye neden olmuştur. Bazı rivayetler Fazlullah'ın öldürüleceğini önceden bildiğini ve bunu vasiyetinde açıkladığını söylemektedirler<sup>4</sup>.

Muhtemelen, Fazlullah'ın ölüm gerekçesi dinî olmaktan öte siyasî bir amaç taşımaktaydı. Her halde Elince kalesindeki direnişçilerle Hurûfliler arasında sıkı

<sup>1</sup> Gölpınarlı, *age*, s. 10.

<sup>2</sup> Gölpınarlı'da şöyledir: "796 yılı zilkadesinin altıncı Cuma günü" (*age*, s. 10). Cf. Huart, *Fazlullah*, İA, s. 535-536; Kansızoğlu, *age*, s. 41.

<sup>3</sup> Kansızoğlu, *age*, s. 41.

<sup>4</sup> Müritlerinden Refii, Fazlullah'ın "mugayyabat-ı hamse"yi bildiğinden katilinin anne babasına ve hatta kılıcının rengine kadar bildiğini söylerse de, muhtemelen bunlar daha sonra Fazlullah'ın şanını yüceltmek için söylenmiş laflardır. Ancak bu tür söylenti geleneği de çok ilginçtir ve genelde Bektaşilikte de görülmektedir. Gölpınarlı, *age*, s. 12.



olduğunu göstermektedir. Bunun yanı sıra Fazlullah'ın hacca gittiğini ve Harezm'de bulunduğunu da öğreniyoruz, ki söz konusu dönemde Harezm bölgesinde artık Türkler egemendir. Bu da Fazlullah'ın Hetrodoks İslam anlayışından dolayı Türklerle sıkı bağlarının olduğunu kanıtlar bir açıklamadır.

Hikâyenin devamında Seyit İshak şöyle der: Fazlullah uzun bir çile hayatı geçirdi. Her gece istihare yattı ise de bir netice alamadı. Bunun üzerine İshak, Ebu'l-Hasan'dan rivayet ederek, son gecede şeyhinin şöyle dediğini aktarmaktadır: "Bunda da iş yok, bu gece de bir fütûhat olmaz ise bu işten yaka silkeceğim". Bunun üzerin bu son gecede Fazlullah rüyasında Hz. Muhammed'i görmüş ve beytin yorumunu Peygamberin ona yaptığını belirtmiştir. Ardından Fazlullah'ın kendi öğretisini açıklamak vakti gelmiştir. Bir süre Harezm'de kalmış, ardından Yezd'e gitmiştir. Daha sonra ise Tebriz'e uğramıştır<sup>1</sup>. Görüldüğü gibi, sırf Mevlana'nın bir beytinin anlamına ulaşmak için Fazlullah'ın bu çileye katlanması Mevlana ve onun İslam anlayışına bağlılığının bir ifadesidir. Bunun yanı sıra Fazlullah'ın Tebriz çevresinde öğretilerine başlaması da bir tesadüf olmasa gerek. Zira Tebriz Mevlana'nın hocası Şems Tebrizi'nin vatanıydı. Ayrıca bu dönemde Tebriz, Hetrodoks İslam anlayışının şekillenmesinde kendi başına bir okul hüviyeti kazanmıştır. Bundan olsa gerek sonraki dönemlerde Şeyh Bedrettin'in de Tebriz ekolünün baskısı altında görüşlerini şekillendirecektir<sup>2</sup>.

Fazlullah önceleri rüya yorumları yaparak ününü pekiştirdi. 1386 yılında ise gerçek anlamda kendi öğretisini yaymaya koyuldu. Fazlullah öğretisini yaymaya İsfahan'da başlamıştır. İlginçtir, Fazlullah'ın öğretisini yaymaya başladığı çevre ve kendisini dinlemeye gelenler oldukça dikkat çekicidir. Fazlullah Hurûfî görüşünü İsfahan'ın Tokcı/Tohcı beldesinde açıklamıştır. Bu yerin adının Türkçe olması düşündürücüdür. Daha sonra Fazlullah Tebriz bölgesine geldiğinde kendisini Celayiri sultanı Uveys'te dinlemiş ve hatta şeyh ona bir derviş külâhı vermiştir. Celayirilerin Moğol kökenli olması da yine bu bakımdan dikkat edilmesi gereken bir husustur. Bu küçük İpuçları Hurûfîliğin hangi çevrelerce daha çok benimsendiğini ortaya koyması açısından kayda değerdir. Ancak daha geniş çerçevede değerlendirilmesi gerekir<sup>3</sup>.

<sup>1</sup> Hurufilik, İA,c.V/1, s. 598.

<sup>2</sup> Konunun değerli araştırmacılarından A. Y. Ocak bir eserinde bu durumu şöyle açıklar: "Şeyh Hüseyini-i Ahlati, öğrencisinde bu ara özellikle Tebriz'e gitmesini istemiş, Bedreddin de bu isteğe uyarak oraya gitmiştir. ....onun Tebriz'deki ikametinin gerçek sebebi, Hurufî çevreleri ile temasa geçmektir". Bkz. *Osmanlı Toplumunda Zındıklar ve Mülhidler (15-17. Yüzyıllar)*, İstanbul 1999, s. 148-149.

<sup>3</sup> Yine bunun gibi Fazlullah'a derviş sıfatını veren bilgenin Misafir isimli bir olduğu biliniyor. Bu onun soyadı olup, gerçek adı Hasan veya Şeyh Hasan idi. Bilindiği gibi, Misafir hanedan adı, Gilan bölgesinde etkin bir ailenin adı 'di. Ayrıca, Fazlullah'ın öğretisini açıklarken çevresinde bulunan yedi kişilik müritlerinin de etnik kimliği dikkate alınmalıdır. Bunlar oldukça farklı şehir ve bölgelerden müritler olmuşlardır ve aralarında Horasanlı biri de vardı. Yani Fazlullah'ın muhiti geniş çaplı bir araştırma konusu olduğundan bütün bunlar araştırmacılarca göz önüne alınmalıdır. Bkz. Gölpınarh, *age*, s. 7.

sonucunda buradaki geleneksel düşüncüyü temsil eden kesimlerin İran'ın kuzeyine çekilerek burasını kendileri açısından bir sığınak hâline getirmeleridir. Burada İslâm döneminde Muammere, Babekiyye, Müslimiyye gibi İslâm'ın bâzı inançsal yapılarını almış geleneksel düşüncelerde kendince iz sürmekteydiler. Örneğin, Şirvan'da Hurûfîler ayaklanırken kırmızı bayraklar taşımaları bir Babekiyye etkisiyle açıklanmalıdır, İşte bütün bu karmaşık uzantılar zaman gelmiş Hurûfîlik içinde eriyerek kendilerini ifade etmek fırsatı bulmuşlardır. Dolayısıyla Hurûfîliye bu açıdan bakmak gerekir. Yâni farklı etnik kimliklerin içine katıldığı, farklı inançların etki ettiği ve farklı sosyal gerekçelerden beslenen bir akım olarak Hurûfîliğin toplumsal değerleri irdelenmelidir. Bizim bu söylediklerimiz, sâdece bu alanın biraz daha geniş tutulmasına ilişkin olup kesinlik ifade etmediğini de belirtelim.

### Fazlullah Neimî ve Öğretisi

Şihabuddin Fazlullah 1339/40 yılında Esterabad'da doğmuştur. Muhtemelen kendisi bir Gurganî kökenlidir<sup>1</sup>. Onun yaşamına ilişkin verilen bilgiler şeyhin üzerinde oluşturulmuş efsanevi bilgilerden arındırılmış değildir. Dolayısıyla şeyhin hayat hikayesi sansasyoneldir<sup>2</sup>.

Halifelerinden Seyit İshak-i Esterabadî *Havab-name* adlı eserinde hocasının irşat yoluna nasıl girdiğini aktarmaktadır. Şöyle rivayet edilmektedir: Günlerden bir gün, Mevlana'nın bir beytini okuyan bir derviş okuduğu beytin anlamını Fazlullah'ın hocası Kemalüddin'e sorar. Hocası da ona o sırada on sekiz yaşında bulunan Fazlullah'a bunun ibâdet, riyâzet, aşk ve cezbeyle anlaşılacağını söyler. Bunun üzerine Fazlullah kendini ibadete verir, tasavvuf yoluna girerek *neved-pûş* olur. Hacca gider, dönüşünde ise Harezm'e gelir<sup>3</sup>.

Bu hikâye çok anlamlıdır ve içinde bir takım ip uçları bulundurmaktadır. Her şeyden önce Fazlullah'ın Kemalüddin isimli bir hocadan dersler aldığını ve bu şahsın bir tasavvuf ehli olduğunu görmekteyiz. Bulunduğu çevrenin Mevlana'dan parçalar okuması ve yorumlama uğraşı ve aynı zamanda bu yolda bir yaşam sürdürmeleri gerek Fazlullah'ın, gerekse de hocasının Hetrodoks İslâm anlayışına yakın çevreler

<sup>1</sup> Gurgan veya Gorgan, İran sınırları içinde yer alan Türkmen Sahra bölgesinin ve şimdiki Gülistan ostanının Ortaçağdaki isimidir". Selçuklu öncesi burada farklı dil özelliklerine sahip İranî gruplar oturmaktaydı. Selçuklu sonrasında burası Türklerin etkisi altına girmiştir. Oğuz ve Türkmenlerin bu bölgede kalabalık biçimde yerleştikleri bilinmektedir. Ortaçağlarda Gurganî demek Gorganlı anlamına geliyordu ki bu bir coğrafi tanımlamadır. Bundan da Fazlullah'ın Gorganlı oluşuna ve Gorgan'da geçerli olan yerel dili konuşmasına gönderme yapılmış olmalıdır Zira, Fazlullah *Câvidan* adlı ünlü eserini Gurganî dilinde yazmıştır. Bkz. Gölpinarlı, *age*, 12.

<sup>2</sup> Fazlullah'ın hayatına ilişkin bilgiler genelde şu kaynaklarda bulunmaktadır: Emir Giyaseddin Muhammed b. Hüseyin b. Muhammed'in *istiva-name'si*, Seyit İshak-i Esterabadî'nin *Mahrem-name'si*.

<sup>3</sup> Bkz. Reha Çamurlu, *Sabah Rüzgarı*, s. 25.

Tâfî denilen diller daha çok ağırlıktaydı.

Hurûfilik bildiği gibi genelde dört merkezde barmabilmiştir: Gürgen<sup>1</sup>, Şiraz, Tebriz ve Şirvan. Her dört merkez bizzat Fazlullah'ın ve müritlerinin birinden diğerine sığındıkları merkezler konumundadır. Bu merkezlerden yoğunluklu olarak Türk ve çeşitli gruplara mensup İranî unsur ağırlıkta olmuş ve bazıları bu mezhebin içinde yer almışlardır. Ancak, Hurûfilik ilk olarak Gürgen bölgesinde teşekkül etmiştir. Nitekim Fazlullah ve diğer bir takım savunucuları Gürgenî denilen bir İranî dilde öğretilerini sunmuşlardır. Ancak edebî lisan olarak Farsça ve daha sonra da Türkçeyi benimsemişlerdir. Burada şu düşünülebilir: Hurûfililerin bu dilleri benimsemesinde girdikleri etnik ortamlar etkili olmuştur. Muhtemelen Hurûfî düşüncesine önceleri Gürgen ve Esterâbad bölgesine egemen olan İranî etnik grup destek vermişti. Bu grup, Moğolların gelişiyle çökertilen Alamut kalesi çevresinde örgütlenmiş İsmaili tarikatının arta kalanları olmalıydılar. İşte, Hurûfilik Bâtınî özelliğini burada, yâni çıkış noktasında kazanmıştır. Ardından Şiraz bölgesinde örgütlenen bu cemaat burada Fars dilli kesimce desteklemiş olmalıdır. Daha sonra Hurûfililerin Tebriz ve Şirvan'da üst edilmeleri bu çevrenin Türk muhitine girdiğini ve Türkçe kullandığını göstermektedir. Muhtemelen Tebriz ve Şirvan'da bulunmuş biri olarak bizzat Fazlullah Neimî görüşlerini yaymak için Türkçe biliyordu. Hurûfilîği tümünden Türk kesimi içinde etkili kılan hiç şüphesiz yankılı şiirleriyle ün yapan Nesimî olmuştur. Özellikle, Hurûfilîği Anadolu'ya getiren ve burada bu görüşleri yayan en belirgin isim Nesimî'den başkası değildir.

Bütün bunlar gösteriyor ki Hurûfilik karma bir etnik unsurun, sosyal gelişimlerin ürününe dönüşmüştür. Buraya adaletsizliğe ilişkin avam kesimin haklarını destekleyecek görüşler de ekenince etkisi kendiliğinden pekişmiştir.

Burada gözden kaçan bir olay daha bulunmaktadır. Belirtilen coğrafyalarda Moğol dönemi ve sonrasında yaşanan ciddi toplumsal sorunlar ve bizzat Moğollara karşı yönelmiş Serbedariler ayaklanması. Serbedariler, Şii özellikler taşıyan bir ayaklanmaya verilen isim olup, Moğollar döneminde İran'da tezahür etmiştir. Bazı İsmaili özellikler taşısa da Şii bir cereyandır. Serbedarî demek, adaletsizliğe karşı "başın darağacında kurban verilmesi" gibi bir ayaklanmacı zihniyeti temsil etmek anlamı vermektedir. Bu çevrenin Hurûfilîye etkisinin olmadığı düşünülemez<sup>2</sup>.

Hurûfilik üzerinde bir diğer etken ise hiç kuşkusuz, İslamiyet'in İran muhitine girmesi

<sup>1</sup> Kaynaklar bu çevrede Türklerin de oturduğuna tanıklık etmektedir. Bkz. İbnü'l-Esir, *el-Kamil*, X/241,252,335.

<sup>2</sup> Nitekim Fazlullah ile Serbedariler arasında yakın bağlarda bulunmaktadır. Fazlullah, Serbedariler ile birlikte Horasan'da isyana kansan Şeyh Hasan-ı Curi'nin haleflerinin etkisinde kalmıştır. Bazı araştırmacılar Fazlullah'ın bizzat Curi'den etkilendiğini söyler ki bu doğru değildir. Zira Curi öldüğünde (öl. 1342/43) Fazlullah daha iki veya üç yaşında bulunuyordu. Fazlullah'ın Serbedarilerle bağlantısı hakkında bkz. Rifkî Melul Meriç, *Hurufilik*, (İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fak. Basılmamış lisan tezi), İstanbul 1936, s. 3.

*Hurûfîlik* ve Fazlullah tarafından kurulan Hurûfîlik ki buna da *gulat-i Hurûfîlik* denilmektedir. Bunlardan birincisi kendi basma bir ilmîlik kazanarak Lugaz, Muamma, Remil, Fal, Cifr, Vefk, Azaim ve Nücüm şubelerine dahi ayrılmaktadır. İkincisi ise daha çok Batınî öğeler taşımıştır. İşte, neredeyse bütün araştırmacılar, özellikle de Türkiye literatüründe konuya hep bu açıdan bakılmıştır. Böylece, Hurûfîlik Bâtıl bir inanç ve öğretisi olarak görülmüştür. Oysa, inanç yapısı ne olursa olsun Hurûfîliğin ortaya çıkışında bir takım siyasî, sosyal, ekonomik, etnik ve toplumsal ve hatta coğrafi faktörler yer almaktadır.

Hurûfîlik bir akım olarak iki kültürel muhitten ve iki etnik unsurdan beslenmiştir. Bunu kısaca İranî ve Türk çevresi olarak tanımlayabiliriz. Birçok araştırmacı İran ve İranî denince Fars dilinin ağırlıkta olduğu bir Fars kimliğini ölçü almaktadır. Oysa, İran coğrafyasında Fars dili ağırlıkta olsa da bu dil edebî ve bürokratik bir geçerliliğin ifadesi olup; merkezî bir karakter taşımıştır<sup>1</sup>. Fars kimliğine gelince bu etnik bazda oldukça yeni bir kavramdır. İran bugün olduğu gibi Hurûfîlik döneminde de irili ufaklı çok sayıda etnik unsura ev sâhipliği yapmaktaydı. Selçuklular döneminde ise İran'da egemen unsur Türklerdi<sup>2</sup>. Türk olmayan kesim ise hepten *Tacik* adını almaktaydı<sup>3</sup>. *Tacik* Türkçe bir kelime olup *şehirli*, *yabancı* ve bir takım başka anlamlar ifâde etmektedir. Bunun gibi, bu kelimenin Türkçe olmadığını esas alan görüşlerde bulunmaktadır. Bilindiği gibi, daha Uygurlar zamanında Türkler kendilerinden görmediklerini, ki bunlar şehirleşmiş Türklerde olabilir, *Tat* olarak tanımlarlardı. Selçuklular döneminde İran'da özellikle de Horasan, Hazar çevresi İran bölgesinde birçok etnik unsur yaşamaktaydı. Bunlar arasında yegâne vasıf İran coğrafyasında yaşamaktı. Bazıları etnik, bazıları dilsel, bazıları da coğrafi isimler almışlardı. Örneğin, Arap kaynakları Horasan'da yaşayan kesime tümünden Horasanlı adı vermektedir. Oysa bazı kaynaklar, en başta İbnü'l-Esir olmakla Horasan'da şehirlerin dil olarak birbirlerinden ayrıldığına şahitlik etmektedir<sup>4</sup>. Buna göre, Murgab vadisi insanları ile Mervliler farklı, Nişaburlular ise daha farklı dile sâhiplerdi<sup>5</sup>. Yine bunun gibi, Hazar çevresi İran bölgesinde Türkler, Gilekler, Mazeniler veya Tapurlar, Esterâbâdî, Gürgenli gibi coğrafi, etnik ve dilsel adlar taşıyan gruplar oturmaktaydı. Selçuklu döneminde İran'da tek bir dille anlaşılan ve konuşan yegâne etnik kesim Türklerdi. Farsça ise sâdece edebî ve siyasî çevrelerde ve bu çevrelerle bağlantılı kesimlerde kullanılmakta olup, halk dili olmaktan çok uzaktı. Bunun aksine İran'da

<sup>1</sup> EI-Bundari, *Zubdat üt-Tevarih*, s.256; el-Hüseyni, *Ahbarü'd-devlet es-Selçukiye*, 85-87; Raşideddin, *Cami'üt Tevarih*, Ateş çevrisi, s. 60-61.

<sup>2</sup> İbnü'l-Esir, *el-Kamil fi't-Tarih*, X, s. 180.

<sup>3</sup> El-Hüseyni, *Ahbarü'd-devlet es-Selçukiye*, 86-87.

<sup>4</sup> İbnü'l-Esir, *el-Kamil*, X/181-182.

<sup>5</sup> *Tarih-i Beyhaki* dışında XIV. Yüzyılda Farsça kaleme alınmış Muhammed b. Hinduşah Nahçivani'ye ait *Sihahül-Furs* adlı bir sözlükte de birçok bölgesel dilden söz edilmektedir. Bkz. Muhammed ibn Hinduşah Nahçivam, *Sihah el-fors*, Taeti neşri, Tahran 1341, s. 157, 164, 185, 200, 209, 278.

suçlanmıştır. “Şeyhlerin en büyüğü” ile “kâfirlerin şeyhi” arasında geniş bir yelpaze içinde yer alan İbn-i Arabî birçok eserin harfler hakkında ve onların taşıdığı değerlerle ilgili bilgiler vermiştir. Örneğin, o, *Şeceretü'l-Kavn* adlı eserinde insanın İsm-i Muhammed üzerinde yaratıldığını haber vermektedir. İbn-i Arabî, harflerin bir ilmini de yapmıştır. Ona göre, üç kısma ayrılmaktadır: Fikriyye, lafziyye ve rakamiyye. Rakamiyye de kendiliğinde iki nükteden oluşmaktadır: Müfret vaaz ve Hurûf-i müzdeviç. Yani ebce rakamları ve "elif, be, te ve se" harfleri. Bu görüşlerin yanı sıra Şeyh Ekber, kuranda harflerin 28 değil de 29 olduğunu ve "lam-elif'in de bir harf oluşturduğunu belirtmiştir. Hatta kimi kaynaklar bu konuda Peygamberden bir rivayet getirmektedirler ki, "şayet her kim 29 harf olduğuna inanmaz ise cehennemden çıkamazmış"<sup>1</sup>. Yine Arabî *Fütuhat-ı Mekkiye* adlı ünlü eserinde harfleri "ümmete" benzetir.

Görüldüğü gibi, gerek İslâm öncesi, gerekse de İslâm düşüncesinde harflere yapılan kutsî atıflar Hurûfliye kadar hep süre gelmiştir. Ancak bunlar düzensiz ve belli bir bilimsellik içermemekteydi. Yâni hiçbir zaman Hurûflik gibi geniş tabana yayılmamıştır. Hatta, harf ilmi "'sır ilmi" olarak değerlendirilmiş ve kimi tasavvuf bilginlerince Hallaç'ı ölüme götüren neden bu sırrı avâma, yâni halka duyurması olmuştur.

Hurûflik öncesi harf ilmi bu "sırlı" anlamı dolayısıyla bazı mezheplerin öğretilerinde de yer almıştır. Örneğin, VIII. yüzyılda radikal Şii yaklaşımlarıyla bilinen Mugire b. Said el-İclî, Allah'ı harflere benzetmiştir. Bütün bunlara karşılık harf öğretisinin Hurûfilere önce ilmî bir vasıf kazanmasında başlıca Hallaç ve Arabî'nin uğraşlarının büyük olduğunu görmekteyiz.

Bu ilm-i harf denilecek sır, sonraki dönemlerde İbn Haldun ve Kâtip Çelebi'yi de yakından etkilemiştir<sup>2</sup>

Bütün bunlar harfe yüklenen simgesel ve hatta ilmî değerlerin İslâm düşüncesi içinde de ciddî yer edindiğini göstermektedir.

### **Hurûfliğin Ortaya Çıkışı**

Hemen hemen bütün araştırmacılar Hurûfliğin temellerinin eski öğretilere dayandığını savunmaktalar. Bu görüş yukarıda da belirttiğimiz açıklamalar çerçevesinde doğru görülmektedir. Ancak bu görüşü sistemli bir yapıya kavuşturan ve dinî bir öğreti hâline getiren kesimin Hurûfililer olduğu da yine her kesimce kabul edilmektedir.

Bütün bunlara karşılık Hurûfliğin ortaya çıkış gerekçesi nedense hep bir şahsa bağlanmıştır. Bu şahıs da Fazlullah Neimî'den başkası değildir. Bazı araştırmacılar Hurûfliği dönemselsel olarak ayırmışlardır: Fazlullah öncesi Hurûflik, yâni *mütedil*

<sup>1</sup> Kansızoğlu, age, s. 35.

<sup>2</sup> Hüsamettin Aksu, *Hurufilik*, Diyanet İslam Ansiklopedisi (DİA), C. XVIII, s. 408.

Yuhanna İncil'inde de yer aldığını şöyle belirtmektedir: "Hatta bu ikinci kitap (yâni İncil) bize, ilk harfle son harfin, başlangıç ve sona delalet ettiğini de bildiriyor"<sup>1</sup>. Böylece, kutsal kitaplarda da yazıya yapılan atfın oldukça kutsî ve simgesel değerler kazandığı görülmektedir.

### İslam İnancında Harflere Verilen Anlamlar

İslam inancında söze, yazıya, harfe yapılan atıfların boyutları oldukça geniştir. Dolayısıyla buna tek bir boyuttan bakmak doğru olmayacaktır. Bu boyutlardan birine yapılan atıflarla ortaya konulacak görüş tek boyutlu olmaya mahkûmdur. Belki de zamanında Hurufilik bu boyutlardan birini esas aldığı için bizzat İslamî kesim tarafından dışlanmıştır.

İlimin bir nokta olduğu düşüncesi, yaratılış ifadesi olarak "ol" – "kün", esma ve sıfat-ı ilâhiyenin tecelliden önce gizlilik ve saklılığını ifade eden "kenz"<sup>2</sup>, Kur'an'ın Fâtiha sûresinde, Fâtiha'nın da Besmele'de, Besmele'nin de "ba" harfinde, bütün ilimlerin de "ba" harfinin noktasında saklı olduğu görüşü, en ciddî İslam kaynaklarında yer almaktadır. Bu açıklamalar bir yerde harfe yapılan simgesel ve gizli manalara atıf özelliği taşımaktadır.

Bu düzensiz duran görüşleri ilk kez bir araya getirerek sistemli bir öğretiye dönüştüren tasavvufur. en büyük isimlerinden olan Hüseyin b. Mansur el-Hallaç (öl. 922) olmuştur. Bu düşünce onun gerek Divan'ında, gerekse de *Kitab el-Tevâsin* adlı eserinde yer edinmiştir.

Gölpınarlı'ya göre, bu kitabında "harflerle adetlere, harflerin adetlere tekabülüne dair birçok kayıtlar bulunduğu gibi *Ahbarü'l-Hallac*'da da hatta harflere dair sözlerinin nakledildiğini, hatta Fazl'ın (Fazlullah Neimî) sisteminde esas unsurlardan biri olan *Hatt-ı İstivadan* bile bahsettiğini biliyoruz"<sup>3</sup>. Hallaç'ın feci ölümü - kimine göre derisi soyularak, kimine göre de elleri ve ayakları kesilerek öldürülmüştür - birçok mutasavvıfı derinden etkilediği gibi, onun öğretisine gönül verenlerin de sayısını artırmıştır.

Harflere atıf yapılan görüş daha sonra Batınîler tarafından ele alınmıştır. Batınîler, özellikle de İsmailiye kanadı kendi mistik öğretilerinde bundan geniş biçimde yararlanmışlardır. Batınîlerin bu görüşleri savunması sonraki dönem İslâm düşüncesinde bu görüşün Batınî damgası yemesine de gerekçe oluşturmuştur. Ancak, Şeyh Muhiyiddin Arabî bu görüşe yeniden saygınlığını kazandırmıştır. İslâm dünyasında bu şeyhin kimliğine duyulan güven tartışmalıdır. Kimi dönemin önemli isimlerince "Şeyh Ekber" adına layık gözükmekle, bazılarınca da "Şeyh Ekfer" adıyla

<sup>1</sup> A. Gölpınarlı, *Hurufilik Metinleri Katalogu*, Ankara 1973, s. 16.

<sup>2</sup> "Kenz" kelimesi üç harf ve iki noktadan oluşmaktadır. Bu ketime "Allah"a gönderme yapmaktadır. Bu konuda İsmail Hakkı Bursevî Hazretleri *Üç Huruf ve İki Nokta Nazmının Şerhi* adlı bir risale de yazmışlardır Bkz. Kansızoğlu, *age*, s. 33, n. 52.

<sup>3</sup> Gölpınarlı, *age*, s. 17.

## Eski Öğretilerde Harflerin Kutsallığı

Eski Mısır mitolojisinde yazı; Tanrının elçisi olarak insanlar arasında görevlendirilen Thoth tarafından keşfedilmiştir. Thoth, yazıyı insanlara Tanrının lütfü olarak getirmiştir. Bu zaman içinde bir kutsal inanca dönüşmüş, Thoth'da Mısırlıların nazarında Tanrı vasfı kazanmıştır. İşte yazıya ilişkin en eski inanış bu biçimde başlar. Bilindiği gibi, Mısır en eski yazı örneklerinin keşfedildiği iki coğrafyadan biridir. Diğeri İse Eski Mezopotamya olmuştur.

Bir sonraki kültür kuşağında yazının geniş kullanımı yanında Tanrı Thoth'da isim ve şekil değiştirerek yaşamaya başladı. Yunan mitolojisinde Hermes olarak karşımıza çıkan bu kimlik, Hint'te Merkür ve kimi zaman da Buda'nın ta kendisi oldu. İlk İskandinavya toplulukları arasına kadar uzanan bu inanç, bölge toplumlarının dinsel düşüncesinde Tanrı Odin olarak kendine simgesel bir değer edindi. Kültürel kaynaşmalar sonucunda Thoth kimliği İslam'da İdris ve Hızır'da bütünleşti<sup>1</sup>.

Bu düşünce ve inanç toplum katmanlarında geniş yer edinmiştir. Osmanlı müverrihlerinden Ahmed Efendi Taşköprü-zade, Mısır mitolojisinin bu ünlü isminin Hermes'ül-Heramis adını aldığını ve Yunanlıların ona "Ermış" dediğini belirtmektedir<sup>2</sup>. Hermes'in veya daha doğrusu Thoth'ın İslam inancında İdris'e dönüşümündeki başlıca gerekçe ise Arapça'da İdrîs adının anlamına dayandırılmıştır. Bilindiği gibi, Arapça İdris sözcüğü "d-r-s" seslerinden meydana gelmektedir. Bu Arapça bir fiil olup, "çok ders veren" anlamı taşımaktadır. Hermes'in "insanlara dâima hikmet öğreten" vasfından dolayı, bu kimlik doğal olarak gelip İdris'i bulmuştur. Yâni bir çeşit doğaçlamalarla bu düşünce İslam'a da girmiştir<sup>3</sup>.

Ortadoğu ve ona korrsu olan Mısır ve Yunan çevresi eskiden beri bir kültür teması hâlinedeler. Bu kültürlerarası temas ekonomik ve diğer sosyal etkileşimlerle daha kalıcı hâle geliyordu. Bu yüzden Mısır kökenli ve günümüzde artık mitolojik bir içerikten öteye gitmeyen Thoth inancının Yunan, Ortadoğu inançlarında yer edinmesi doğal gözükmemektedir.

Mısır mitolojisinde yer alan ve **Yunan** düşüncesinde bir evrim geçiren yazının kutsallığına yapılan atıflar kitabî dinlerde de yerini bulmuştur. Tevrat'ın Hezekiyel ve Danyal kısımlarında, İncil'in "Yuhanna Vahyi"nde yazının ve bir anlamda harflerin kutsallığı dikkat çekmektedir. Bilindiği gibi Tevrat'ın Danyel bölümü Yahudilerin Babil esaretinden kurtuluşuna ilişkin olup ve bu kurtuluş sihirli bir sözcük tarafından müjdelenmiştir. Hurufilik konusunda ülkemizde en ciddî çalışmaya imza atan Abdülbaki Gölpınarlı "Hurufilik Metinleri Katalogu" adlı eserinde benzer inancın

<sup>1</sup> Bu konuda geniş bilgi için bkz. R. Guneon, *Geleneksel Formlar ve Kozmik Devirler*. Türkçe çev. L. F. Topaçoğlu, İstanbul 1997, s. 97 ved.

<sup>2</sup> Ahmed Efendi Taşköprü-zade, *Mevzuatı 'l-ulum*, Tercüme Kemaleddin Mahmud Efendi, İstanbul 1313, c. I, s. 338.

<sup>3</sup> Y. Kansızoğlu, Şifreci Yanılgı, Hurufilik Tasavvuru, Harf Gizemciliği ve Kur'an Yorumuna Olan Etkileri, İstanbul 2004, s. 24.

tarafları da bulunmaktadır. Örneğin, Kur'an yazısının kutsallığı yönünde Huruffilerin büyük rolünün olduğu belirtilmektedir. Din araştırmacılarının bu görüşü içinde mezhep kimliği açısından olaya bakanlar arasında sâbit görüş bulunmaz. Aşırı Sünnî ve Şîfî görüş Huruffiliği tümenden "sapma" olarak görmektedir. Buna karşılık Huruffiliği en iyi biçimde özümseyen mezhebî kimlik Alevîliktir. Nitekim Alevî inancında Nesimî'ye "seyit", "şehit", "derisi soyulmuş şehit" gibi atıflar Huruffiliğe duyulan bağlılıktan ileri gelmektedir. Nesimî'yi edebiyat çevresine tanıtan kesim de bu kesim olsa gerek. Nitekim Huruffilik görüşü edebiyatta yoğunluklu olarak Nesimî kimliği üzerinde odaklanmıştır. Konuya ilişkin tarihçilerin görüşü ise çeşitlilik arz etmektedir. Burada genel anlamda iki görüşe dikkat çekilmelidir: araştırmacı târihçiliğin bakış açısı ve ideolojik târihçiliğin bakış açısı. Birinciler, Huruffiliği tarihî kimlik içinde irdelerken, ikinciler bu akımdan bâzı toplumsal ve ideolojik sonuçlar çıkartmışlardır. Batı tarihçiliği birincisine, Sovyet tarihçiliği ise ikincisine bir örnektir. Örneğin, Batı tarihçiliğinde Huruffiliğin dönemin sosyolojik ve siyasal gerekçeleri üzerinde neşet ettiğine vurgu yapılırken, Sovyet tarihçiliğinde Huruffilik işgalcilere karşı bir halk ayaklanması olarak gösterilmiştir. Bunun yanı sıra Huruffilik konusunda iki yerleşmiş görüş daha bulunmaktadır. Buna örnek olarak Azerbaycan tarihçiliğinin bakış açısı gösterilmektedir. Azerbaycan tarihçiliğinde Huruffilik Azerbaycan'a has bir fikrî, ideolojik ve siyasal akım olarak gösterilmektedir. Son dönemlerde bâzı Kürt İdeolog tarihçileri Huruffiliği Kürt kimliği içinde görmeye çalışmaktadırlar. Bütün bu görüşler, konuya yönelecek bakış açımızı belirlemekte bir sürü güçlükler ortaya çıkartmaktadır. Dolayısıyla, Huruffilik konusunda net bir görüş ortaya koymak zor olmaktan öte imkânsızdır<sup>1</sup>. İşte bizde bu hususu dikkate alarak belli ölçüde bilgilerin bize sunduğu açıklamaların izinden giderek, tarihsel bir yöntem tâkip edeceğiz.

<sup>1</sup> Konuyla ilgili temel çalışmalar ülke ve bakış açılarına göre şöyle sıralanabilir: Türkiye tarihçiliği açısından bkz. Rifkî Melul Meriç, *Hunfîhik*, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi lisans tezi, İstanbul 1936; Ali Alparslan, *Cavidaname'nin Nesimî'ye Tesiri*, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi doçentlik tezi, İstanbul 1967; Abdülbaki Gölpınarlı, *Huruffilik Metinleri Katalogu*, Ankara, 1973; aynı müellif, "*Bektaşilik-Huruffilik*", Şarkiyat Mecmuası, V, 1964, s. 15-29; Hüsamettin Aksu, *Emir Giyaseddin Muhammed al-Astarahodi ve İstiva-name*, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi doktora tezi, İstanbul 1981; aynı müellif, *Cavidaname*, Diyanet İslam Ansiklopedisi, VII, s. 178; aynı müellif, *Fazlullah Hurufî*, DİA, c. XII, s. 277-279; *Huruffilik*, İA, V/1, s. 598-600; Cemal Nuhtar, - "*Hurufî Türk Şairleri*" MÜİFD, -IV-1986, s.-219-229;- Azerbaycan tarihçiliği açısından bkz. *Azerbaycan Tarihi*, Z. M. Bunyadov red, Bakı 1994, s. 356 ved; S. Aşurbeyli, *Şirvanşahlar Dövləti*, Bakı 1997, s. 285; Ebulfezl Rehimov, "*Nesiminin öldürülmesi barede Nesiminin madde-ye tarihi*", Azerb. SSR EA Me'ruzeleri, 1975, No: I, s.90 ved; Özellikle Huruffilik hakkında Sovyet dönemi bakış açısını öğrenmek için bkz. İ. P. Petruşevskiy, *İslam i irane*, Leningrad 1966, s. 366; Z. Kulu-zade, *Hurufizm I ego predstavitelii v Azerbaydjane*, Bakı, s. 89-149; Konuyla ilgili İran tarihçiliğinin bakış açısını öğrenmek için bkz. Muhammed Cavad Meşkur, *Fitne-ye horufiyye der Tebriz*, Mecelle-ye "Berresiha-ye tarihi", sle çaharom, şomare çahar, mehr-aban, 1348; Sadık Kuya, *Vajname-ye Gorgani*, Tahran 1330; Batı tarihçiliğinin görüşleri için bkz. H. T. Norris, "*The Hurufi Legacy of Fadrullah of Astarabad*" *The Lagacy of Mediaeval Persian Sufism*, ed. L. Levvishon, London 1992, s. 98-97; H. Rttter, "*Die Anfaenge der Hurrufisekte Studien Zur Geschichte der Islamischen Frömmigkeit, II: Die Anfaenge der Hurufiske*", Oriens VIII/1, 1954, s. 1-54.



# HURUFİLİĞİN DİNİ VE İDEOLOJİK BOYUTLARI VE SEYYİD İMADÜ'D-DİN NESİMİ

Prof. Dr. Aygün ATTAR\*

"Hurûf" kelimesi Arapça "harf"ten türetilmiştir. Bu da dilimizde "ses" karşılığını vermektedir. Harf veya ses, bir şeyi söyler ve yazarken dilde şekil alan kelime biçiminin parçalarını oluşturmaktadır. Derinlemesine düşünüldüğünde bu eylem (fiil) kendi içinde birçok simgesel unsuru beslemektedir. Dili bir araç olarak düşündüğümüzde fonksiyon olarak yaşamın her sahasına yansımıştır. İnsanlar arası dayanışma, düşünce, fikir, bütün yapıp etmeler, neredeyse hayatımızdaki, her şey birer kelime bütünleriyle yansıtılmaktadır. İşte bu kelimelere can veren şey harflerdir. Bu bakımdan harf kendinde bir simgeselliği barındırmaktadır. Günümüzde bile kendi mistik öğretilerini "harflere" ve "sayılara" dayandıran birçok felsefî akımlar bulunmaktadır. Son yıllarda gerek Batı'da ve bunun da bir yansıması olarak ülkemizde "gizemli (esrâr-engiz) sayılar" ve "harfler" üzerine onlarca şey yazıldı ve çizildi. Bu tarz düşüncüler insanlık için yeni değildir. Ancak insan hafızası unutmaya eğilimli (meyilli) olduğundan bir kuşak önce yaşanmış olanları yeni keşfetmişçesine tekrar ve tekrar kendi dönemine taşımaya başlar. "Hurufilik" adını alan akım da böyledir. Bu ad altında târih sahnesine çıkışı XIV. yüzyıl olmasına karşılık kökleri oldukça eskilere dayanmaktadır. Ancak yeni şekiller ve anlamlar kazanarak İslâm dünyası içinde de kendince yer edinerek izlerini günümüze kadar sürdürmüştür. Dolayısıyla burada da kısaca değineceğimiz gibi, Hurufilik akımına kendi dönemine özgü (has) bir düşünce ve anlayış olarak bakmamız doğru olmayacaktır.

## Bakış Açısı

Hurufilik konusuna nasıl bakılması gerektiği uzun zamandan beri târihçilerin, edebiyatçıların ve din araştırmacılarının gündeminde yer almaktadır. İslâm din araştırmacıları bunu bir "delalet" veya "sapma", yâni din dışı bir akım olarak değerlendirmektedirler. Bu konuda bir takım dinî ve mezhep gerekçeleri de bulunmaktadır. Bâzı ılımlı (mütedil) görüşler ise dinî cihetten yanlışlıklarını ortaya koyarak eleştirirlerini bu yönde sunmaktadırlar. Ama olumlu yönde kabul edilen

---

\* Dumlupınar Üniversitesi Fen Edebiyat Fakültesi Tarih Bölümü Başkanı.

# وارلیق

نور کلامه - فارسجا کولتورل درگی  
فلسفهدانه فرهنگلر تورکی - فارسجا  
۱۶- سنی اول کولم ۱۳۸۵ سنی ۱۳۳  
میل بیلیم و سنه ۱۳۸۵ سنی ۱۳۳



## وارلیق

میلک فرهنگلی، ادبی، فنی به زبانهای ترکی و فارسی

صاحب انجمن و نشر مسئوله دکتر جواد هیات

توریه مسئوله هیات

شماره انجمنه ۸۵۲۸

توریه اول شماره ماری چاپکنر

چاپخانه آریا

آریا چاپخانه، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۲۷۷، طبقه زیرزمین

آریا چاپخانه، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۲۷۷

توریه اول شماره ماری چاپکنر ۱۱۱۳۱۳۱۳۱۳۱

آریا چاپخانه

توریه اول شماره ماری چاپکنر، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۲۷۷

توریه

۰۲۱-۶۶۴۶۶۶۶

VARLIQ- Quarterly Journal in Turkish and Persian

Chief Editor: Dr. Javad HEYAT

Editor: M. Riza HEYAT

Adress 1: 151 Felestin Ave., Tehran, Iran

Adress 2: 3rd fl., Tower 9, Hormozan Ave., Phase 2, Shahrake Gharb

Tel: +21-66466366

E-mail:

info@varliq.com or mrheyat@yahoo.com

ISSN 1077-7781

قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان